یار دیرین

تالیف :

سیاوش سفیدوش

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۳۲ بدیع

هوالله

پروردگارا کردگارا ای یزدان من
و خداوند مهربان من این فارسیان
یار دیرین اند و دوستان راستان
خاور زمین ...

ع ع

هوالله

ای یار دیرین من ایامی که همراز
وهمنشین بودی در خاطر است ابداً
فراموش نگردد . الحمد لله روشنی
وازنار محبت الله مانند سمندر در آتشی
خوشی ودلکشی ...

ع ع

پیش‌گفتار

آنچه در این رساله از نظر دوستان ارجمند میگذرد خلاصه ایست از شرح وقایع زندگی یکی از قدمای پارسی نژاد جناب ارباب سیاوش سفیدوش که در بدایت طلوع بدر میثاق حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا در ظل امرالهی درآمد و شمع وجودش بدست مکرمت مرکز میثاق چنان برافروخت و شعله ور شد که خود را بکلی فراموش کرد • عاشقانه بخدمت امر شکمر بست و به نشر تعالیم الهی بین پارسیان پرداخت و ندای حق را در مجامع و محافل زردشتیان بلند نمود که بگوش هر دور و نزدیک رسید تا آنکه جمع کثیری از پارسیان در ظل شریعت الهی وارد شدند و بحلقه پیروان اسم اعظم پیوستند •

این خلاصه غالباً از یادداشت های خود ایشان استخراج گردیده و اجمالاً از چگونگی و نحوه نفوذ و رسوخ امرالهی در بین پارسیان و اشاعه و پیشرفت آن در جمعی که بفرموده حضرت عبدالبهاء (این پارسیان یاردیرینند و دوستان راستان خاورزمین) حکایت دارد و بسیاری از نکات تاریخی و وقایع تلخ و شیرین آنرا بازگو مینماید •

بدیهی است قدمای امرالهی که بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش نموده • به اراده اش سالك و بحبل ولایش

متمسك بوده اند • داستان زندگی وشرح حیات هریك ازآنان جزئی ازتاریخ امرراتشکیل داده ونکات ولطائفی دربردارد که روشنگربسیاری ازوقایع گذشته است • وهرقدرکه نسل کنونی از تاریخ آن وقایع فاصله میگیرد ودورترمیشود براهمیت وارزش آن افزوده گردیده وعظمت آن بیشترآشکارمیشود • مثلاً دست مکرمت حضرت عبدالبهاء که روزی نوازشگربندگان ناتوانش بود وبصرف فضل وموهبت لانهایه اش برسرهربینوائی کشیده میشد امروزتاج افتخاری است ازبرای بازماندگان وفرد اوسیله فخرومباهات ازبرای جمیع خاندان واهل اوطان • لهذا ذکر این وقایع وسرگذشت هابرای اهل تحقیق که درآینده عظمت امرالهی رامشاهده میکنند وسیله ای خواهدبودکه بدانند این رسالت آسمانی چه مسیرپرنشیب وفرازی راپیموده وچه طوفان پرماجرائی راپشت سرگذاشته است • عشاق کعبه مقصود چه باده های گلگونی نوشیده وچگونه برقص وپایکوبی برخاسته اند • این خود شاید برشکرانه مابیفزاید وارزش گوهرگرانبهای ایمان وایقان راکه نصیب ماگردیده بیشترآشکارنماید •

باشدکه ارواح طیبه دلدادگان امرالهی ازجهان ملکوت مدد فرمایند وبعون وعنایت ربانی تائیدات الهی شامل حال گردد • والا این ضعفارراچه توانائی که بخدمتش پردازند واین فقراراچه غنائی که بساط عزت بگسترانند • فرزندان سفیدوش

فصل اول

ایام طفولیت

در بدو طفولیت وکودکی کتاب خرده اوستا که کتاب آسمانی زردشتیان است ونامهٔ خسروان را خدمت استاد اسفندیار گشتاسب که شغل اوشالبافی بود درهمان کارگاهش ضمن کار تحصیل نمودم وبزحمت تمام جزئی سواد حاصل نموده درصدد کسب وکاربرآمدم • درسن ۹ سالگی باتفاق پدرم مدت شش ماه برفسنجان ومزرعه رستم آباد که خود درآنجا احداث نموده بود مسافرت ومجددا مراجعت به یزد نموده مدتی در یزد ودر بافق واطراف یزد بکسب وکارمشغول بودم تاسن ۱۲ سالگی که سعادت یاری نموده وقریب ۱۱ ماه درمدرسه جدیدالتأسیس که استاد جوانمرد شیرمردیگانه معلّم حقیقی و واقعی زردشتیان یزد درمکان مقدس مهرآوران تاسیس کرده بود موفق بخواندن قسمتی ازکتاب صدحکایت وکتاب اول فارسی شدم وبعد برای تجارت باستخدام یکی ازتجارزردشتی درآمده وروانه کاشان ودرآنجابه تجارت مشغول گردیدم •

راجع بامرمبارك فراموش نمی کنم که درزمان طفولیت ازاکثر قدماوپیروان سالخورده ذکرچگونگی ظهورسیوشانس وهوشیدر موعود وشاه بهرام ورجاوند ودستوربشوتن راهواره می شنیدم

که وعده ظهورشان نزدیك شده ومیشود وبرحسب نشانه و علامات مخصوص ازقبیل وقوع ستاره ریزان وآبگرفتن دریاچه ساوه وغیره بیان مفصل مینمودند ازجمله آنها شخصی بنام بهرام بهمن جمشید بود که باعلم نجوم آشنائی داشت •

همچنین دراوقاتی که درتفت حومه یزد بودم یکروزپدر مرحومم نزد پیرروشن ضمیری حکایت ازاحبای خداوشهدا فی سبیل الله مینمود وتعریف میکرد وقتی که درطهران بوده غالب وقایع شهادت شهدا وجانفشانی وشمع آجین شدن حضرت سلیمان خان روحی لایمانه الفدا رادرآن حالت رقص کنان وکف زنان وپایکوبان بچشم خود دیده وبااظهارتأثر ازمومنین جانبداری مینمود من که درسن طفولیت بودم هیچ ملتفت اینگونه عوالم نبوده تاسالهای بعدکه برای کسب وتجارت درکاشان ساکن شدم • ودرآنجاگاهی ازاشخاص مختلف روایاتی ازظهورمبارك میشنیدم لکن بعلت موافق نبودن آن گفتارها باتصورات من وشنیدن بعضی ازمفتریات ازمغرضین چندان گوش نمیدادم وازقبول آنها احترازداشتم ازطرف دیگر درانجام فرائض دینی وآداب زردشتی خیلی مقیدوپای بند بودم ازجمله خواندن پنج وعده اوستا ودعا درروزوپوشیدن سدره که پیراهن سفید رنگ بلندیست وبستن کشتی ونوکردن آن چهل مرتبه درروزوغیره (کشتی بندپشمی بافته شده و

سفید رنگی است که تعداد تارها واندازه آن حسابهائی دارد وسه دوربرروی پیراهن موسوم به سدره باگره های مخصوصی بسته میشود وزردشتیان آنراکمربند بندگی میدانند ونوکردن آن عبارت ازبازوبسته کردن کشتی ضمن خواندن دعای مخصوص وباحرکات وآداب معینی است) داشتن سدره وکشتی برای هرزردشتی واجب بوده وازعلائم ودلائل زردشتی بودن دربین پارسیان است • حضرت بهاء الله دریکی ازالواح درایـن خصوص میفرمایند : " ای بنده یزدان پیراهن بخشش (اشاره به سدره) دوخته وآماده بگیروبپوش وازمردمان دل بر داروچشم بپوش • ای خردمنداگرپند خداوند بشنوی ازبند بندگان (اشاره به کشتی) آزادشوی وخودرابرترازدیگران بینی •ای بنده یزدان آن شجرکه بدست بخشش کشتیم اکنون باثمرآشکاروآن مژده که درکتاب دادیم اکنون بااثرهویدا ••• الی آخر"

وهمچنین دررعایت وانجام سایرعادات ورسوم زردشتی از قبیل نگهداشتن رفتون RAFAYAN ونبر NABOR یعنی روزهائیکه خوردن گوشت ممنوع است وپرهیزازخوردن گوشت خروس وگاو وغیره بسیارساعی وکوشابودم بحدیکه اسباب تعجب بعضیها میشد اوضاع براین منوال گذشت تاوقتی که قضیه شهدای سبعه دریزد واقع شد وازبرای احبای کاشان

واطراف نیزمشکلات زیادی پیش‌آمد اکثراً مخفی وهراسان بودند یکی دونفررا هم چوب زده محبوس نمودند • جمعیت اشرار بصورت دسته جمعی کف زنان وهیاهوکنان شرارت مینمودند وسب ولعن میکردند که سبب تعجب وعبرت نفوسی امثال بنده میشد • روزی ازهمسایه مغازه خودکه یکنفرزردشتی بود پرسیدم این چه حکایت است ومقصود بهائی ها چیست که تا این درجه مورد صدمات ومستعد لطمات بوده وابداً روگردان نیستند • جواب دادبهائی ها میگویندآن شخص‌موعودی راکه حضرت زردشت وهمه پیمبران خبربظهورا وداده اند ومقصود و منظورهمه اهل امکان است ظاهروآشکارشده • سئوال کردم که آیا میگویند این خود حضرت شاه بهرام است یا مبشروخبردهنده اوست • که البته جواب واضحی نشنیدم باخود گفتم احتمال دارد مبشراوباشد زیرا برای ظهورخود موعود شرایطی قائل بودم بهرحال ازآن وقت باخدای خود عهدکردم که درباره بهائیان سکوت محض‌اختیارنموده وبیطرف باشم تا حقیقت حال معلوم گردد دراین صورت چنانچه برحق باشد ندامت ندارم واگرهم ناحق ودروغ بود باسی برمن وارد نیست • باین عقیده چندی باقی بودم ولی نهایت سعی وکوشش‌را در معتقدات زردشتی داشتم • کتاب دبستان المذاهب وآنچه راجع بآئین زردشتی بود میخواندم وحفظ مینمودم واوا مرونواهی

آنرا دقیقاً اجرا میکردم • در این بین سفرکوتاهی باراك نمودم در آنجا یکی از بهائیان یك جلد کتاب ایقان برای مطالعه بمن داد چون یکی دو صفحه آنرا خواندم وبآیات قرانی آن رسیدم بعلت تعصّب وبیزاری از اهل اسلام مایل بخواندن کتاب نشده وفوراً آنرا مسترد داشتم • چندی بعد بیماری وباشایع شد وهمگی برای فرار از وبا بقمصر کاشان رفته بودیم وگاهی هم به مازگان که از توابع قمصر است واکثرسکنه آن بهائی بودند میرفتم روزی در آنجا در جمع دوستان کتاب مقاله سیّاح را میخواندند که بعنوان حکایت وتاریخ گوش دادم ولی متذکر مطلبی نشدم ودرك حقیقتی ننمودم • احوال بدین منوال گذشت تا آنکه برای کسب وتجارت به قم عزیمت نموده ودر آن شهرساکن و مشغول کسب وکارگردیدم •

قبل از آغاز زندگی روحانی

چون مقصود واقعی از زندگانی حیات روحانی است لذا سال ۱۳۱۳ هجری قمری یعنی اوقاتی که برای کسب وتجارت در قم سکونت داشتم وجوانی ۲۲ ساله بودم آنرا آغاز زندگی روحانی نامیده ودر گزارشی که طبق امریه شماره ۷۷٤ محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران برای مجله نجم باختر به امریکا فرستادم شرح تصدیق خود را چنین حکایت کرده ام

" این بنده ناچیزکه درسال ۱۲۹۱ هجری قمری درشهریزد دریك خانواده زردشتی تولد یافته ازبدوطفولیت الی سن بلوغ درآئین زردشتی بعقیده آباء واجدادی خود ثابت و استواربودم • قوم زردشتی ازملل قدیم ایران وازسلسله پیشدادیان وکیانیان وساسانیان بشمارآمده وبه یزدان پرستی موصوف بوده اند وبمصداق بیان مبارك حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه" ملك پارس مشرق زمین است واهل پارس عزیز ونازنین • ملك ایران اقلیم خاوران است ومملکت یزدانیان ••• الی آخر بیانه الاحلی " خلاصه اززمان طفولیت برحسب تذکرات مادرم که بیم امید خداوند رادردل وجانم ایجادوزنده مینمود درعقیده دیرینه بس مقید وثابت قدم بودم وپنجگاه عبادت مقرره رافرض ذمه خود دانسته وحتی المقدور راجرای آداب و فروعات دینی ومذهبی ساعی وجاهد بودم • بمطالعه کتب دینیه واخباروحکایاتی که دلالت برنزدیك بودن ظهورمینمود علاقه فراوان داشتم وباعدم وسائل تعلیم وتحصیل درآن زمان اندك اندك تحری حقیقت مینمودم ومصاحبت ابراررا غنیمت دانسته گاهی بشارت نزدیك بودن ظهوررا ازربان قدما و دوستان میشنیدم بااین حال یقین قلبی حاصل نمیکردم چه که اوهام وخرافات وروایات مکذبین مانع وحائل بودکه ذکر آن دراین مقال نگنجدازجمله سلوك ورفتاروحرکات مسلمین ایران

وهمچنین طرزرفتارگذشته اعراب نسبت به زردشتیان بود که بقول معروف پدرکشته راکسی بودآشتی تاچه رسد باینکه مبشر این امراعظم ازسادات وخاندان حضرت محمد (ص) بوده باشد • چه که سیدباب ازسلاله طاهره رسول الله وهم ازنواده یزدگردآخرین شهریارساسانی بوده است • اما چون حضرت بهاء الله جلّ کبریائه کیانی نسب وایرانی نژاد واهل نور مازندران میباشد بنظرم زیاد موردایراد واعتراض نبود • درهر حال پس ازچندی سرگردانی درعوالم خیالات واهی خود وتحمل شماتت دوستان بکرات ومرات نجات ورستگاری راازحق طلب کرده ودرکشف حقیقت ازاومدد خواستم • تااینکه درقضیه شهدای سبعه یزدکه درسنه ۱۳۰۸ هجری قمری واقع شد درکاشان بودم که ازدحام جهلاوستم برمظلومان وستمدیدگان آن سامان وضرب وشتم ولعن وطغیان دشمنان نسبت بدوستان حق وبعد حدوث بلایا ومرض وبا که موجب فرارود ربد رشدن مردم بکوهها وبیابانها گردید سبب شدکه اندکی توجه وانتباه حاصل شده وموجب تذکرگردد • ولکن این وضع نیززیادفایده نبخشید چه که خرافات وموهومات دیگری جایگزین گردید و کذب وافترای غافلان ودیوسیرتان نسبت بدوستان یزدان قلب رامکدرومرعوب مینمود بدرجه ایکه ازنزدیك شدن بمحلات بهائی نشین بیم داشت وازحضوردرمجالس ومحافل آنهااحتراز

واجتناب میجست چه که موبدان زردشتی نیزمثل پیشوایان ملل دیگرعناوینی زشت ومفتریاتی مجعول نسبت باین ظهور الهی انتشارمیدادند بعلاوه تبلیغات عمومی وتضییقات حکومتی که درآنزمان حکمفرمابود هرآن بیم خطربرای مال وجان وننگ ونام وعرض وناموس میرفت وامتحانات الهیه درکاربود که این صراط مستقیم رادرنظرم ازموباریکتروازدم شمشیربرنده ترمینمود • بارهادرحال استغاثه وعجزونیازبدرگاه خداوندکارسازبیان حال دعاومناجات مینمودم وبعقیده خود دردیانت زردشتی درماه ٤روزپرهیزازخوردن گوشت وسالی ٥ روز روزه وتحمل ریاضت وعبادات شاقه میکردم وبه اعتقادات خود سخت ثابت واستواربودم تاآنکه وسیله واسباب چنان فراهم شدکه چندسنه ساکن شهرقم که زیارتگاه مسلمین ومحل رفت وآمدزوار است شدم •

مردم قم بواسطه تعصب زیاد وتقلیدازپیشوایان دینی خود کمتربفوزایمان فائزبودند مگرمعدودی ازقبیل حضرات نداف و فامیل ایشان وچند نفردیگرازاحبای یزد ــ تبریزوکاشان وهمدان که درآنسامان بکسب وتجارت اشتغال داشتند مخصوصاً مرحوم عبدالرضای تبریزی که بسیاربزرگواروخادم امرالله بودودرموقع عبورجسدمقدس حضرت اعلی ازقم توسط آقامیرزااسدالله اصفهانی خانه اش چندی مقرآنعرش مطهربوده وبعدازآن این محل

بصورت مسافرخانه وحظیرة القدس قم درآمد •

تصدیق امرمبارک

درسال ۱۳۱۳ هجری قمری که چهارسال بعدازصعود جمال مبارك وبدایت عهد ومیثاق بود موجبات و وسائل فوز بایمان ازبرای این ناتوان فراهم شد باین ترتیب که درآن ایام فقط ما چهارنفرزردشتی درقم ساکن وبه تجارت وفروش پارچه های دست باف یزدی مشغول بودیم باسامی بهمن خدامراد پیمان رستم خسروستوده ــ مهربان کیخسرو واین بنده سیاوش سفیدوش ودرعین حال محاط درمسلمین ومقهورومنفورنزد متعصبین بودیم زیرا ما راکافرونجس دانسته وازمعاشرت محروم وملجاء وپناهی جزچند نفرکه بهائی بودند نداشتیم دریکی از مسافرت های تبلیغی که جناب حاج میرزاحیدرعلی اصفهانی ازقم عبورمینمودند روزی بواسطه حضرات نداف وسیله ملاقات مشارالیه رابا ما فراهم کرده وبرای هدایت ما صحبت هائی فرمودند که متاسفانه ازفرط جهالت نپذیرفتیم وگوش نداده معذرت خواستیم • چندفقره کتاب امری دادندکه قرائت نمائیم لکن اعتنانموده ازمطالعه آن امتناع نمودیم •

دراین اوقات بودکه بغتتاً پدرم درسلطان آباداراك مرحوم شد درحالیکه هیچ فرد زردشتی دیگری برای کفن ودفن اودر

آنجا نبود • یکنفر از بهائیان کلیمی نژاد مقیم آنجا بنام میرزا عاشور علاقبند کاشانی غیباً فوق العاده همت وحمایت کرده و وسائل دفن جسد پدرم را در محل خوش منظر و با صفائی فراهم ساخته وموضوع را تلگرافی باینجانب اطلاع داد بمحض دریافت این خبر فوری باراك حرکت نمودم • در پنجمین روز فوت پدرم و در عین گرمای تابستان بآنجا وارد شدم وبرخلاف عقیده زردشتی که معتقد بگذاشتن اجساد در کوهستان ودر حجره سنگی واحیاناً طعمه طیور ساختن است جسد پدر خود را در زمین مدفون دیدم واین عمل را جائز ندانسته وبا این که در عالم رویا پدرم را بخواب دیدم که بمن میگفت جسد اورا از جای خود حرکت ندهم که او راضی نیست مع الوصف از شدت تعصب ونادانی با زحمات زیاد ومخارج گزاف نصیحت دوست مشفق میرزا عاشور وخواب پدر را ندیده گرفته وجسد متلاشی شده اورا از قبر بیرون آورده و در صندوقی بکوه شاه زند که معروف بکوه شاه کیخسرو ومحل غیبت او ست حمل نموده وسنگ چین کردم چونکه بعقیده زردشتیان حمل اجساد بدخمه واقع در بالای کوه یا دفن در سنگستان واجب است نه در زمین وخاك زیرا در نظر آنان آب وباد وخاك وآتش از عناصر چهارگانه اصلی طبیعت بوده وآلوده ساختن آنها گناه محسوب است • درهرحال این جریان گذشت اما محبت و مساعدت آقا میرزا عاشور بهائی همواره نقش در خاطر ومایه تعجب

بود که جزبهائیّت چیزدیگری سبب نبوده تاآنوجود محترم محضاً للّه اینگونه زحمات را درمورد شخص بیگانه ای عهده دار شود خصوصاً ازطرف یکنفرکلیمی که نسبت به زردشتی وخارج ازمذهب انجام داده •

باری چون ازسفرارالك بقم مراجعت نمودم استعداد بیشتری حاصل کرده وقلبم آمادگی بیشتری برای پذیرفتن بذرالهی داشت تاآنکه بالاخره روزسعادت رسید وباران رحمت باریدو نسیم عنایت وزید • روزی ازروزهای مبارك مرحوم ابراهیم آل نداف مارابشارت دادندکه لوح مبارکی ازجمال مبارك معروف به لوح هفت پرسش که درجواب هفت سوال مرحوم استاد جوانمرد شیرمرد نازل شده است چنانچه مایل بمطالعه باشیم دراختیارما خواهد گذاشت • (استاد جوانمرد شیرمرد یکی ازمحترمین وقدمای بهائی ومعلم ومدرس عموم زردشتیان یزد بوده ومحل وثوق ومورداحترام نزدعموم • ایشان اولین نفر ازپارسیان بهائی بودکه بخط خود وصیت نموده وازفرزندانش خواست که پس ازفوت اورابآداب وقوانین بهائی مدفون سازند وباوجوداینکه فرزندانش بامخالفت های زیاد زردشتیان مواجه گشتند مع الوصف بوصیت پدرعمل نموده واین اساس متین رابرای اولین باربین پارسیان اجراء نمودند چون لوح مبارك مذکور بعنوان یکی ازبزرگان زردشتی بود حس کنجکاوی مارابرانگیخت

واظهار تمایل نمودیم تا آنرا مطالعه کنیم متن کامل لوح در کتاب اشراقات ومجموعه الواح مبارکه بچاپ رسیده وبفارسی میباشد که ذیلاً نقل میگردد • دراین لوح جمال اقدس ابهی مفاد سؤالات سائل رایك بیك نقل فرموده وجواب هریك رابا سبك وشیوه خاصی چنان باقدرت جواب میفرمایند که تن هرنا توان را جان وجسد مرده را روح وروان میبخشد •

بمحض زیارت لوح مبارك مزبورچنان تاثیرات غریبه شدیده در قلوب ظاهرشد که بوصف نیاید گویا مصداق بشارتی که در کتاب دساتیرآسمانی آیه ۳۹ مه آباد وارد گشته برایم ظاهر شد که میفرماید : " درآسمانها چندان خوشی است که جز رسیدگان ندانند " پاسی ازشب گذشته بود که ما چهارنفر متفقاً بازیارت پرسش اول ازآن لوح مبارك تصدیق بحقانیت این امرمبارك نموده سربسجده گذاشته وشکروحمد مقصود عالمیان نمودیم • درآن وقت چنان وجد وشوروفرح وانبساطی حاصل شده بود که من عاجزم زگفتن وخلق ازشنیدنش • بمصداق آیه ۳۸ شت مه آباد دردساتیرآسمانی که میفرماید : " زبان آن شادی وخرمی ومزه را نتواند بیرون داد وگوش نیارد شنید وچشم نتواند دید انتهی "

چون تشنه ایکه به آب گوارا وگرسنه ای که بنعمت بی منتهی وگمگشته ایکه بسرمنزل مقصود برسد خرم وخندان وشادمان

بودیم زیراسالهای درازوروزگاری بیشماربود که نیاکان پاك نهاد ما چنین روزفیروزوظهورعالم افروزوجمال مبارکی راانتظارو آرزو داشتند وبسیاری ازآنان سرگشته دشت وصحراومعتکف دربادیه وکوهها گردیده وبارازونیازازخداوندبی انبازوصال محبوب را طلب میکردند • حمد خدارا که فضلاً وبدون استحقاق این درخواست مارالبیك اجابت فرمود وعنایت خود راازمادریغ ننمود •

ازدست وزبان که برآید کزعهده شکرش بدرآید

درآن اوقات شادمانی وهنگام خوشی وکامرانی پایکوبان ورقص کنان این بیت وردزبان و وصف الحال این ناتوان بود •

نه هرگزبردلم دردی نه درخاطرمراگردی

جهان راجمله آوردی بکامم ای جهان آرا

لوح مبارك هفت پرسش

ذیلاً متن لوح مبارك هفت پرسش که ازسماء مشیت جمال قدم بافتخارجناب استاد جوانمرد شیرمرد نازل گردیده وزیارت آن سبب هدایت این بی نوایان گردید درج میگردد •

بنام گوینده دانا

ستایش پاك یزدان راسزاوارکه ازروشنی آفتاب بخشش جهان راروشن نمود • ازماء بحراعظم هویداوازهاهویه بحته • اوست توانائی که توانائی روزگاراوراازخواست خود بازندارد ولشگرهای پادشاهان ازگفتارش منع ننماید • نامه ات رسید

دیدیم وندایت راشنیدیم • درنامه لئالی محبت مکنون واسرار مودت مخزون • ازداوربی همال میطلبم ترا تائید فرماید بر نصرت امرش وتوفیق بخشد تا تشنگان دشت نادانی را بآب زندگانی برسانی • اوست برهرامری قادروتوانا • آنچه ازدریای دانائی وخورشید بینائی سئوال نمودی باجابت مقرون •

پرسش نخستین : نخست پرستش یکتای یزدان رابچه زبان وروبکدام سوبنمائیم شایسته است •

آغاز گفتار پرستش پروردگاراست واین پس ازشناسائیست • چشم پاك باید تابشناسد وزبان پاك باید تابستاید • امروزروحهای اهل دانش وبینش سوی اوست بلکه سوی هاراجمله روبرسوی او • شیرمرد ازخداوند میخواهم مرد میدان باشی وبتوانائی یزدان برخیزی وبگوئی • ای دستوران گوش ازبرای شنیدن رازبی نیاز آمده وچشم ازبرای دیدارچرا گربزانید • دوست یکتا پدیدار میگوید آنچه راکه رستگاری درآن است • ای دستوران اگربوی گلزاردانائی رابیابید جزاونخواهید ودانای یکتارادرجامه تازه بشناسید وازگیتی وگیتی خواهان چشم بردارید وبیاری برخیزید •

پرسش دوم : درکیش وآئین بوده • امروزکیش یزدان پدیدار • جهاندارآمدوراه نمود • کیش نیکوکاری وآئینش بردباری • این کیش زندگی پاینده بخشد واین آئین مردمان رابجهان بی نیازی رساند • این کیش وآئین دارای کیش هاوآئین هاست بگیرید و

بدارید •

پرسش سوم : با مردم روزگار که جدا جدا کیشی گرفته اند و هریک کیش و آئین خویش را پیش تر و بهتر از دیگری دانند چگونه رفتار نمائیم که از دست و زبان ایشان در رنج و آزار نباشیم •

ای شیر مردمان رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان • هر دردی در راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند • اگر مردمان بیابند و بدانند جان را یگان در راه این رنج دهند • این رنج مفتاح گنج است • اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست • گفتار تراپذیرفتیم و تصدیق نمودیم چه که مردمان روزگار از روشنائی آفتاب داد محرومند داد را دشمن میدارند • اگر بی رنجی طلبی این بیان که از قلم رحمن جاری شده قرائت نما • الهی الهی اشهد بفردانیتك و وحدانیتك اسألك یا مالك الاسماء وفاطر السماء بنفوذ کلمتك العلیا واقتدار قلمك الاعلی ان تنصرنی برایات قدرتك وقوتك وتحفظنی من شر اعدائك الذین نقضوا عهدك ومیثاقك انك انت المقتدر القدیر •

این ذکر حصنی است متین ولشگریست مبین حفظ نماید ونجات بخشد •

پرسش چهارم : در نامهای ما مژده داده اند شاه بهرام با نشانهای زیاد از برای رهنمائی مردمان میآید الی آخر بیانه •

ای دوست آن‌چه در نامها مژده داده اند ظاهروهویدا گشت • نشانها ازهرشطری نمودار • امروزیزدان ندا مینماید وکل را بمینوی اعظم بشارت میدهد • گیتی با نوار ظهورش منوروولکن چشم کمیاب ازیکتا خداوند بیمانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد• بینائی سبب دانائی وعلت نجات بوده وهست • دانائی خرد ازبینائی بصراست • اگرمردمان بچشم خود بنگرند امروزجهان را بروشنائی تازه روشن بینند بگوخورشید دانائی هویدا وآفتاب بینش پدیدار • بخت یارانکه رسید ودید وشناخت •

پرسش پنجم : ازپل صراط وبهشت ودوزخ بوده • پیمبران براستی آمده اند وراست گفته اند آنچه را پیك یزدان خبر داده پدیدارشده ومیشود • عالم بمجازات ومکافات برپا بهشت ودوزخ را خرد ودانائی تصدیق نموده ومینماید • چه رضای که وجود این دوازبرای آن دولازم . درمقام اول ورتبه اولی بهشت حق است هرنفسی برضای اوفائزشد اوازاهل جنت علیا مذکور ومحسوب وبعدازعروج روح فائزمیشود بآنچه که آمه وخامه از ذکرش عاجزاست • صراط ومیزان وهمچنین جنت وناروآنچه درکتب الهی مذکورومسطوراست نزداصحاب بصرومردمان منظراکبرمعلوم ومشهوداست • حین ظهوروبروزانوارخورشید معانی کل دریك مقام واقف • وحق نطق میفرماید بآنچه اراده میفرماید • هریك ازمردمان که بشنیدن آن فائزشد وقبول نمود

اوازاهل جنّت مذکوروهمچنین ازصراط ومیزان وآنچه درروز رستخیزذکرنموده اندگذشته ورسیده ویوم ظهوریوم رستخیز اکبراست • امید هست که آن جناب ازرحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربّانی بمقام مکاشفه وشهود فائزشوند وآنچه ذکر نموده اند ظاهراًوباطناً مشاهده نماید •

پرسش‌ششم : پس‌ازهشتن تن که روان ازتن جداشده بآن سراشتابدالی آخر •

دراین مقام چندی قبل ازخامه دانش‌ظاهرشدآنچه که بینایان راکفایت نماید واهل دانش‌رافرح اکبربخشد براستی میگوئیم روان ازکرداریسندیده خوشنود میشود وداود هش‌درراه خدا باومیرسد •

پرسش هفتم : ازنام ونژادونیاکان پاك نهادبوده • ابوالفضل گلپایگانی علیه بهائی دراین باب ازنامهای آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد وبربینائی بیفزاید •

آئین یزدان باقوت ونیروبوده وهست زوداست آنچه اززبان گفته شد درظاهردیده شود • ازخداوند میخواهم ترابریاری نیروبخشد • اوست داناوتوانا • اگرآن جناب سوره رئیس وسوره ملوك رابیابد وبخواند ازآنچه سئوال نموده بی نیازگردد و بخدمت امرالهی قیام نماید • قیامی که ظلم عالم وقوت امم اورا ازنصرت مالك قدم منع نکند ازحق میطلبیم شمارا تائید فرماید

برآنچه سبب بلندی وبقای نام است •
جهد نمائید شاید بسورمذکوره هم برسید وازلالی حکمت وبیان
که ازخزینه قلم رحمن ظاهرشده قسمت برید ونصیب بردارید •
البهاعلیك وعلی کل ثابت مستقیم وراسخ امین •

شروع به تبلیغ

پس ازآن باوجود محظورات وموانع موجود وخطرات جانی
ومالی که درکاربود ازعشق جمال محبوب بیخود وبیقرارگردیده
لحظه‌ای توقف وقصورجایزنداشت • قلم برداشته وبشارت ظهور
حضرت موعود راکه همان هوشیدرماه وهوشیدربومی وسیوشانس
وشاه بهرام ورجاوند ودستوربشوتن موعود زردشتیان است باآثار
وعلائمی که ظاهرشده باقصی بلاد زردشتی نشین وانجمن
زردشتیان ودوستان وبستگان خود نوشتم وبارونوشتی ازالواح
مبارکه درجوف هریك ارسال نمودم وعموم رامژده ظهورداده
دعوت به تحری حقیقت وملاحظه کتب وآثاربهائی نمودم درضمن
ازمبلغ خودکتب امری بیشتررخواست کرده وصورتی ازکتب
امری موجود درآن زمان رادریافت نموده وبراهنمائی ایشان
برای مرحوم حاج آقامحمد معروف به علاقه بندیزدی که خادم
وفدائی امرالله بود وکتب امری راغالباً باشخاص هدیه میکرد
فرستادم ودرخواست کتاب کردم طولی نکشید که کتب مفصله

الاسامی ذیل را فراهم نموده ودرجوف عدلهای تجارتی ارسال نمودند کتاب ایقان ـ کتاب اقدس ـ کتاب مبین ـ کتاب اشراقات ـ کتاب اقتدارات ـ مقاله سیاح ـ هفت وادی ـ استدلالیه افشار ـ دلائل العرفان حاجی میرزا حیدرعلی بابسیاری ازنوشتجات والواح وآثارمبارکه خطی وهمچنین مکاتیب حضرت عبدالبهاء وکتاب مفاوضات وفرائد ومجموعه ای از آثارجمال مبارك وسایرکتب تاریخی که هنوزطبع نشده بود ولی باخط خوش نوشته شده وگاهی هم ژلاتین شده بودکه جمعاً ۱۷ جلد میشد • بادریافت این کتب دربدایت تصدیق و در حالت بی اختیاری وشیفته وآشفتگی شروع بمطالعه وتکمیل معلومات گردید ومقداری مناجات والواح فارسی خالص بدست آورده شب و روزحین فراغت تلاوت وبرای دوستان استنساخ مینمودم ودرضمن بدرگاه باریتعالی مناجات وزاری وبیقراری میکردم وهدایت بصراط مستقیم ومنهج قویم راآرزوداشته در آتش عشق ومحبت حق میگداختم ودرطی صراط افتان وخیزان وازانتهای کارهراسان ونگران بودم که مبادا مانعی پیش آید ودرمعرض امتحان افتم • هردم پناه بخدا میبردم وهرمطلب مشکلی که بخاطرمیرسید برای تحقیق ورسیدن بمعانی وحقایق آن یادداشت مینمودم تاازاهلش سئوال نمایم ویادرصورت وجوداشکال بحضورمبارك حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه

عرضه دارم وجواب وافی کافی دریافت کنم که درمان درد این جان ناتوان باشد • لکن چون کتب وآثار مذکور رسید وبتلاوتش مبادرت گردید جمیع مشکلات ومسائل حل شد وحقایق امر واضح وآشکار وچون روز روشن ظاهر ونمایان گردید •

آنچه میکردم تلاشش روزگاران یافتم

درد هجران را زوصل دوست درمان یافتم

لهذا تمام یادداشت های خود راکه مقداری وهم وگمان بود پاره نموده وحمد حضرت مقصود بی نیاز را بجای آوردم که باصل مقصود خویش رسیده ام • ناگهان بدون اینکه عریضه بحضور مبارك حضرت عبدالبهاء عرض کرده باشم لوح مبارك زیرکه با مناجات آغاز گردیده وحاوی عنایات بی منتهی است شرف وصول بخشید وفضل وعنایتش شامل حال شد •

طهران بواسطه جناب میرزا عبدالله سقط فروش علیه بهاء الله

مهترسیاوش جانش شاد وروشن باد

پروردگارا ، کردگارا ، ای یزدان من وخداوند مهربان من ، این فارسیان یاردیرینند ودوستان راستان خاورزمین شیفته وآشفته روی تواند وسرگشته وگمگشته کوی تو • سالهای دراز نگران روی تابان توبودند ودرآتش مهرسوزان تو • پس دری بگشا وپرتوی ببخشا تا دلها آسمان گردد وجانها گلستان توئی

توانا وتوئی بینا • ای یارنازنین چه خوش اختربودی که گوی پیشی ازبیابان پرهوشی ربودی وبآهنگ آسمانی درانجمن کیهان رازیزدان رابا چنگ وچغانه سرودی • مهترمهربان و سروررستم ومهتربهمن رادرود برسان جانت شادباد وخانه ات آباد وگاشانه ات روشن ع ع

ابلاغ امربه علمای زردشتی ومجامع آنان

درنتیجه شوروانجذابی که دست داده بود مراسلات عدیده ای بمجامع مختلف زردشتیان یزد ودوستان وبستگان و منسوبان خود نوشته واین بشارت عظمی راابلاغ وآنهارادعوت باقبال وایمان نموده ومنتظرومترصد جواب مساعد بودم وامید داشتم که بسیاری ازآنان براثراطلاع ازموضوع تحری حقیقت واقبال نمایند چه که اکثراً این بنده رابصداقت وخلوص نیت وتمسك کامل بدیانت زردشتی میشناختند حتی دستوربزرگ یزد بخصوص موبد موبدان بنده رابخوبی میشناخت ونظربارادت و خدمتی که مدت چهل روزتوقف ایشان درکاشان ابرازنموده بودم مکررازبنده اظهاررضایت وممنونیت نموده بود ونوید تلافی وخدمت بوالده وبستگان داده بود • لکن برخلاف انتظار بمصداق •

ازقضا سرکنگبین صفرافزود
روغن بادام خشکی مینمود

بمحض رسیدن این نامه غیرمنتظره وشنیدن این خبروحشت واعتراض نموده واول کسیکه بمخالفت برخاست اوبود بلافاصله والده ومنسوبان مرا بحضورطلبیده ملامت وتوبیخ وتهدید شدید نمود که گویا فلانی را چیزی خورانیدند ودیوانه کردند که بی‌باکانه چنین اظهاراتی نموده واقدام بچنین کاری کرده است • ولی اگر درصورت صحت اقدام به پیروی ازدیانت بهائی نموده باشد جانش درخطرومالش درمعرض هدراست وبنابرفتوای علماء اسلام چنین وچنان خواهد شد • البته معلوم است که اینگونه اظهارات بردل مادرمهربان چه تاثیری داشته وچه اندوه زایدالوصفی تولید مینماید لهذا هریك ازاقوام وبستگان بنحوی دچاروحشت واضطراب گردیده ومکاتیب متعدد و مراسلاتی چند مبنی برپند واندرزود لسوزی نوشته ومرا ازپیروی این امراعظم منع نموده وبعضی هم ملامت وتوبیخ کرده بودند که این چه سفاهت است واین چه بلاهت واین چه غفلت و نادانی که شخص ازدین بهی وآئین ستوده آباء واجدادی منصرف گردیده وبدین جدید وعقیده موهوم وخطرناکی وارد شود که جان ومال وننگ ونام خودرا درمعرض خطرات عظیمه گوناگون قراردهد • ودرضمن مراسله تهدیدات مؤبدمؤبدان رانیز تذکرداده بودند که متوجه خطرات آینده باشم • چه آنکه در آن هرکس به بهائی بودن منسوب وشناخته میشد وقوع خطراز

برای او حتمی بود وفوراً مورد حمله ولطمات وصدمات فراوان واقع میگشت •

درهمان سال ۱۳۱۳ هجری قمری بود که ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی کشته شد وشهادت حضرت ورقا وحضرت روح الله درزندان طهران بدست حاجب الدوله بدون اطلاع صدراعظم واقع گشت ودرهمان سال بود که جناب ملارضای محمدآبادی یزدی پس از انتقال ازقم بطهران وخروج اززندان صعود کردند • بهرحال اگرچه مؤیدان ایمان نیاورده و روزبروز برمخالفت خود افزودند ولکن بحمدالله عاقبت اکثرفامیل وبستگان با اولاد واحفاد آنها درظل شریعت الهیه درآمده وبنورایمان فائزگردیدند • دراین اوقات بود که لوح مبارک دیگری ازساحت اقدس حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه رسید که میفرمایند :

قم احباء پارسیان علیهم بهاء الابهی

هوالله

ای یاران عبدالبهاء بوی خوشی که ازگلشن دلهای آن یاران مهربان منتشرگشته مشام مشتاقان را معطرنمود ودماغ جان را معنبرکرد حمد وستایش خداوند آفرینش را شایان است که آن دردانه های صدف عنایت را درآغوش هدایت بریزش باران نیسان موهبت پرورش داد تا کل باعبدالبهاء درنهایت

عبودیّت ونیستی وفنا به بندگی آستان بهاقیام نمایند • ای خواهه تا شان من همتی فرمائید تا خدمتی در درگاه احدیت نمائید چوگانی زنیم وگوی سعادتی ازین میدان بربائیم • تخمی بیفشانیم تا خرمنی اندوخته نمائیم • شمعی برافروزیم تا پرده ها بسوزیم • نفسی بعبودیّت کشیم تا نفس را ازهربندی آزاد نمائیم • شب وروزبجان بکوشیم وبجوشیم تا خلعت خدمت وعبودیت بپوشیم • وباده موهبت ازدست ساقی عنایت بنوشیم • اینست فضل عظیم • اینست لطف عمیم • البهاء علی اهل البهاء

ع ع

ابلاغ امربه علمای اسلام درقم

درعین بحرانی بودن اوضاع که قبلاً اشاره شد شبی در حال مناجات وراز ونیاز بدرگاه الهی این افکار ازخاطرم گذشت که آیا با اوضاع آشفته ومنقلب موجود عاقبت کاربکجا خواهد کشید • وآیا چه حوادثی درپیش است ؟ بلافاصله این فکربخاطرآمد ومتذکرشدم که جان ومال وهستی ومنال کل ازجانب خدا عطا شده واین امرمبارک هم امرخدا ومشیّت واراده الهی است • چنانچه بخواهد درقبضه قدرت خود حفظ میفرماید ولی سزاوار آنکه درسبیل رضای اونثارشود :

سرکه نه دراه عزیزان بود بارگرانی است کشیدن بدوش

خطور این افکار و نزول ملائکه تائید سبب حصول روح وریحان بی اندازه شد و براستقامت وجرات وجسارت فزوده گردید • چنان شجاعت وثبوت وقوت قلبی عنایت فرمود که خود را یکباره بآتش زده از خود بی اختیار گردیدم • طولی نکشید که روزی خود را در ملاء عام با علمای اسلام وروسای مذهبی قم مواجه دیدم •

واعظین در مساجد وبالای منابر بفریاد وفغان آمده نعره وادیناو واشریعتا بلند نموده ومیگفتند سیاوش نام زردشتی که خود کافر وخارج از دین مبین اسلام بوده حال بدین ضاله مضله بهائی درآمده • کتب آنها را بدست گرفته وبحضرات مسلمین ارائه میدهد وعلناً تبلیغ مینماید وجمعی ازمسلمین را از شریعت سید المرسلین منحرف نموده وبهائی کرده است حتی معادل چهارصد جلد کتب بهائی را وارد قم کرده وبهرکس داده ومیدهد درحالیکه درآنوقت بیش از هفده جلد کتاب نزد آنها نداشتم • این تحریکات از آنجا ناشی شده بود که هریک ازمسلمین را ملاقات مینمودم عاشقانه وبی پروا میگفتم گویا صاحب الزمان وموعود کل ملل عالم ظاهر شده از سلاله اسلام ونواده سید المرسلین است وعموم را دعوت به تجلیل شریعت وتائید حقیقت قرآن وحقانیت رسول اکرم وائمه اطهار مینماید • درحالیکه قبول وفهم آن بجهات عدیده از برای ما زردشتیان بسی مشکل ودشوار است زیرا اشکال اول آنکه برحسب روایات

ومعتقدات ما موعود بایستی ازمحل میعنی وزردشتی زاده بوده مروّج شریعت زردشت باشد نه آئین محمدی درثانی رعب وترس وغلبه اولیه اعراب برایرانیان وسلوك و روش فعلی مسلمین بازردشتیان موجب دوری واشکال درقبول اسلام گشته و گذشتن ازصراط محمدی رامشکل نموده است وازاین قبیل مقدمات • ضمناً اظهارمیشد که آیات وتعالیم حضرت بهاء الله آنچه بزبان فارسی نازل شده چون زیارت میشود قابل قبول وتمجید است • مثلاً میفرماید : " همه باریك دارید وبرگ یك شاخسار • همه اوراق یك شجرید وقطره های یك بحر • ای دانایان امم ازبیگانگی چشم بردارید وبه یگانگی ناظر باشید وبه اسبابی که سبب راحت وآسایش عموم اهل عالم است تمسك جوئید • "

وازاین قبیل آیات • ولکن چون همه آیات وآثارمبارك بفارسی نبوده وغالباً عربی میباشد متاسفانه مازردشتی ها از عهده خواندن آن برنمی آئیم وازحقیقت آن بی اطلاعیم خوبست آقایان مسلمین ودوستداران دین ومجاهدین راه حق این کتابها راگرفته وقسمتهای عربی آن رانیزبخوانند وکشف حقیقت فرمایند •

باری درآوایل امرچون اقراربصراحت منافی حکمت وموجب جلب بلاومصیبت بود با توسل باینگونه عناوین ومقدمات ابلاغ

امرالله میشد وکتب امریه بین مقدسین ونفوس مستعده توزیع میگردید البته نفوس مقدسه مستعده که طالب حقیقت بودند بمحض شنیدن ندا وزیارت آثار مبارکه درصدد تحقیق برآمده موفق بفوز ایمان وایقان میشدند وبعضی دیگرکه متعصب ومقید درقید تقالید واوهام بودند کتاب راگرفته نزد واعظین وعلمای شهرمیبردند وتولید فساد وقیام براذیت وآزارمینمودند • بالاخره هم گردآمدن همین کتابها دردست علماء بهانه تحریك ومقدمه شروع فتنه وفساد شد ولکن چون بدایت تصدیق بود بیمی دردل نداشته متکی بحق ومتوسل بذیل عنایت اووتسلیم باراده مبارکش بودم که بنابحکمت های بالغه اش همه گونه اسباب حفظ وصیانت فراهم فرموده وشیشه رادربغل سنگ همواره محافظت مینمود •

دروقت کشته شدن ناصرالدین شاه که میرزا علی اصغرخان صدراعظم ایران بود ماچهارنفرمستاجروساکن درکاروانسرای نوسازایشان درقم بودیم روزیکه جهال بنای زمزمه دربهائی بودن ماوشروع فساد نمودند بنده به تنهائی ومخفیانه عریضه ای بصدراعظم ایران عرض کردم باین مضمون •

ماچهارنفرزردشتی که درقم درسرای نوسازآنحضرت مستاجریم همکاران وحسودان راسوء قصدی بوده وایشان راوسیله وبهانه ای نیست جزاینکه جانثاران رابهائی میدانند • حق داناوشاهداست که هیچ عقیده واراده ای

نداریم جزپرستش یزدان وپیروی ازفرمان پیمبران وثناوستایش اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی وامناء اوالی آخر.

وقصدم دراین عریضه بیشترمعرفی نام بهائی بود • سه روز بعد درحاشیه همان عریضه بمضمون ذیل جواب رسید :

" شما زردشتی هادین وآئین مخصوصی دارید چه دخلی به بهائی دارد بهیچ اسم احدی حق مزاحمت شما راندارد • مستاجرمن هم هستید باشید کمال آسایش وآسودگی شما را طالبم • هرکس بیجهت بخواهد متعرض حال شما شود بمن اظهارکنید رفع میکنم وهمین نوشته مرابه جناب آقا میرسید ابراهیم خان مستوفی نشان بدهید کمال نگاهداری وطرف داری از شما مینماید که آسوده ومرفه الحال باشید • امضاء صدراعظم"

بمحض اینکه فراش پست درکاروانسرا بصوت بلند ندا درداد • سیاوش پاکتی ازطرف صدراعظم داری وبایدانعام بدهی • مستمعین وهمسایه هاکل حساب کارخود راکرده وباصطلاح معروف ماست هاراکیسه کردند ومفسدین راخبردار نموده همگی سرجای خود نشستند وتامدتی جرات اظهارو حرکتی نکردند • بعدازاین پیش آمد میدان برای تبلیغ باز شد وتاحدودی آزادی ازبرایمان حاصل گشت تاجائیکه الواح وآثارژلاتین شده راتوسط خدام حرم حضرت معصومه لای جزوه های قرآن میگذاشتیم تاطالبین حقیقت باخواندن آنها

درصدد تحقیق برآیند • خلاصه دراین مدت مرفه الحال بوده ومشغول تبلیغ بودیم پس ازچهارماه که مظفرالدین شاه ازتبریز به طهران آمد وبرسریرسلطنت نشست صدراعظم مورد مراحم فائقه واقع گشت ولی پس ازچندی درسال ۱۳۱٤ هجری قمری بدسائس بدخواهان ومدعیان مورد غضب شاه واقع وتبعید به قم گردید • ازآنجائیکه خواست خدا این بود که وسیله ای برای این ناتوان فراهم کند بعنوان تماشا واستقبال کاسه نباتی تهیه نموده وبیرون دروازه شهررفتیم وهنگام ورود بعنوان خیرمقدم ومیمنت قدوم تقدیم کردیم کالسکه رانگهداشته قبول نمودند وخوش آمد گفته اظهارمرحمت فرمودند ، روزبعدازورود ما رابحضورطلبیده پس ازخوش آمد سئوال ازارباب جمشید جمشیدیان کردند و واسطه ای برای حواله وجه ازطهران ورفع احتیاجات مادی خود خواستند فوراً اجابت نموده موضوع رابارباب جمشید اطلاع دادم (شرح احوال ارباب جمشید درفصول آینده خواهد آمد) • خلاصه وسیله ای فراهم شدکه مدت دوسال توقف ایشان درقم سمت خدمتگذاری میرزاعلی اصغرخان اتابك اعظم راپیدا کرده بطورخصوصی آمد وشد داشتم این قضیه سبب حیرت وعبرت دوست ودشمن گردیدکه خداوند وقتی بخواهد وسیله حفظ وصیانت بنده ای ازبندگانش رافراهم سازد باسباب آسمان وزمین ممکن مینماید • باری درآن اوقات مفسدین ومعاندین ساکت

وحکومت بیطرف واحبا بطورکلی تا اندازه راحت بودند • گاهی هنگام عبورمبلغین ازقم ازقبیل آمیرزا محمود زرقانی وآقاغلامعلی کاشانی وحضرت حاجی ابوالحسن امین وجناب افنان وسائل ملاقاتشان باآن شخص خطیرا زروی حکمت ومقتضیات وقت فراهم میگشت وباشاره بعضی ازبشارات ومواعید کتب مقدسه بایشان ابلاغ میگشت • ازجمله لوح مبارك مفصلی بنام جناب میرزا محمود فروغی نازل شده بودکه میفرماید : " ای گمگشته بادیه پیما اگرچه چون بادبادیه پیمائی وازجام عنایت سرمست وباده پیمائی • پیمانه پیمان الهی بدست گیروعهدالست بخاطرآر • • • الی آخر"

دراین لوح مبارك حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه خطاب بآنشخص خطیرتذکراتی میفرمایند وپس ازنوید وامیدایشان را بعدالت وحمایت ازمظلومان وستمدیدگان دعوت میفرمایند سوادآن لوح مبارك راجناب فروغی توسط فانی فرستاده بودند که به ایشان ابلاغ نمودم • طولی نکشیدکه خود جناب فروغی بقم تشریف آورده وایشانرا ملاقات ومطالب لازمه راابلاغ نموده وبشارت مراجعتشان به طهران وتقرب بسریرسلطنت بنا بفرموده مبارك دادندکه عیناً چنین واقع شد • بمحض حرکت جناب فروغی بطرف یزد درسال ١٣١٦ هجری قمری مجدداً صدراعظم معزول علی اصغرخان به طهران احضارگردید

وبرحشمت وشوکت ومنزلتش بیش ازپیش بیفزود ودراندك زمانی اتابك اعظم شد بدرجه‌ای که فاعل مایشاء مملکت ومحبوب القلوب شاه بود وشرح احوال اودرتاریخ ایران درج گردیده است ازجمله کمك وحمایتی که ایشان بعدازانتصاب مجددا ازاحبا نمود درقضیه ورود جناب فروغی به یزد بودکه باورود ایشان چندی محافل ومجالس احباد ریزد رونق یافته واجتماعات عظیمه تشکیل شده بودکه برعداوت مفسدین افزوده وعلمای وقت ازجمله شیخ جعفرسبزواری معروف قصد فتنه وفساد داشتند • گزارش جریان راجناب ملابهرام اخترخاوری بطورخصوصی برای اطلاع فانی مرقوم داشته بودکه بلادرنگ عین خط ایشان ومراتب راعرض اتابك اعظم رسانیدم نتیجه این شدکه بمحض وصول نامه تلگرافاً ازطرف شاه ازعدل الدوله حکومت یزد توضیح خواسته وبعداً حکم کرده بودکه شیخ جعفرسبزواری راشبانه برقاطر سوارکرده ازشهراخراج وباماموربن دولتی روانه مشهد نمودند• این همان شیخ جعفری است که قبلاً باعث شهادت یکی ازبهائیان مخلص یزد بنام غلامحسین بناتکی شده بود وشرح آن درکتاب تاریخ شهدای یزد مذکوراست • اماتابك اعظم متاسفانه درقضایای ضوضاوطغیان اشراریزد درسال ۱۳۲۱ که منجربه شهادت ۸٤ نفرازمظلومان وتاراج وپراکندگی احبا گردید چندان عدالت وتوجهی نشان نداده وعاقبت خسران

و وبال آنرا دید وهمان شد که در تاریخ مختصر ایران ثبت است.

واما علما ومفسدین قم عداوتی راکه در دل داشتند وطی این چند سال بنا بجهاتی که ذکر شد قادر باظهار ان نبودند بالاخره در موقعیکه اتابك اعظم با مظفرالدین شاه در سفر اروپا بودند وحکومت قم در دست زنبورك چی باشی که پیرمرد درویش مسلکی بود نشان دادند وبا استفاده از موقعیت در صدد فتنه وفساد برآمدند ودر ماه رمضان ۱۳۱۸ هجری قمری بود که واعظین برمنابر رفته شروع بتحریك وبدگوئی از بهائیت کردند وبفتنه جوئی پرداختند. ضمناً چند جلد از کتب امریه از جمله کتاب ایقان ومبین واستدلالیه وغیره که بمسلمین داده شده بود جمع آوری ونزد علما برده فتوای هجوم وقتل بنده را خواسته بودند. آقا سید عبدالله مجتهد قمی که عالم طراز اول وبالنسبه از سایرین منصف تروعاقل تر بود معقولانه بنده را احضار ود رحضور جمع کثیری از طلاب وجماعتی از مفسدین واشرار بمواخذه وسئوال و جواب پرداخت. ابتدا کتب نامبرده که در محضر اوحاضر بود ارائه نموده راجع بانتشار آنها توضیح خواست همان جوابهای سابق را تکرار نمودم سئوال وجواب طوری واقع شد که موجب سکوت او گردید واستمالت نموده مرخص کرد در نتیجه معاندین در آنجا موفق به نیات سوء خود نگردیدند زیرا وضع آن مجلس طوری بود که از طرفی اشرار چون گرگ خونخوار چنگ ودندان تیز کرده

واماده اشاره برای هجوم وطغیان بودند • وازطرفی دیگر خدام وگماشتگان اتابکی وفراشان صحن حضرت معصومه بسبب اطلاع ازمراحم اتابك حامی وطرفدارعاقبت درآن مجلس قضیه رجوع بحکومت وقت گردید • ایشان جمعی ازروساومتنفذین شهروبنده رااحضارفرمودند وحکیمانه سئوال وجواب واستمالت وبرداری کردند وبصورت ظاهرازبنده التزام گرفتند مبنی براینکه انتشارچهارصد جلدکتابی راکه علماشهرت داده اندافترا وخالی ازحقیقت بوده وبیش ازچند جلدکتب حاضره دردست مسلمانان نیست و واسطه ارسال کتب هم نامعلوم است باوجوداین التزام گرفته میشودکه درآینده تکرار نشود • ازآنجائیکه علمای اسلام ازقبل زردشتیان راخارج از دین وکافردانسته وباقبول دیانت بهائی کافرترشمرده ومیشمرند بهائی بودن بنده چندان مورد توجه ورسیدگی آنها نبود بلکه موضوعی که بیشترموجب عناد وخصومت آنهاگردید همان انتشار کتب بین مسلمین وتبلیغ آنان بودکه بعنوان نصرت ومحافظت دین اسلام درمقام فتنه جوئی ومخالفت بودند • لذاحکومت وقت بااین تدبیروگرفتن التزام وتهدیدآنان بمراجعت اتابك اعظم وترس ازدولت آنهاراوادارسکوت نمود •وازطرف دیگر سراً بواسطه میرزاعلی اکبرخان مباشراملاك اتابك درقم ورقه التزام نامه رامسترد داشته ودوستانه پیغام دادکه برای فرو

نشستن آتش حقد وحسد علماء وطغیان اشرار مصلحت آنست که چند وقتی آزادانه به طهران مسافرت نمایم واونیزبدولت و اتابك اعظم تلگرافات لازمه رانموده وکسب تکلیف میکند والبته پس ازمراجعت شاه واتابك بایران ممکن است دوباره بادستور خاص وفرمان تازه مراجعت به قم نمایم • بنده هم اطاعت از دستورحکومت عادله خاصه اینکه ازروی دلسوزی ومحبت وخیر خواهی بود فریضه وجدانی دانسته خصوصاً بخاطررعایت حال سایربرادران روحانی که مبادابواسطه تعقیب بنده آنها هم درمعرض اذیت وهجوم اعداء قرارگرفته وطعمه غارتگران واقع شوند لهذا فوراً اطاعت کرده وهمان روزبخانه اتابکی نقل مکان نموده سپس روانه طهران شدم •

درهمان شب عده ازمفسدین برای تفتیش وبدست آوردن کتب امری ونوشتجات دیگربه حجره شرکاء رفته جستجومیکنند ولی براثرحفظ وصیانت الهی هیچ وسیله بدست نیاورده وبنده راهم پیدا نمیکنند مایوسانه آنجارا ترك میکنند ومصداق :

گرنگهدارمن آنست که من میدانم

شیشه رادربغل سنگ نگه میدارد

آشکارگردید • واما حکومت قم تلگرافات عدیده به هیئت دولت واتابك دربارکوکرده ضمن گزارش کسب تکلیف کرده بود وجواب اکید مبنی برحفظ وحمایت ازمظلوم وجلوگیری ازمفسدین صادر

گردیده بوده •

درطهران بخانه ارباب جمشید وارد ومهمان ایشان بودم چهارمین روز ورودم درسنه ۱۳۱۸ هجری قمری بود که ارباب جمشید بخاطرآنچه ازبنده دیده وشنیده بود پیشنهاد نمود که برای مباشرت وپیشکاری ایشان درطهران بمانم ودرآنجا مشغول کارشوم ولی فانی قبول ننموده ومایل بودم به قم مراجعت ودر کسب وتجارت خود استقلال داشته باشم •

صدورلوح مبارك حضرت عبدالبهاء وتعیین تکلیف

علما ومتعصبین که ازمراجعتم بقم ناراضی بودند ساکت ننشسته استشهادیه تهیه نموده بوسیله آقا میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بسدربار دولت فرستاده ومما نعت ازمراجعتم به قم راخواستارشدند • چون ارباب جمشید باوزراء وامراء و درباریان دوست بوده مراوده ومعاشرت داشت ازقضایا مطلع گردیده وجداً بنده راازرفتن بقم منع نمودند ومصّراً خواستار ماندن درطهران ومباشرت کارهای ایشان بودند لکن بنده درقبول مردّد وسرگردان بودم که بغتتاً درروزهیجدهم اقامتم درطهران ازساحت اقدس حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه لوح مبارك زیرواصل گردید وبعنایات محیطه خود بلاتکلیفی را خاتمه بخشید :

هـــوالله

طهران بواسطه جناب امین علیه بهاء الله

جناب سیاوش علیه بهـاء الله الابهـــی

هـــوالابهـــی

ای سیاوش ترکان خون سیاوش را هدر دادند سربرید ند ودم مطهرش را بظلم وجفا ریختند لیکن آن خون پاك چه اثری درجهان خاك نمود که جوششش به دامنه افلاك رسید • حال جاهلان ازخدا بی خبرنیزخون تراهدر دادند وبی ستمکاران سلف گرفتند که بلکه سبب شوند آن دردانه جان ازصدف امکان بدر آید ودرآغوش دلبربکتا بیاساید ولی وقت نرسیده هنوزایام باقی • خدا نفوسی برانگیخت مهرجو و وفاخو وحقگوهمـــت بگماشتند وعلم حمایت برافراشتند • سبحان الله آنان درنده وخونخوار وجفاکار وایناں پرنده وغمخوار و وفاکار • آنان دیوسیرت واهرمن طبیعت وغدار وایناں فرشته سیرت ویزدان پرســـت و نیکوکار هرد وبصورت بشربکی قمرود یگری بقرچقدر تفاوت اســـت که درنوع انسان است باری الحمدلله درسبیل الهی معـــرض تعرض نادانان گشتی وهدف تیرجفای بیخردان • شکرکـــن خدا راکه باین موهبت موفق شدی ولی باید همواره برضـــای جناب ارباب جمشید رفتارنمائی وآنچه بگویند دستورالعمـــل خویش بدانی وعلیك البهاء •

ع ع

بمحض زیارت لوح مبارک سربسجده نهاده شکرحضرت مقصود را بجای آوردم وجناب ارباب جمشید را حسب الامر مبارک خادم آستان وبنده درگاه شدم ازآن ببعد ازفضل الهی ترقیات مادی ومعنوی روزافزون گردید • تائیدات الهیه وفیوضات نامتناهیه متواصل گشت ومواهب وعنایات لاریبیه حاصل شد بدرجه‌ای که فوق آن بتصوراین ناتوان نیاید • تاآنجاکه از روی کمال فضل واحسان درتوقیعی میفرمایند :

" به جناب میرزا سیاوش ازقبل من نهایت اشتیاق وتحیت را ابلاغ دارید فی الحقیقه سزاوار است که مظهرهرالتفاتی شود و لایق بندگی جمال مبارک است درآینده نهایت تائید خواهد یافت ومصدرخدمات فائقه خواهد گشت الی آخر• "

عنایات مبارک فضلاً شامل بود والواح عدیده بصورت جمعی واختصاصی واصل میگردید وجان وروان این ناتوان را باهتزار میآورد ونوازش والطاف بیکران میفرمود واین بنده ناچیز درمقابل آن همه عنایات لاتحصی جزسرافکندگی وشرمساری حاصلی نداشته وزبان حالم این بود :

چگونه سرزخجالت برآورم برد وست
که خدمتی بسزا برنیامد ازدستم

درلوح مبارک دیگری میفرمایند : " ای سیاوش مظلوم درقدم بخدمت امرالله پرداختی ودرطهران بیارمهربان ارباب جمشید

همنشین گشتی • این چون اطاعةً للامر بود عین خدمت محسوب • عبدالبهاء چون این گروه نجیب را دوست دارد لهذا محبت آنان بجهت یاران می‌پسندد علی الخصوص ارباب جمشید که وحید فارسیان است وفرید زردشتیان الی آخربیانه الاحلی •"

ارباب جمشید که بود

ارباب جمشید جمشیدیان اهل یزد ابتدا شغلش کرباس فروشی بود وبرای توسعه کسب وتجارت خود از یزد به طهران آمد ودرضمن تجارت باحداث مزرعه وباغ که در دیانت زردشتی ازآن تمجید فراوان شده است پرداخت وبا هوش سرشاری که داشت در احداث قنوات جدید ومرمت قنات های کهنه وبی آب اطراف طهران توفیق زیادی یافت وازاین راه ثروت سرشاری بدست آورد که ازآنجمله مزرعه جمشیدآباد ــ امیرآباد ــ خانی آباد ــ نازی آباد ــ یخچی آباد رامیتوان نامبرد • این شخص چون دارای خلق سلیم ونیت پاك بوده ودست سخاوتمندانه ای داشت بااینکه خط وسواد چندانی نداشت درمدت کوتاهی چنان ترقی کرد که تجارتخانه اودرردیف یکی ازبانکهای معتبرآنزمان درآمد ومورداعتماد دولت ودرحکم خزانه مملکت بود بطوریکه افسران ودرجه داران حقوق خود راازتجارتخانه مزبور دریافت مینمودند • ازاین روصاحب نشان مخصوص بود •

وهمیشه با وزراء و امراء مانوس وروزهای سلام رسمی مثل سایر وزراء و امراء بحضورشاه میرفت ودر دوره های اول مشروطیت وکیل ثابت زردشتیان در مجلس شورای ملی بود • بانکهای موجود آنزمان (بانك شاهی انگلیس وبانك روس) که با او در مقام رقابت بودند سعی در جلوگیری از توسعه کار او داشتند ومکرر در بین مردم انتشار دادند که ارباب جمشید در حال ورشکستگی است ومردم بی اطلاع هم ناگهان برای دریافت وجوه وسپرده های خود به تجارتخانه وی هجوم میآوردند وجریان عادی کار مختل میشد • بار اول یکی از وزراء که با ارباب جمشید دوستی دیرینه داشت از بروز اشکال جلوگیری مینماید باین ترتیب که دستور میدهد از ضرابخانه چند گاری پول نقد بدرب تجارتخانه جمشید یان آورده وآماده پرداخت نمایند • چون آنروزها اسکناس وجود نداشت که حمل آن سهل باشد بلکه پولهای نقره در کیسه های مخصوص بوسیله صراف شمارش ودادوستد میگردید وهرکیسه که محتوی ۲۵۰ تومان بود چند کیلو وزن داشت از اینرو مردم پس از دیدن گاریهای پول اطمینان حاصل نموده از دریافت وجوه خود صرفنظر کردند ولی بالاخره در سال ۱۳۳۲ که منات روسی سقوط کرد و ارباب جمشید نیز مقدار زیادی منات موجود داشت رقبا با استفاده از این موضوع بتحریك پرداختند وموفق هم شدند باین ترتیب که اوضاع مختل گردید ومنجر

بورشکستگی وتوقف ایشان شد • در اوقات بحرانی ونهایت پریشانی فرزند ارشد ایشان عریضه‌ای بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء وسیله بنده معروض داشت که لوح مبارک زیرد رجواب ایشان نازل گردید ووعده برکت عنایت فرمودند باین شرح :

طهران — بواسطه جناب سیاوش فارسی علیه بهاء الله الابهی جناب جمشید بهمن توانگرو پایند ه باد •

هوالله

ای مهرپرورنامه ات رسید وسبب شادمانی گردید • ستایش ایزد پاك راکه هوشیاری وبیداردلی انی که محتاج بپروردگاری • عاقبت بخشش ایزد یست وخوشی وراحت بی پایان • مطمئن باش امیدواریم آن خانواده ازهرجهت راحت وآسوده گردد ونظرعنایت شامل شود وسرورحاصل گردد • اما سبب نجاح وفلاح امانت ودیانت وهمت وغیرت وبموجب تعالیم الهیه سلوك وحرکت است • درکاربکوشید ولی متوکل بخدا باشید عون وعنایت ازاوطلبیده وموفقیت وصلاح ونجات ازاوجوئید • آسوده باش که عاقبت آسایش جان است وعلیك البهاء الابهی

۳ نیسان ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس •

بالاخره ارباب جمشید برای اصلاح کارخود برئیس الوزراء وقت سردارسپه که بااوسابقهٔ محبت داشتند پناهنده گردید وقتی بود که هنوزبمقام سلطنت نرسیده بودند • بلافاصله

دستورداد ند هیئتی برای تصفیه امورارباب جمشید تعیین گرد د وبا مداخله هیئت مزبورید هی ها تد ریجاً تصفیه وپرداخت گرد ید د راین ضمن ارباب جمشید نیزوفات یافت •

حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه ضمن دستوروتاکید در امانت بصداقت باحبائیکه درخدمت ارباب جمشید بود نـــد د رباره انجام کاروی طی لوح مبارك زیرچنین میفرمایند :

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله طهران بواسطه جناب آسیاوش وجناب ملابهرام وجناب رستم خان وجناب حکیم وجناب اردشیروسایراحبای الهی اسلام وزردشتی علیهـــم بهاء الله الابهی •

هـــوالله

ای یاران جانی جناب امین همواره ستایش ازنفوسی که درمعیت حضرت ارباب جمشید ند مینمایند وازبرای هریك صدورنامه کنندکه مستحق هرگونه عنایتند این عبد نیزتصدیق این روایت را نماید وازخداخواهدکه آنان راموفق فرماید تابر آنچه باید وشاید مؤید گردند واینرابدانندکه صداقت وامانت وهمت وخیرخواهی درحق عموم عالم علی الخصوص درامور حضرت ارباب جمشید برکل فرض و واجب است وخدمت به آستان مقدس شمرده شود وخیانت ورخاوت وعدم امانت را معصیت بحق شمرند وعصیان وطغیان درامرحضرت یزدان واگرقصوروفتوردر

این امرمشکورواقع گردد تضییع امرالله است وتدمیراحباء اللّه وتکدیرخاطراین عبد وتسوید وجوه سایریاران وسلب اعتماد بامانت و وفاوصفای این حزب مظلوم درآفاق • ای یاران بساط این جهان پیچیده شود وآغازحیات بانجام رسیده گردد نه خوشی وراحت ماند ونه زحمت ومشقت نه توانگری ماند ونه مستمندی نه آسایش جان ماند ونه آرایش جهان جمیع زائل ونجوم آفل است چیزیکه ازبرای انسان باقی و برقرار است رضای حضرت پروردگار وروش وسلوك مطابق تعالیم جناب آمرزگار • اگرکسی بگفتار ورفتار وکردار ابرار برخوردار شود فرشته آسمانی گردد ومورد تائید سروش حضرت یزدانی • وسعت وفسحت دل وجان یابد ولطافت ونورانیت وجدان جوید هرچند درزمین است آسمانی گردد هرچند درخاکدان تاریك است نورانی گردد وهرچند اسیراین زندان است ولی بایوان یزدان وهرچند درقعرچاه این جهان است باوج ماه حضرت رحمن برپرد البته البته درآنچه تقریروتحریریافت نهایت همت رامبذول وبموجب نصیحت معمول دارید اگرچنین مجری دارید من نیزبعون وعنایت حضرت احدیت کفالت نمایم که در جمیع مراتب وجود بفیض مشهود سرافرازگردید • وعلیکم التحیّة والثناء

ع ع

چنانکه اخبار واذار فرمودند بعینه واقع شد وچون موفق

باطاعت وعمل بروفق رضای اونشدیم ادارات جمشیدیان مختل وعزّت وثروت ظاهره دگرگون شد ونماند مگرآنچه برضای حضرت پرورگار جاری شده بود •

پس ازتصفیه امورارباب جمشید مقداری ازاملاك درملکیت بازماندگان وی باقی ماندودراثرترقی سریع اراضی طهران مجدداً فرزندان ایشان صاحب ثروت ومکنت سرشارشدند و تمامی وعود مبارکه درحق ایشان تحقق یافت • اگرچه ارباب جمشید بالاخره مؤمن نشدولکن همواره محبّ ودوستدار احباو حامی ستمدیدگان وضعفابود • راجع بفرجام کارارباب جمشید حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه درلوح مبارکی بافتخاربنده چنین میفرمایند :

" درحق جناب ارباب جمشید سابقاً بدرگاه بی نیازعجز ونیازکردیم وطلب عون وعنایت نمودیم وبکرّات ومرات احبارا امر بصداقت وعفت واستقامت درامورموکوله ازایشان نمودیم الحمدلله روز بروز ترقی نمود تابدرجه‌ای رسید که جمیع وزراء و وکلاتمکین از اومینمودند وبرکت عظیم درکارش حاصل شدولی بتحریك کسانی پرغرض ومرض که بظاهرخودراخیرخواه مینمودند خاطراورا ازیاران مکدّرنمودند • لهذا امورش مشوش شد حال اگراندکی بیدار گردیده ودانسته که یاران مهربان وخیرخواهند وصادق وامین درکار • ازخداخواهم که تمشیتی درکارآید وراحتی حاصل گردد"

ضوضا و انقلاب یـــزد و اصفهـــان

در سنه ۱۳۲۱ هجری قمری که قضایای ضوضای یـــزد و شهادت ۸٤ نفر ازیاران مظلوم پیش آمد و باعث پراکندگـــی و دربدری عده ای کثیر از احبای بی گناه در سایر بلاد ایـــران گشت جمعی از آنان سرگشته وپریشان بطهران آمدند واکثـــراً در املاك متعلق بارباب جمشید منزل داده شده سکونـــت و امان یافتند وعده ای نیزبکارگماشته شده مشغول خدمـــت گردیدند تاآنکه مجدداً امنیت وآسایش نسبی بوجود آمد وهـــر یك بمرورمراجعت بوطن خود نمودند مگرچند نفرکه درطهـــران تاآخر درخدمت ارباب باقی ماندند • ازجمله جناب ملابهـــرام اخترخاوری وجناب آقا محمد حسین عطاریزدی معروف به الفت که بعداً مبلّغ وناشرنفحات الله شد ومرحوم غلامعلی خان تفتی وغیره که مورد عنایات والطاف بسیار ازطرف حضرت عبدالبهـــاء ارواحنا لتراب اقدامه الفدا بودند واما وقوع انقلاب یـــزد و اصفهان وانتشار اخبارشهادت شهداد راطراف واکناف ایـــران بجای غم نشئه ای ازشوق وامید درقلب این ناتوان برانگیخـــت وبا اشتیاق وانبساط فراوان امیدوار بثمرونتائج حاصلـــه ازآن بودم ویقین قطعی داشتم که این حوادث جزبارادہ ورضـــای حق نبوده و وسیله برای پیشرفت امرالله است هردم بخاطـــر

داشتم که :

چون شهید عشق در دنیا وعقبی سرخ روست
ای خوش آن ساعت که ما را کشته این میدان برد

با خود میاندیشیدم که چون شهادت در سبیل الهی موجب آبیاری شجره امرالله ومایه باروری وتنومندی آنست پس فضلی است عظیم ازجانب محبوب عالمیان چنانکه حضرت اعلی روحی لدمه الفدا میفرماید ان الذین استشهدوا فی سبیل الله انه من فضل الله یعطی من یشاء والله ذوالفضل العظیم • بدین لحاظ این جان ناقابل هم هوای کوی دوست داشت وازروی فدا درسبیل محبوب لیکن باین نکته نیزتوجه داشت که طعمه هرمرغکی انجیرنیست چه که حضرت عبدالبهاء درلوح مبارك سابق الذکرفرموده بودند (ولی وقت نرسیده هنوزایام باقی است) •

باری قضایای مولمه وخبرهای وحشت اثریزد مدت چهل روزمرتباً میرسید وبرخزن واندوه دوستان می افزود •

جناب ارباب جمشید هم نظربخیرخواهی ومحبتی که با احباب داشت بسیارمحزون وغمگین بود وازاظهاربشاشت و امیدواری بنده تعجب مینمود تاآنکه روزی یکی ازمنافقین زردشتی بدروغ خبرشهادت جناب ملابهرام اخترخاوری راآورد بتصوراینکه درحضورارباب جمشید بنده را متاثرنماید بخلاف

انتظار او فوق العاده اظهار امتنان ومسرت نمودم که بحمد الله والمنه این نعمت عظیم وفوز بشهادت نصیب ما پارسیان هم گردید وتوانستیم در راه امر حق قربانی بدهیم بقدری اظهار سپاس وشکرگزاری نمودم که جناب ارباب را حال دگرگون گردیده فرمود معلوم میشود تو نیز مشتاق شهادت هستی خوبست تو را هم بمقصد خود برسانیم فوراً شال کمر خود را باز کرده بگردنم انداخت وبطور مزاح امر بفشار داد چون استقامت کردم رها نموده واظهار محبت ومرحمت بسیار کرد • واما راجع بخبر شهادت ملا بهرام اخترخاوری بعداً معلوم شد در عباس آباد یزد باشاره جلال الدوله مورد حمله وهجوم اعداء واقع شده وهستی خود را باخته ونیمه جانی بدر برده بطور فراری بطهران گریخته است • ولکن بعدها جناب استاد اسفندیار روماستر خدابخش وچند نفر دیگر از بهائیان پارسی نژاد بمقام شهادت رسیده وبعنایت عظمی ورحمت کبری فائز ومورد فضل والطاف بی پایان گشتند طوبی لهم وبشری لهم •

درخلال این احوال بود که باراده محیطه حضرت عبدالبهاء واقف برجمیع اسرار ونا ظر بر کل قلوب لوح مبارک ذیل شرف وصول بخشید •

هـــوالله

طهران ـــ بواسطه جناب امین

جناب آمیرزا سیاوش فارسی علیه بهاء الله الابهی

ای پرهوش ایرانیان درماتم سیاوش سیاه پوش شدند وجوش وخروشی برآوردند تا عاقبت بنیاد افراسیاب براندا ختند وترکستان راخراب نمودند • ولی تودرمصیبت شهیدان یزد واصفهان قبای گلگون بپوش وآهنگی مانند ارغنون بنوازبرآن یاران ازباده عشق سرمست شدند وبقربانگاه فداشتافتند و بخلوتگاه رازحضرت بی نیاز پروازنمودند • درگلشن آسمانی لانه وآشیانه نمودند وترانه آغازکردند که ملاء اعلی رابشورو ولوله آوردند • ازبرای آنان این مصیبت نبود موهبت بود • بلیه نبود عطیه بود • محن نبود منح بود • عذاب نبود ثواب بود • پس بایدشادمانی نمود وارزوی آن کامرانی کرد ••• الی آخر•

تشکیل اولین محفل روحانی درعالم

درسنه ۱۳۱۵ هجری قمری بود که برای اولین بارامر مبارک حضرت عبدالبهاء بتاسیس محفل روحانی طهران از طریق انتخابات عمومی احبا صادرگردید واین مشروع جلیل که پایه نظم اداری بهائی است درطهران یابعرصه وجودگذارد• قبل ازآن تاریخ مجمعی بنام محفل شورایادی موجود بودکه

با مرمبارك در طهران تشكيل ميشد وترتيب برگذاري آن چنين بود كه چهار نفر از يادیان امرالله در آن زمان كه منتخب از طرف حضرت عبدالبهاء بودند باسامی : ١ـ جناب حاج ملاعلی اكبر شهميرزادی معروف به حاجی آخوند • ٢ـ جناب ميرزا حسن اديب كه مؤسس مدرسه تربيت طهران بودند • ٣ـ جناب ابن ابهر ٤ـ جناب ابن اصدق • اين چهار نفر هروقت مقتضی می ديدند هريك از احبا را كه مصلحت ميدانستند دعوت نموده ودر آن مجمع شورد راموراموری وتبليغی می پرداختند كه فانی نيزمتواليا افتخار حضور داشتم • لوح مبارك شوركه مشروح ومفصل است درحق اين انجمن نازل گرديده وضمن آن ميفرمايند (اليوم محفل شوررا اهميت عظيمه ولزوميت تويه بوده وبرجميع اطاعت فرض و واجب علی الخصوص كه اركان ايادی امرهستند•)

همچنين در لوح شوربمبئی كه بافتخار حاجی ميرزا محمد تقی طبسی نازل شده ميفرمايند : (ای ياران رحمانی من • در اين ايام خبری پرروح و ريحان از آن ساحان رسيد كه الحمد لله ياران انجمنی آراستند ونشرامرالله خواستند ودل از دون محبت الله پيراستند ••• الی آخر•

بالاخره درسال ١٣١٥ هجری قمری حضرت عبدالبهاء امر به تشكيل محفل روحانی ازطريق انتخابات عمومی فرمودند واولين محفل روحانی بهائی درطهران بوجودآمد كه تعداد

اعضای آن یازده نفربود وبعضی ازایادیان امرالله نیزشرکت وعضویت داشتند سال بعد نیزانتخابات تجدید شد ودومین محفل روحانی برگزیده گردید وبه همین ترتیب ادامه یافت که عکسهای آن دراین رساله درج واسامی اعضاء بشرح زیراست:

اسامی اعضای اولین محفل روحانی بهائیان طهران :

ازچپ براست ردیف ایستاده :

۱ـ علی محمد خان آصف الحکماء ۲ـ محمد خان جذبه

۳ـ آقا محمد حسین مهتدی ٤ـ سیاوش سفیدوش

ردیف نشسته جلو روی نیمکت :

٥ـ آقا میرزا حسن ادیب ایادی امرالله ٦ـ میرزا علی محمد ابن اصدق ایادی امرالله ۷ـ حاجی اخوند ایادی امرالله

۸ ـ حاج میرزا محمد وکیل الدوله افنان .

ردیف نشسته جلو :

۹ـ حاج میرزا عبدالله صحیح فروش ۱۰ـ آقا میرزا عزیزالله خان ورقا ابن شهید ۱۱ـ آقا ذکریای جواهری .

که آقا ذکریای جواهری ازاقلیت کلیمی نژاد وسیاوش سفیدوش از اقلیت زردشتی نژاد بودند .

اسامی اعضای دومین محفل روحانی طهران ازچپ براست . ردیف ایستاده :

۱ـ محمد خان جذبه ۲ـ حاجی محمد جواد تاجر

٣ـ میرزا خلیل جلیل ردیف نشسته روی ایمکت

٤ـ آقا محمد حسین مهتدی ٥ـ میرزا عزیزالله خان ورقـــا

٦ـ میرزا حسن ادیب ایادی امرالله ٧ـ نورمحمد خـــان

مشیرهمایون ردیف نشسته جلو:

٨ ـ آقا ذکریای جواهری ٩ـحاجی میرزا عبدالله صحیـــح

فروش ١٠ـ آقا محمد صادق زرگر ١١ـ سیاوش سفیدوش



فصل دوم

تشرف بحضور مبارك حضرت عبد البهاء

ازابتدای تصدیق امرمبارك وموهبت وصول بایمان وعرفان امرحضرت رحمن همواره شوق تشرف بساحت اقدس ودرك لقای حضرت مولی الوری در دل وجان شعله وربود ودرآرزوی زیارت روی وکوی محبوب صبروقرار نداشت تااینکه مشکلات مالی درکار ارباب جمشید بروزکرد وموجب افسردگی شدید وبیزاری ازتعلقات روزگاردید وفکرترك امورد نیوی وتوجه تام بمسائل معنوی قوت گرفت دراین موقع بخود جرات داده رجای قلبی خود مبنی برتشرف بساحت اقدس و وصول برضای مبارك بمحضرانورمعروض گردید پس ازچندی لوح مبارك زیرازسماء مشیت حضرت مولی الوری بواسطه جناب آقاملا بهرام بهمن واصل گردیدکه میفرمایند :

" جناب آقاسیاوش باید محض اثبات حق شناسی ووفا درمواظبت امورارباب جمشید باقی وبرقرارباشند • انفکاف جایز نه بلکه روز بروزباید برهمت بیفزایند واگرچنانچه اصرارد رحرکت باین سمت دارند موقتاً اجازت داده میشودکه بزیارت آستان مقدس وچند روزی نیزبا من الفت نمایند ومراجعت کنند • این امانت ودیانت وثبات واستقامتی که درامورارباب جمشیدابراز

نموده ومینمایند فی الحقیقه خدمت با مراست ودلیل صدق وعبودیت آستان مقدس دیگر یاران پارسی راجمعاً ازقبل من دست درآغوش شووبکمال اشتیاق ببو وبوس وعلیك البهاء الابهی ."

ع ع

پس اززیارت لوح مبارك فوق تسکین وتشفی قلب حاصل گردید وشکرانه عنایات الهی بجاآوردم چون امروا جازه مبارك موکول برضای جناب ارباب جمشید بود مدتی صبرومداومت درامورنمود تا اینکه موقع مساعد رسید وفی الجمله فراغتی حاصل شد . لذا موافقت جناب ارباب ورخصت ایشان رابدست آورده وبخواست الهی درروزاول ربیع الاول سال ۱۳۳۰ هجری قمری ازتهران باتفاق سه نفردیگرازاحبابقصد زیارت روی محبوب بی همتا حرکت نموده ودرقزوین ورشت وباطوم چند نفردیگرنیز بجمع ما پیوستند بطوریکه درورود بمقصد جمعاً ۹ نفربودیم در آن موقع حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه دربندراسکندریه تشریف داشتند وازآنجاعازم سفرآمریکابودند . بالاخره برای ما این توفیق حاصل گردیدکه روزبیستم ربیع الاول واردا سکندریه شده وتاپنجم ربیع الثانی که مرکزمیثاق الهی رهله اسکندریه رابقصدآمریکاترك فرمودند درمحضرمبارك مشرف باشیم شرح و توصیف حالات وکیفیاتی که ازدرك محضرمبارك داشتم داستانی ناگفتنی است . من عاجزم زگفتن وخلق ازشنیدنش . تشنگانی

بودیم که بسرچشمه آب حیات رسیده وسرمست ازباده عنایات الهی شده وآنچه رادرعالم خواب وخیال می پنداشتیم بآن دست یافته بودیم • دیگرنه سرازپا میشناختیم ونه خودرا ازبیگانه جدا میدیدیم بلکه درآن حالت سرمستی وبیقراری غرق درالطاف الهی ومحوروی دلجوی آن دلبرآسمانی بودیم •

اولین نوبت تشرف بمحضرمبارك

جمع کثیری ازمسافرین وزائرین دیگرنیزازاکناف واطراف آمده بودند وپروانه وارگرد شمع میثاق جمع بودند باسفرقریب الوقوع حضرت عبدالبهاء بآمریکا هنگامه غریبی برپاووقایع تاریخی جدیدی درشرف تکوین بود • اولین بارتشرف مابمحضرمبارك درهمان روزورود مان باسکندریه بودکه ۹ نفرمسافرین تازه وارد راجداگانه درهتل ویکتوریا احضارفرمودند چون وارد شدیم وجود مبارك به تنهائی دراطاق جالس بودند بمحض مشاهده جمال محبوب همگی بسجده افتادیم پس ازاظهارفضل وعنایات لانهایه مرحبا فرموده امربجلوس نمودند وباکمال عظمت شروع به بیانات فرمودندکه یادداشت مطالب عیناً ازقدرت وتوان ماخارج بوده وبطورکلی درهیچیك ازجلسات تشرف بمحضر انورکسی نبودکه بتواندآنطورکه شایسته است ازبیانات مبارك عیناً یادداشت بردارد • لذابذکرمحفوظات وخلاصه مطالب

اکتفا میشود • بهرحال پس از اظهار عنایت و استعلام از اوضاع جاریه ایران از سردار اسعد وسپهدار اعظم احوالپرسی نموده وراجع بحرکات بختیاریها اظهاراتی فرمودند خلاصه بیان مبارك این بود که ایرانیان واولیای امورنکردند آنچه راکه بآن مامور بودند • لهذا بجزای اعمالشان این صدمات وانقلابات واقع شد والا اگربرطبق اوامرمبارك عمل کرده بودند این صدمات پیش نمیآمد • بعد ذکرمرحوم باباخان شهیدآوه رافرمودند ویس از بیانات مشروح ومفصل راجع بآینده امروا قبال مردم مشرق زمین فرمودند پس از نفوذ وتوسعه کامل امرد رغرب شرقی ها هم تبعیت کرده واقبال خواهند نمود •

دومین جلسه تشرف

روزبعد هیکل مبارك برای انجام کاری بخارج ازشهر تشریف برده بودند که موهبت زیارت دست نداد لذا حضرت ورقه مبارکه علیا تشریف فرما شده واحوالپرسی واظهار عنایت در حق زائرین فرمودند • غروب هیکل مبارك مراجعت فرموده وبا ارسال دستمالی پرازموزونارنگی اززائرین دلجوئی نموده و تشرف راموکول بروزبعد فرمودند • روزسوم عموم زائرین رادر بیت مبارك احضارفرموده ودلدادگان روی خویش رااذن حضور بخشیدند • همگی مشرف شدیم بیانات مبارك درآن روز بسیار

مفصل ومشروح بود که رئوس بعضی از مطالب آن از این قرار است:

درباره ظلم ظالمین و وقایع ایران بیانات مفصلی فرمودند وباز ذکر با خان شهید آوه وچند نفر دیگری که در ماز ندران بعنوان مداخله در مشروطیت ولی در حقیقت برای تحصیل پول شهید کرده بودند فرمودند • یکی از حاضرین ذکر تعدی سلاطین قاجار نمود که خیلی ظلم کرده اند فرمودند مگر مظفرالدین شاه آنهم بواسطه ضعف حالی که داشت • سپس از جنگ عثمانی وایطالیا فرمودند که اگر پادشاه ایطالیا خاری بدستش برود فریاد وناله اش بلند میشود ولکن اینهمه جوانهای بیچاره را جلوگلوله توپ میفرستند • اگر رنگ چهره پسرش زرد شود خائف ومتاثر میشود ولی جوانهای دیگران را در میدان جنگ باستقبال مرگ میفرستند • بعد ذکر مشروطه خواهان ومستبدین وقصور محمد علی شاه از عدم اطاعت از اوامر مبارک ومجازات نکردن قاتلین وجابرین مثل شیخ فضل الله نوری ومیرزا حسن تبریزی فرموده واضافه کردند هرچه نصیحت شد عمل نکرد تا اینکه نتیجه آنرا دید یفعل الله مایشاء • سپس راجع بخرید وفروش اسراء وسیله تراکمه که سابقاً معمول بوده فرمودند حالا دیگر کسی نمی خرد والا محمد علی شاه واتباع اوعوض دخل ومواجب خود میفروختند وپس از تاکید در عدم مداخله احبا با مورسیاسی فرمودند الحمد لله احبا مداخله نکردند والا مشروطه طلب ها ومستبدین

راجع به بهائیان خیالها داشتند • درخصوص عدالت ومجازات دنیوی واخروی بیاناتی فرمودند که یکی ازحاضرین سئوال کرد مجازات دنیوی واجراخروی بچه صورت است • فرمودند مجازات دنیوی اینست که مثلاً فوج آقاجان بیك خمسه ای که در تبریزبوجود مبارك حضرت اعلی شلیك نمودند خود فرمانده و سربازانش همگی دروقایع مختلف کشته وقطعه قطعه شدند • یا میرزاحسن خان برادرمیرزاتقی خان بواسطه ظلمی که مرتکب گردید عاقبت گرفتاربیماری مخصوصی گردید وببدنش کرم افتاد که اطباءازمعالجه اونا امید گشتند • اوبکربلا رفت که شفا یابد ولی شفانیافت ودرنهایت ذلت وخواری جان سپرد • ناصرالدین شاه باهمه قدرتش عاقبت مقتول گردید وازاین قبیل موارد • واما مجازات اخروی ارتباطی بعالم جسمانی وجسد عنصری ندارد وازقبیل حزن واندوه واضطراب راجع بروح است همان طوریکه شخص ضررکلی میکند یا عزیزش میمیرد درنتیجه روحش کسل میشود وافسرده میگردد واین تعلق بجسم ندارد الی آخر که بیانات مبارك دراین زمینه بسیارمفصل وجامع بود ویادداشت همه آنها بتمامه ممکن نشد وآنچه ذکرگردید مفاد بیان مبارك است•

تشرف بـه تنهائـی

همان روزدرمنزل حاج میرزاحیدرعلی مشغول استنساخ

بیانات بودم که بشارت رسید فانی را تلها احضار فرموده اند ۰ فوراً اوراق را بزمین نهاده دوان دوان خود را به بیت مبارک رساندم هیکل مبارک فرداً وحیداً در اطاق جالس بودند خود را بقدوم مبارک انداختم مرحبا فرموده امر بجلوس نمودند وبا فضل بی منتهی خود تفقد وعنایات بسیار فرمودند ۰ در آن لحظه بجمیع آرزو وآمال خود که همانا رضای مبارک بود رسیدم وبا اضطراب درونی عرض کردم این که می بینم به بیداریست یا رب یا بخواب ۰

اظهار عنایت فرمودند عرض کردم دیگر در این عالم عنصری هیچ کاری وآرزوئی ندارم مگر آنچه را که رضای حق ومقدر باشد ۰ پس از اظهار عطوفت از چند نفر احوالپرسی فرمودند ودر وقت جان جای عنایت کردند در حضور مبارک صرف شد در موقع مرخص شدن دامن مبارک را گرفته رجای تائید نمودم مرحبا فرموده عنایت ودعای موفقیت فرمودند عرض کردم "ای دعا از تو اجابت هم ز تو ست" ۰ سپس مسرور وشکرگزار در حالیکه بجمیع آمال وآرزوی خود رسیده بودم از حضور مبارک مرخص شدم ۰ بعد ها حضرت عبدالبهاء در لوح مبارکی که متن آن بشرح زیر است باین تشرف وعجز و نیاز در ساحت اقدس اشاره فرموده واز روی کمال فضل و رافت میفرمایند :

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الابهی

جناب سیاوش پارسی علیه بهاء الله الابهی

هـــوالله

ای یاردیرین من • ایامیکه همرازوهمنشین بـــودی در خاطراست ابداً فراموش نگردد • الحمدلله روشنی وازنـــــار محبت الله مانند سمندرد رآتشی • خوشی ودلکشی • درکـــوه وصحراد رجمیع شهرها مانند بادیه پیماباش • پیمانه پیمان بدست گیروبادهٔ الطاف جمال مبارك بنوشان • لسان به تبلیغ بگشا وتبلیغ بنما تا خفتگان بیدارگردند ومحرومان ازفیض جمال مبارك بهره ونصیب یابند وعلیك البهاء الابهی •

ع ع

چهارمین جلسه تشرف بحضورمبارك

روزبعد یکساعت ازشب گذشته عموم زائرین رااحضـــــار فرمودند همگی بترتیب تشرف حاصل نمودیم پس ازاظهارعنایت والطاف بیانات مفصل ومشروحی ایراد فرمودند ازجمله آنکه هـر اقلیمی برای کسب فیض الهی وپیشرفت وترقی نوبتی دارد مثل اینکه امروزاسکندریه ومصربقدوم احبای الهی مزین گردیـــده است • واماایران امروزدرکمال پریشانی است ولی روزی مبدل بآبادانی وموجب سرافرازی خواهد شد دراین خصوص بیانـات مبارك مفصل بود • بالاخره فرمودند امروزاروپـــادرکمال مدنیت

وآسایش است وقتی خواهد آمد که وضع تغییرخواهد نمود ایران به نهایت ترقی خواهد رسید وقدری که خراب شده است آباد خواهد شد وآنقدر که پریشان گردیده سروسامان خواهد یافت الی آخر وفرمودند اما علماء مانع اند ونمیگذارند ۰ هرزمان علما در امورسیاسی مداخله نمودند کار را خراب کردند وسرزمینهائی را بباد دادند ۰ بعد شرح واقعه جنگ با روس وازدست دادن شهرهای ایران را جزء بجزء بیان کرده فرمودند آنهائی که خود را آیت الله میدانند باید بدانند که آیات الله برد وقسم است محکمات و متشابهات ۰ حال اینها کدامند ۰ آیات غیربا هره اند وحجج غیربالغه ۰ بعد حکایت یکی ازعلما را فرمودند که میخواست با روسها بجهاد بپردازد با مردم وداع کرد واظهاراتی چند نمود که با جمع کثیری بمقاومت برخواهد خاست ومانند سیدالشهدا خود را فدای ملت خواهد کرد وبخانه رفت ولی دیگر از خانه بیرون نیامد واز ترس جان سپرد تازه اگرهمچنین نمیشد چند هزار نفر را بکشتن میداد وفرار میکرد ۰

بعد حکایت دیگری بیان فرمودند که جماعتی هستند بنام کولی چون دوره گرد وچادرنشین هستند از آنها سرباز نمیگرفتند آنها هم جری شده وبنای شرارت گذاشته بودند اتفاقاً جنگی پیش آمد نمود ولابد از آنها سرباز خواستند وعده را گرفته بسربازخانه فرستادند یکی از آنها که زیرک بود اظهار داشت بمن چه میدهید

تا دفع این شرازشما بنمایم بالاخره یکصد تومان گرفت وروزبعد که عید بود وباین مناسبت توپ شلیك میکردند تا بوتی دم دروازه شهرگذاشت وبالای سرآن نشست هرکس که عبورمینمود میگفت یکی ازبیچاره کولیها آمد عبورکند توپ اول که صدا کرد بخود لرزید ازصدای توپ دوم بزمین افتاد وباتوپ سوم جان سپرد • اتفاقاً حاکم هم آمد که بگذرد پرسید اینجا چه خبراست حکایت راگفتند ودرخواست اعانه برای کفن ودفن میت کرد • حاکم گفت سربازی که باصدای توپ بمیرد ابداً نمیخواهم دستور داد همه رامرخص کردند حالا این شخص صدای توپ نشنیده جانسپرد بعد بیانات دیگری بتفصیل ایراد فرموده مرخص نمودند• درپایان این جلسه باجناب اوهانس یکی ازسران طایفه مسیحی که مدعی مقامی بود درکمال عظمت بزبان ترکی اظهار عنایت وبیاناتی فرمودند که حالت اوبکلی منقلب گردید بقسمی که چون ازحضورمبارك به هتل مراجعت نمود بیقراروبی اختیار گردیده آرام وسکون نداشت وملتفت احوال خود نمیشد تاوقتی که بعنایات مبارك قدری آرامش یافت وساکت گردید •

پنجمین نوبت تشرف بحضورمبارك

صبح روزبعد احبارا درد وسته احضارفرمودند که به نوبت تشرف حاصل نمودیم بانهایت فضل وعنایت امربجلوس فرمودند•

بیانات مبارک در آنروز از تفاوت هوا و اوضاع جوی اسکندریه و ایران شروع گردید و سئوال فرمودند که در ایران عید نوروز را خوب میگیرند؟ عرض شد بقدر امکان ولی علما در سال گذشته بجهت عزاداری محرم عید را منع نمودند لکن مردم چندان توجهی نکردند فرمودند بلی اینها خانه خودشان را بدست خودشان خراب کرده و میکنند و مکرر فرمودند یخربون بیوتهم بایدیهم وایدی المومنین وشرح واقعه اول مشروطه را که حاجی آخوند به محضر مبارک معروض داشته بودند و جوابیکه هیکل مبارک جواباً عنایت کرده اند بیان فرموده و نتیجه گرفتند که حزب هادم بنیان انسانی است از خدا میخواهم که اصلاح فرماید و صلح اکبر واقع شود . بعد ذکری از **ظل السلطان** فرمودند که در اروپا با او ملاقات شد راجع به شهادت سلطان الشهدا و محبوب الشهدا قسم ها میخورد و دروغ ها میگفت که من تقصیر ندارم شاه بابا چنین وچنان حکم کرده بودند. من حضرات را در خلوت خواستم وگفتم اگر بد هم نمیگوئید انکار کنید. ایشان بالعکس اقرار کرده میگفتند یابهاء الابهی یابهاء الابهی ناچار چنین واقع شد . فرمودند گرچه دروغ میگفت ولی چون افتاده است ما نخواستیم او را خجل کنیم مکرر فرمودند چون افتاده است سترنمودیم وچیزی نگفتیم والا میگفتم شاه بابا (ناصرالدین شاه) حکم به قتل داد تو اموال را چرا غارت کردی آنکه دیگر حکم شاه بابا نبود الی آخر . وبعد فرمودند هرکدام

ازاینها خودشان بدست خودشان ریشه خود راکندند • بعد ذکری ازقبرس ومیرزا یحیی ازل بمیان آمد • عرض شد خداوند اورابرای نمونه نگهداشته که بطلان دعویش رابچشم خود دیده وخوب رسوا شود • چه خوب بود اگرتائب میشد وتوبه نامه مینوشت • فرمودند وقتی میخواست بنویسد ولی میرزا یحیی دولت آبادی نگذاشت واوگفت من چنین وچنان کرده ومیکنم وازاینکارمانع شد • فرمودند اوبا وجود اینکه درتحت حمایت دولت انگلیس راحت وآسوده وبدون مانع است تاکنون یکنفر رادرمدت چهل سال نتوانسته تبلیغ نماید • خیلی بیعرضه است که یکنفررا تاکنون تبلیغ نکرده است وپس ازشرح مفصلی دراین خصوص فرمودند • درهرزمان مردم بچیزی محتجب میماندند امادرامرمبارك احتجابی باقی نمانده • جمال مبارك درسجن باوجود همه بلیات امرمبارکش رابلند کرد وبتمام سلاطین ابلاغ فرمودودرکمال عظمت وقدرت ندایش بلند شد وآفاق را گرفت که بیانات مبارك بسیارمفصل بود • درخاتمه بایك دنیا سروروحبورا زمحضرمبارك مرخص شدیم •

تشرف مجدد درهمان روز

یکساعت ازشب گذشته همانروزمژده رسید که اذن حضور داده اند • همگی بترتیب دربیت مبارك تشرف حاصل کردیم •

پس از عنایات بسیار امر بجلوس نموده وشروع به بیانات فرمودند • ازجمله خطاب به حاج میرزا حیدرعلی که درحضور بود فرمودند یکی ازولات وبزرگان آمریك نامه نوشته وما را بمجمع خود در امریکا دعوت کرده • درحق او اظهار عنایت بسیار نموده فرمودند اینها هرچند بهائی نیستند ولی محبّ وزنده اند • این مردم جان دارند فعّالند بعکس اینجا که روح ندارند با اینکه ما در اینجا هستیم هیچ حس نمی کنند وتوجه ندارند • بیانات مفصلی در مقایسه اوضاع شرق وغرب بیان داشته فرمودند تجارت وصناعت وعلم وسیاست ازغرب بسوی شرق جریان دارد ولی قوهٔ روحانیّه وفیض الهی ازشرق به غرب تابیده وجریان یافته • پس ازشرح مفصلی فرمودند اگرتائید الهی نمیبود چه بود • دراین موقع امر بتلاوت مناجات فرمودند یکی ازحاضرین مناجاتی تلاوت کرد تا چندی توجه مبارك بعالم غیب بود وپس ازسکوت نسبتاً طولانی فرمودند اگرتضرّع وزاریهای من نبود چه میشد • چقدر درآستان مبارك تضرّع وزاری کردم • بعد ازبیانات مفصل دیگرمرحبا فرموده مرخص نمودند •

هفتمین جلسه تشرّف

روزبعد دوساعت ازشب گذشته مجدداً احبا را در ودسته احضار فرمودند بترتیب مشرّف شدیم پس ازخوش آمد واظهار عنایت

شرح مفصلی راجع به امتحانات الهی وسوء رفتار علماء ایران بیان فرمودند و از عدم مداخله احبا در امور سیاسی در روقایع مشروطیت اظهار رضایت نموده و فرمودند احبا بیست هزار نفر شهید داده اند و در نهایت مظلومیت کشته شدند ولی بهیچ سفارت خانه پناه نبردند • بعد فرمودند جمال مبارك جنگ را منع فرمودند والا استقامت احبا نشان میداد که چگونه است •

سپس به جناب حاج میرزا حیدرعلی فرمودند این روزها با قسیس و حاخام در تماس هستم • وقتی در عکا بودم بموجب سفارشات جمال مبارك به حضرات خیلی محبت میکردم • آنها سه مکان مقدس دارند که یکی از آنها بیت المقدس است • بعد حکایت آن شخص یهودی را فرمودند که مسلمانی را برده بود چاه فاضل آب خانه اش را خالی نماید در اثر گازچاه آنمرد مسلمان مرده وگرفتاری بزرگی برای یهودیان درست شده بود حاخام نجات جان آن یهودی را استدعا داشت • نزد مدعی العموم ووالی وقت وساطت شد وشخص یهودی نجات یافت وحاخام ممنون وسپاسگزار شد • همچنین ذکرفرمودند که روزی با حاخام همسفر بودیم در موقع نهار او غذای ما را نخورد وماهی خشکیده را از جیب خود بیرون آورده و با نان وسبزی خورد • این مسئله سبب افتتاح باب مذاکره شد حاخام اظهار نمود چون حضرت موسی در تورات فرموده که گوشت را در شیر نپزید وروغن هم از شیر

بدست میآید بدین جهت برای ما نهی گردیده ونمیخوریم • جواب داده شد مقصود حضرت موسی این بوده که بره شیر خوار را مادامیکه تعلق مادر با وزیاد است وشیرخوار است نکشید چه که خلاف شفقت است • چون شیرخوار رومورد علاقه فوق العاده مادر است وقتی که کشته شود مادر دل شکسته میگردد • ولی پس از آنکه از شیرگرفته شد مادر تعلقی باو ندارد • پس از بیانات مفصل دیگر در حق احبای قزوین اظهار عنایت بسیار فرمودند که ثابت ومتحد هستند همچنین احبای عشق آباد وبعد از عنایات بسیار مرحبا فرموده مرخص شدیم •

هشتمین جلسه تشرّف

روز بعد دو ساعت از شب گذشته زائرین وطائفین حول خویش را در بیت مبارك اذن حضور بخشیدند یك خانم دکتر آمریکائی وچند نفر از محترمین مصر هم مشرف بودند • بیانات مبارك بسیار مفصل ومشروح در خصوص لزوم تحری حقیقت وترك تعصب وسوء تفاهمات بود که صورت کامل آن در خطابات مبارکه در پاریس آمده است در پایان فرمودند امروز قنسول ایران که شخص مسیحی است از ما دعوت نموده بود وسئوالاتی داشت که جواب شنید • خانم آمریکائی حاضر سئوال نمود حاج میرزا حیدرعلی چند سال دارد فرمودند بیست سال وکاملاً جوان است بعد خود حاجی

توضیح دادند که بیست سال است در ظل امر الهی درآمده • در پایان برای انعقاد جلسه جشن وضیافت در باغ نزهه دستوراتی به جناب حاج میرزا حیدرعلی وآقا سید اسدالله قمی داده وفرمودند باید ساده وکم زحمت باشد ومرحبا فرموده مرخص نمودند •

نهمین جلسه تشرف

روز بعد یکساعت از شب گذشته زائرین را احضار فرمودند همگی به بیت رفتیم هیکل مبارك تازه از بیرون تشریف آورده بودند پس از خوش آمد وا ظهار عنایت حکایت فرمودند که امروز دستور خدایار وممدیر مجله چهره نما برای ملاقات آمده بودند اتفاقاً کار داشتم • چند نفر نقاش آمده بودند واستدعا داشتند شمایل مرا نقاشی نمایند با اینکه باین کار میل نداشتم ولی چون قبلاً عکس برداشته شده وعمومی بود لهذا ممانعت نگردید • از اینرو مدیر جریده چهره نما ودستور خدایار قدری معطل شدند • بعد برحسب معمول بجهت گردش با حضرات بیرون رفتیم دستور خدایار اظهار داشت باید بمصر بروم وترن حرکت میکند مدیر چهره نما رفت وتحقیق کرد معلوم شد ساعت ۱۱ شب میرود لهذا به هتل مراجعت وصرف شام شد بعد فرمودند دستور را خیلی محبت کردم ممنون شد ورفت ولی وقتیکه مدیر

چهره نما متوجه شد که پارسیان هم برای زیارت میآیند قدری متغیرشد زیرا متعصب است درهرحال اوهم ممنون شد ورفت • بعد فرمودند این مردم مادامیکه ضرشان بکسی نرسد خوبند ولی بعضیها مثل عقرب هستند وبیجهت وبالفطره اذیت میکنند• ازسوابق حالات دستورخدایارمختصری بعرض رسید فرمودند من خوشم آمد اینها طفلند باید مواظبت کرد بیمارند باید معالجه نمود نادانند باید دانا کرد سپس فرمودند درلاهه مجلس صلحی ترتیب داده اند وازتمام ممالك نفوسی برای تهذیب اخلاق و اصلاح اموراجتماعی درآن جمع میشوند رئیس آن مجلس نامه ای نوشته ودستورالعملی خواسته است که ازپیش چند ورقه فرستاده شده بود حال دستورالعمل خصوصی خواسته اند که امروز نوشتم وبه آقا میرزا منیروخانم آمریکائی دادم تا ترجمه نموده بفرستند • خلاصه آن اینست که علت اختلافات موجود آنکه هرکس درفکرمنفعت خود ش است ولومضرت دیگران درآن باشد دراین خصوص مفصلاً بیانات فرمودند ازجمله آنکه هرکس درفکر است ومیکوشد تابرای خانواده ومتعلقان خود اسباب آسایش فراهم نماید بهروسیله که باشد ولوبضرروزیان سایرین تمام شود• قدری بالا تربرویم هردولتی درفکرآبادانی مملکت خود ش است ولومملك دیگری خراب شود مثلاً آلمان میخواهد غالب باشد تادیگران مغلوب نشوند اوغالب نخواهد بود پس لازم است

عالم بشربا هم دوست ومتحد شوند • تمام ممالك يكديگررا عضوى ازاعضاى خانواده جهانى خود بدانند ودوست بدارند اين ممكن نيست مگربقوه روح القدس • بعد فرمودند درعالم نباتات وحيوانات نظرنمائيد ملاحظه ميكنيد هم تعاون وتعاضد هست هم تنازع بقاء مثلاً اگرد رباغى چند درخت نزديك هم بنشانند بموجب تنازع بقاء اشجارقوى نميگذارند اشجارضعيف نموكنند واما درعالم حيوانات باوجود تنازع بقاء موارد تعاون وتعاضد نيز بسيار است بطورمثال ملخ هابراى عبورازنهرآب عده ازآنها رويهم سوارشده پلى مى‌بندند تا همنوعان ديگرازروى آن پل عبوركنند ولواينكه عده ازآنها غرق شوند وامثال اين موارد بسيار است • درحاليكه گاهى انسان ازحيوان پست ترمشاهده ميشود • البته اين تعاون وتعاضد درعالم انسان بقوه روح القدس وتعليمات الهى ممكن وميسرميشودكه دراين خصوص بيانات مفصلى فرموده وبعدا مربتلاوت مناجات نمودند • پس ازتلاوت جناب حاجى ميرزاحيدرعلى براى ورقه مباركه كه بيماربود رجاى شفا نموده فرمودند احبادروزجمع شده ودعاومناجات كردند منهم دعاكرده وميكنم • مجدداً استدعا شد فرمودند جمال مبارك مرا ازطبابت منع فرمودند • سابقاً گاهى طبابت ميكردم ولى بعداً جمال مبارك منع فرمودند • طبابت من اين بودكه اكثرباغذا معالجه ميكردم ازقبيل آش‌كشك حلواى برنج

سیب گلابی وغیره وفرمودند مسافرت من نزدیك است آنهم مسافرت دریای محیط وموج دریا وطوفان دعاکنید من سابقاً ازسفر دریا وامواج آن خوشم میآمد ولی حال چون کسالت دارم قدری زحمت است • فرمایشات مبارك درآنروزبسیارزیادبود که فقط موفق بیاد داشت شمه ای ازمفاد آن گردید •

عید نوروز رمحضر مبارك

روزبعد که شب عید نوروزبود بواسطه کثرت مشغله وقرار ملاقاتهائی که هیکل مبارك باغربیها داشتند سعادت زیارت حاصل نشد لکن درروزعید نوروزهمگی درنهایت سروروحبور بشکروستایش نعمای الهی وتلاوت آیات مشغول بودیم ناگهان مژده رسید که هیکل مبارك به هتل محل اقامت زائرین تشریف فرما خواهند شد پس ازاندکی شمس جمال محبوب بیمثال طالع شده ودلدادگان روی خویش را مستغرق بحرعنایت والطاف فرمود • پس ازاظهارعنایت وتبریك وتهنیت وصرف شیرینی بیاناتی درخصوص اهمیت عید نوروزایراد وسپس بخطاهائی که ایرانیان مرتکب شده وایران رادچارمشکلات نموده اند اشاره کرده فرمودند بعضی ها گفته ونوشته اند که بهائیها ازآمدن روسها بایران خوشنود هستند • جای بسیارتعجب است باینکه مکررنوشته وفریاد زده ایم که اتحاد واتفاق دولت وملت لازمست

والا باعث مداخله دیگران خواهد شد واحبای الهی بارها مورد انواع بلایا وصدمات واقع شدند ولی بهیچ سفارتخانه پناه نبردند وازکسی کمك نطلبیدند • بعد درحق احباد عا واظهارعنایت فرمودند وهمگی رابرای نهاررروزعید نوروزبه هتل ویکتوریا دعوت فرموده تشریف بردند • نزدیك ظهرهمگی بآنجا رفتیم شمس میثاق طالع بودند وتاحاضرشدن وسائل نهاردر بیرون هتل مشی میفرمودند همگی بترتیب دورمیزنشستیم غذاهای مطبوع وگوناگون آورده شد درحین صرف غذا حضرت عبدالبهاء بین جمع مشی میفرمودند وخطابه مفصلی دراهمیت وعظمت عید نوروزایراد نمودند که درکتاب خطابات مبارك طبع ومنتشر شده ومتن آن بشرح زیراست :

خطابه مبارك

ازعادات قدیمه است که هرملتی ازملل راایام سرورعمومی که جمیع ملت درآنروزسروروشادمانی کنند واسباب عیش و عشرت فراهم آرند • یعنی یکروزازایام سنه راکه درآنروزواقعه عظیمی وامرجلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند ودرآنروز نهایت سرور ونهایت حبوروتهایت شادمانی ظاهرکنند دیدن یکدیگرنمایند واگرچنانچه بین نفوس کدورتی حاصل درآنروز آشتی کنند وآن اغبراروآن دلشکستگی زائل شود دوباره بالفت

ومحبت پردازند ۰ چون در روز نوروز را برای ایرانیان امر عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را پیروز دانستند و آنرا عید ملی قرار دادند ۰ فی الحقیقه اینروز بسیار مبارك است زیرا بدایت اعتدال ربیعی واول بهار جهت شمال است وجمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه ای یابد واز نسیم جانپرور نشاطی جدید حاصل کند ۰ حیاتی تازه یابد و حشرونشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است ودر کائنات حرکت عمومی بدیع ۰ وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود واثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد ۰ جمشید بر تخت نشست ایران راحت وآسایش یافت قوای متحلله ایران دوباره نشوونما نمود ۰ اهتزازی عجیب در دل وجانها حاصل گشت بدرجه ای که ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث وهوشنگ بود بلند ترگردید وعزت وعظمت دولت ایران وملت ایران مقامی بالا ترگرفت وهمچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر وعزت ایران وایرانیان است وقوع یافت ۰ لذا همیشه ملت ایران قریب پنج ششهزار سال است که این روز را پیروز شمرده اند وشگون دانسته اند وروز سعادت ملت شمرده اند والی یومنا هذا اینروز را تقدیس کنند ومبارك دانند باری هرملتی را روزیست که آنروز را یوم سعادت دانند واسباب مسرت فراهم آرند ودر شرایع مقدسه الهیه در هر دوری وکوری نیز ایام سروروحبوری واعیاد

مبارکی که در آنروز اشتغال متفرقه ممنوع • تجارت وصناعت و زراعت خلاصه هرعملی حرام است باید کل به سروروشادمانی پرداز ند واجتماع کنند ومحافل عمومی بیارایند وحکم یك انجمن حاصل کنند تاوحدت ملت والفت ویگانگی درجمیع انظارمجسم شود وچون روزمبارکی است نباید آنروزرا مهمل گذاشت بی نتیجه نمود که ثمرآنروزمحصورد رسروروشادمانی ماند • درچنین یوم مبارکی باید تاسیس مشروعی گردد که فوائد ومنافع آن ازبرای ملت دائمی ماند • تادرالسن وتاریخ مشهورومعروف گردد که مشروع خیری درفلان روزعید تاسیس یافت پس باید دانایان تحقیق وتحری نمایندکه احتیاج ملت درآنروزبچه اصلاحی است وچه امرخیری لازم و وضع چه اسی ازاساس سعادت ملت واجب تا آن اصلاح وآن امرخیروآن اساس درآن روزتاسیس گردد مثلاً اگرملاحظه کنندکه ملت محتاج تحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق رادرآنروزتاسیس کنند • ملت اگراحتیاج بانتشار علوم دارد وتوسیع دائره معارف لازم درآنروزد راین خصوص قراری بدهند یعنی افکارعموم ملت رامنعطف بآن امرخیرکنند واگر چنانچه ملت احتیاج بتوسیع دائره تجارت یاصناعت یازراعت دارد درآنروزمباشرت بوسائلی نمایندکه مقصود حاصل گردد یا آنکه ملت محتاج بصیانت وسعادت ومعیشت ایتام است ازبرای سعادت ایتام قراری بدهند وقس علی ذلك • تاسیساتی که

مفید ازبرای فقراوضعفاء ودرماندگان است تادرآن روزازالفت عموم واجتماعات عظیمه نتیجه ای حاصل گردد ومیمنت ومبارکی آنروز ظاهروآشکارشود باری دراین دوربدیع نیزاینروزبسیارمبارك است باید احبای الهی دراینروزبخدمت وعبودیتی موفق شوند وبکمال فرح وسروربذکرجمال مبارك مشغول گردند ودرفکرآن باشند که درچنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود وامروزنتیجه وثمری اعظم ازهدایت خلق نیست زیرااین خلق بیچاره ازجمیع مواهب الهیه علی الخصوص ایران وایرانیان بی نصیب مانده اند احبای الهی درچنین روزی البته باید یك آثارخیریه صوریه یاآثارخیریه معنویه بگذارند که آن آثارخیریه صوریه یاآثارخیریه معنویه بگذارند که آن آثارخیریه شمول برجمیع نوع انسانی داشته باشد زیرادر این دوربدیع هرعمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول برجمیع بشرداشته باشد • اختصاص به بهائیان نداشته باشد • درجمیع ادوارانبیاامورخیریه تعلق بنفس آن ملت داشت مگرمسائل جزئیه مثل صدقه که تجویزشمول برعموم داشت • واماد راین دوربدیع چونکه ظهوررحمانیت الهی است جمیع امورخیریه شمول بجمیع بشرداردبدون استثناء لهذا اهرامری عمومی یعنی که تعلق بعموم عالم انسانی دارد الهی است وهرامرخصوصی ومشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق بعموم ندارد محدود است • لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هریك ازبرای عموم بشررحمت پروردگارباشند • وعلیکم البهاء الابهی •

پس از صرف نهار و اظهار عنایت مرخص شدیم و امر فرمودند عصر در باغ نزهه که پارك عمومی شهر است از عموم احباب صرف چای پذیرائی شود آنروز هیکل مبارك بباغ نزهه تشریف فرما نشدند و وعده فرمودند که عصر روز سوم عید بباغ مزبور تشریف فرما شده احبا را مفتخر خواهند فرمود •

تشرف در روز دوم عید در بیت مبارك

صبح روز دوم عید نوروز همگی را در بیت مبارك احضار فرمودند با شوق وشعف بسیار مشرف شدیم پس از اظهار عنایت و مرحمت فانی را مخاطب نموده فرمودند چیزی بگو غرضت را غنیمت شمرده آرزوی شهادت نمودم وعرض کردم موکول برضای مبارك است • یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن • فرمودند خوب گفتی یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن البته باید تسلیم بود بر آنچه واقع شود عرض شد تسلیماً لرضائه بازبیانات و اظهار عنایت فرمودند و پس از صرف چای در محضر مبارك و اظهار تفقد نسبت به عموم زائرین همگی را مرخص نمودند مگر جناب حاجی عبدالکریم قزوینی که تنها در محضر مبارك مانده با ایشان صحبت میفرمودند • پس از مراجعت بمنزل طولی نکشید که فانی را مجدداً احضار فرمودند • دوان دوان خود را به بیت مبارك رسانیدم مرکز میثاق از اطاق بیرون تشریف آورده و پاکتی

در دست داشتند که مملو از الواح وعنایات لا نهایه خطاب باحبا ودوستان بود که بدست مبارك باین ذره بیمقدار مرحمت نموده فرمودند • " خیلی کرامت کردیم " مجدداً رجای قلبی خود راکه موفقیت برضای مبارك است عرض نمودم فضلاً عنایت ودعا فرمودند • سپاس بجاآورده مرخص شدم وبمنزل آمده سربسجده گذاردم وبمناجات پرداختم • کمی بعد هیکل مبارك شخصاً برای ملاقات دونفرازمحترمین مصری به هتل تشریف فرما شدند ودرسالن عمومی جالس گردیده وباآنها ونفربمذاکره پرداختند وبعربی بیان مفصل فرمودند بعد بیرون تشریف آورده احبا را نوازش ومرحمت نموده تشریف بردند •

پاسی ازشب گذشته همان روز احبا را دربیت مبارك احضار فرمودند • چند نفرازجوانان مصری نیزمشرف بودند وسئوالاتی ازمحضرمبارك میکردند که جواب میفرمودند • مذاکرات درخصوص مسافرت هیکل مبارك بپاریس ولندن واعلاء کلمة الله وانتشار نبوت حضرت رسول اکرم بود که بیانات مفصل فرمودند • وذکر خدمات فائقه لیدی بلام فیلد بمیان آورده عنایات بیحد وحصر فرموده مکرراً اظهارعنایت ورضایت ازخدمات ایشان نمودند • همچنین ذکرسایرنساء اروپا فرمودند که ازرجال افضل واعرفند وازخدمات وایمان وایقان آنها تمجید نمودند • یکی ازعربها ازمسئله حجاب سئوال کرد جواب کافی فرمودند • ازالف لام میم

سئوال شد مفصلاً تفسیرنمودند که الف رمزی از الوهیّت ولام ولایت ومیم نبوت است ودلائل بسیاری دراین مورد بیان فرمودند تا رسید بروایت صوراسرافیل بمزاح فرمودند اسم اینهائی که میزنند چیست ؟ بوق است پس نفخ فی الصورفرمودند نفخ فی البوق که نفرمودند • بالاخره یکی ازحاضرین ازمسئله روح سئوال کرد جواب مفصل فرمودند خلاصه جسم محدوداست ولی روح نامحدود ونفس ناطقه حد فاصلی بین روح وجسم است • راجع بعوالم روح و وسعت آن وهمچنین روابط روح با جسم مثالهای متعددی ذکرنموده ودرخاتمه بزائرین فرمودند امشب رابعربی گفتگو داشتیم چون حضرات زبان فارسی نمیدانند • دراین موقع روبه فانی نموده فرمودند سیاوش بگوببینم • مختصری ازخدمات خانم دکترمودی ودکترکلارك ومیسیزبارنی بعرض رسید • ازهر یك احوالپرسی فرمودند وبیان داشتند که درآینده بسیاری از اینها به ایران خواهندآمد وضمن عنایات لانهایه درآن مجلس فانی رابعنوان سفیدوش خطاب فرموده ومورد فضل قراردادند• وپس ازاظهارمحبت بعموم زائرین همگی رامرخص فرمودند •

تشرف به محضرمبارك درباغ نزهه

روزسوم نوروزبامرمبارك همگی درباغ نزهه جمع بودیم نزدیك غروب هیکل مبارك بدانجا تشریف فرما شده ودروسط

باغ روی صندلی جالس گردیدند • احبا همگی درحول هیکل مبارك حلقه زده نشستیم بیانات واظهار عنایت بسیار فرمودند ازجمله آنکه خوب اجتماعی است وخوب محل ومنظری اجتماعات درعالم زیاد شده ومیشود ولی این اجتماع مؤیّد به تائیدات روح القدس است • اگرچه حال بظاهر معلوم نیست ولی بعدها اثرات آن مشهود خواهد شد • مثل اجتماع حواریون حضرت مسیح • آنها چند نفر مردمانی فقیروضعیف بودند • برسرکوهی جمع شدند وباهم قرارگذاردند که متحد ومتفق ومنقطع ازماسوی الله گردند ازجان ومال واهل وعیال گذشته وداع نمایند وهرکدام بسمتی توجه کنند وانتشارا مرالله نمایند وفی الحقیقه هم چنان کردند تااینکه اینهمه اثرات ظاهرشد • پس شماها که محبان جمال مبارك ومؤیّد به تائیدات او ونفحات روح القدس هستید باید موفق شوید هریك بدیاری روید وتاسی به حواریون حضرت روح نمائید • دراین خصوص بیانات مفصل فرمودند • فانی طلب توفیق برای عموم نموده عرض کردم :

فیض روح القدس اربا زمد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا کردند

فرمودند چنین است انشاء الله موفق خواهید شد پس ازنصایح وبیانات بسیار برخاسته بطرف رمله اسکندریه حرکت وهمگی پشت سرمبارك براه افتادیم تابدرب باغ رسیده احبارا دسته

دسته مرخص فرمودند •

روزقبل ازحرکت هیکل مبارك به آمریکا

روزچهارم نوروزصبح همگی رااحضارفرمودند • بحضور مبارك تشرف حاصل نمودیم وبزیارت لقای محبوب فائزشدیم • بیاناتی درخصوص احوال وسوء رفتارعلماء بیان داشته به فارسی فرمودند دستوران چه میکنند عرض شد فعلاً تسلیم هستند وعده زیادی ازآنهاباقی نمانده اند • ذکری ازخطیئات نفوس وعدم توجه واقبالشان بمیان آمدکه شایدبرحمت ایزدی پاك ومطهر شوند • فرمودند چاره ندارند جزآنکه درظل امرالهی درآیند وپس ازعنایات لانهایه مرخص فرمودند • دوساعت ازشب گذشته مجدداً احضارفرموده واظهارفضل وعنایات بی اندازه نمودند وچون شب آخربود وموکب مبارك صبح فرداعازم آمریکابودند برای تدارك وسائل سفرزودترهمگی رامرخص فرمودند •

روزوداع وعنایت عصای دست مبارك

صبح دوشنبه پنجم نوروزمطابق پنجم ربیع الثانی سنه هزاروسیصد وسی هجری قمری که هیکل مبارك عازم حرکت به امریکابودند احبارادسته دسته برای خداحافظی احضار فرمودند • وقتیکه باعده ای ازهمراهان مشرف شدیم دسته ای

را مرخص فرموده بودند دیگر معلوم است که در آنوقت چه حالتی داشتیم • سروروتأثر وخنده وگریه توام گردیده بود حالتی بود که ابداً به وصف نیاید • وارد شدیم اظهار فضل وعنایت نموده وپس از زیارتی چند باطاق مخصوص برای جمع آوری اسباب سفر تشریف بردند وهرکس راکه اراده مبارك تعلق میگرفت به تنهائی خواسته وعنایات لانهایه میفرمودند از جمله فانی ناقابل را بآن اطاق ندا فرمودند مشرّف شدم وعرض عبودیت ورجای موفقیت به رضای مبارك کردم اظهار عنایت بی منتهی نموده وبفضل ورحمت خود عصای مخصوص دست مبارك را به فانی عنایت کرده واین افسرده را حیات جدید وسرافرازی دائمی بخشیدند • عصای دیگری هم به جناب حاج میرزا حیدرعلی مرحمت فرمودند • مجدداً به اطاق دیگر تشریف آورده جلوس فرمودند • پس از نصایح و وصایا وابلاغ تحیّت وثنا به عموم احبا فرمودند کل را از طرف من ببوسید جانم ودلم همیشه پیش احباست • وفی امان اللّه فرمودند میخواستیم مرخص شویم فرمودند صبر نمائید تا مصافحه شود بعد یك یك را در آغوش عنایت خود گرفته نوازش ومحبّت فوق العاده فرمودند • چون نوبت مصافحه به بنده رسید دست در آغوش مبارك نموده عرض کردم :

آن سفرکرده که صد قافله دل همره اواست

خود هیکل مبارك بقیه بیت را فرمودند •

هرکجا هست خدایا بسلامت دارش

در دل یقین کردم که حافظ علیه الرحمه این بیت را بمناسب آن روزگفته است خلاصه اظهار عنایت ومحبت بسیار فرمودند • همگی درحالیکه ازجهت مفارقت گریان وازحیث عنایات لانهایه مبارك خندان بودیم دم درب بیت ایستادیم تا موکب بترا موای برقی سوار شده بطرف کشتی برای عزیمت به آمریك تشریف بردند • همرهان هیکل مبارك درآن سفرعبارت بودند از جناب سید اسدالله قمی وجناب محمود زرقانی ودکترفریدکه تاآمریکا همراه هیکل مبارك بودند وحضرت شوقی افندی ومیرزا منیر وخسروغلام مبارك که ازایطالیا مجبوربه مراجعت شدند •

پیام مبارك توسط میرزا جلال

جناب میرزا جلال داماد مبارك که تا داخل کشتی درمعیت هیکل مبارك رفته بودند درمراجعت مژده آوردندکه حضرت مولی الوری درکشتی اظهارعنایت بسیار درحق فانی وجناب ارباب جمشید فرموده اندکه بخط میرزا جلال یادداشت شده وعیناً مرحمت نمودندکه متن آن بقرارذیل است :

جناب آمیرزا سیاوش فارسی علیه بهاء الله الابهی

هوالله به جناب میرزا سیاوش ازقبل من نهایت اشتیاق وتحیت راابلاغ دارید • فی الحقیقه سزاواراست که

مظهر هرا لتفاتی شود ولا یق بندگی جمال مبارك است ودر آینده نهایت تائید خواهد یافت ومصدر خدمات فائقه خواهد گشت ۰ به ارباب جمشید از جانب من نهایت محبت ابلاغ نمائید ۰ ارباب جمشید در ساحت مبارك مذکور ومشهور بود باویك عنایت مخصوصی داشتند واین شرف در خاندان او باقی خواهد ماند ومدار افتخار خواهد بود ومن بجمیع احبا نوشتم که هرکس به جناب ارباب جمشید بصداقت خدمت نماید آن خدمت بملکوت ابهی است وسبب رضایت وشادمانی من ۰ جمیع نسخه های عکس که از خطوط حضرت اعلی وناصرالدین شاه گرفته شده هرقدر ممکن است بدست آرند وبتدریج ارسال دارند واگر بتوانند نسخه اصلی را بدست آرند بسیار مقبول ومرغوب ۰ این خدمتی است عظیم وبجمیع احبا از قبل من علی الخصوص دوستان فارسی را نهایت اشتیاق وآرزوی ملاقات ابلاغ دارید ۰

عزیمت به ارض اقدس ومراجعت به ایران

پس از حرکت هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء به آمریك با مر واجازه مبارك برای زیارت اعتاب مقدسه از اسکندریه عازم ارض اقدس شدیم وطی ۹ روز توقف در حیفا وعکا بزیارت مقام اعلی وروضه مبارکه وقصر بهجی وسجن عکا وشمایل مبارك حضرت اعلی وحضرت بهاء الله وبسیاری از آثار مقدسه دیگر نائل گردیده وچنین برآستان نهاد

ومشام جان ودل رابروایح کوی دوست معطرنمودیم • درضمن بملاقات بسیاری ازقدمای امرازجمله جناب مشکین قلم وجناب ابوالفضائل گلپایگانی وغیره فائزود رعدسیه جمعی ازاحبای پارسی راملاقات نموده وسپس بقصد مراجعت به ایران حرکت وازطریق بیروت ،اسلامبول ، باطوم ، تفلیس ، باکووارد انزلی (بندرپهلوی) شده وبه طهران مراجعت گردید •

شکرخدا که هرچه طلب کردم ازخدا

برمنتهای مطلب خود کامران شدم

درطهران نیزفضلاً لوح مبارك زیرکه بافتخارفانی نازل شده بود زیارت گردید که ضمن اظهارعنایت ومرحمت بی پایان خدمت به ارباب جمشید راتاکید وتصریح فرموده اند •

طهران مهترسیاوش علیه بهاء الله الابهی

ای سفیدوش زیراروی تودرملکوت ابهی سفیداست سیاهوش مظلوم قدیم درترکستان سقیم کشتهٔ خنجرلئیم گردید ودلهای ایرانیان رابماتم شدیداندا خت ولی توکه سفیدوش هستی امیدم چنانست که سبب شادمانی وکامرانی ایرانیان گردی علی الخصوص پارسیان ازبخشش آسمانی عجب مدار که شخصی راچراغ پرفروغ نماید وکشوری راروشن فرماید • دروقت وداع فرصت نشدکه درحق سرورمحترم ارباب جمشید باشما صحبتی نمایم • جمیع یاران باید بدانندکه این مرد عزیزد رنزد عبدالبهاء

محترم است وسزاوار الطاف حضرت ایزد مهربان • یاران باید اورا محترم دارند وبنهایت خیرخواهی وصداقت بخدمت اوپردازند راستی ودرستی درحق اوخدمت وعبودیت به درگاه حضرت بی نیازاست بجمیع یاران ازقبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارد •

ای عزیزنامه جناب امین دردریای محیط گشوده شد ازجهت چهل وهفت پوند که حواله نموده وبشمانرسیده نهایت خجلت وشرمساری حاصل گشت نمیدانم بچه زبان عذرخواهی کنم • باری به جناب امین دراین خصوص مرقوم شد البته دراین نیزحکمتی بوده والا چنین نمیشد • امیدم چنانست که همین قضیه تاثیرات عظیمه بخشد • درخصوص عکس توقیع حضرت اعلی به محمد شاه وهکتوب ناصرالدین شاه البته همت نمائید چون دراین قضیه روایات مختلفه درالسن وافواه است ونفس توقیع ومکتوب ناصرالدین شاه دافع اوهام لهذا آنچه بتوانید ازاین عکسها بدست آرید وجسته جسته بفرستید واگرممکن اصل توقیع رابدست آرید وارسال فرمائید این خدمت عظیمه بآستان رب بیچون است باری ای سفید وش ازخدا خواهم که آن روی بپرتو بخشش ایزدی چنان بتابد که جمیع زبانها فریاد برآرد که این سفید وش است نه سیاوش ولی دربرازندگی وخوشخوئی ونیکوئی نظیرآن سیاوش وعلیك البهاء الابهی ع ع

فصل سوم

قیام دستوران زردشتی بمخالفت امرالله وتاسیس شرکت گلستان جاوید سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ هجری قمری

حضرت عبدالبهاء باوجود سفارشات مکرر راجع بصداقت واستقامت نفوسی که درخدمت ارباب جمشید بودند دریکی از الواح مبارکه (سابق الذکر) میفرمایند :

" بساط این جهان پیچیده شود وآغاز نشاط بانجام رسیده گردد • نه خوشی وراحت ماند ونه زحمت ومشقت • نه توانگری ماند ونه مستمندی • نه راحت جان ماند ونه مسرت وجدان • جمیع زائل ونجوم آفل است • چیزیکه برای انسان باقی وبرقرار ماند رضای پروردگار است وروش وسلوك مطابق تعالیم حضرت آمرزگار انتهی •

بالاخره آنچه فرموده بودند پس ازبیست سال واقع شد • درامور ارباب جمشید باآن همه عظمت و وسعت کم کم تنزل حاصل گردید وبمرور برمشکلات افزوده شد تا بحدیکه ناچار بتحصن درخانه رئیس الوزراء وقت گردید وکارها کلاً به هیئت تصفیه واگذارشد • این فانی نیزپس ازچهارده سال متوالی خدمت ومباشرت فراغتی حاصل نموده وفرصت مطالعه بدست

آوردم • لذا وقت را غنیمت شمرده بتحقیق ومطالعه درآیات واخبار کتب زردشتیان پرداختم تا اینکه باوستا وترجمه های آن رسید • کتابی قدیمی با ترجمه خطی در اختیار داشتم چون باکتاب طبع جدید مقایسه ومقابله نمودم آنرا مطابق ندیده ودرمتن وترجمه اختلافات زیاد مشاهده کردم لذا لازم دانستم ازدستوران زردشتی وپیشوایان دینی استفسار نموده وعلت را جویا شوم تا کشف حقیقت شود ومعانی اصلی بدست آید •

اول چندآیه ازآن دوکتاب اوستا که اختلاف داشت نوشته وخدمت دانشمند محترم جناب ماسترخدابخش که بزبان زند واوستا آشنائی داشت فرستادم • وشرحی هم درباین خصوص به جناب دستورتیراندازکه بابنده سابقه دوستی داشت وهمچنین جداگانه برئیس و وکیل زردشتیان نوشتم که جوابی ازآنها دریافت نگردید فقط جناب ماسترخدابخش جوابی مرقوم نمودکه درنشریات بعدی طبع ومنتشرگردید • چون معلوم شد که اختلاف درچاپ های مختلف اوستا عمدی وبمنظورازمیان بردن بشارات ظهوراست این موضوع رااهمیت داده وبه طبع اوراق ونشریه های ژلاتینی برای آگاهی واطلاع عموم زردشتیان وانتشارآن بین مجامع زردشتی طهران و یزد وکرمان وشیراز وکاشان پرداخته وبرای دستوردستوران ورئیس و وکیل ملت واکثروجوه وتجارزردشتی ارسال گردید • حتی نسخی هم

به بمبئی وپونه فرستاده شد وبین احباء هم مقداری توزیع گشت تا اینکه نشریه مزبورشهرت زیادی یافت وتا دوازده شماره پی در پی منتشرگردید که موضوعات آن ازاین قراربود :

۱ـ منتخباتی ازکتاب اوستا باذکرموارد اختلاف درچاپهای مختلف دریك نشریه ٠

۲ـ مستخرجاتی ازکتاب گلدسته چمن آئین زردشتیان مبنی برشارت ظهورردونشریه ٠

۳ـ مستخرجاتی ازکتاب مقدس دینکرد دریك نشریه ٠

٤ـ آیاتی ازدساتیرآسمانی راجع بظهورریتج نشریه ٠

٥ـ سوره چترم بیادازکتاب اوستا دریك نشریه ٠

٦ـ سئوال یکی ازبهدینان راجع بامرمبارك وجواب آن دریك نشریه ٠

۷ـ عقیده نویسنده و ۹ سئوال ازدستوران وعلمای دین دریك نشریه ٠

این نشریات پی درپی بهمه نقاط ومراجع یاد شده در فوق فرستاده شد اما ابتدا عکس العملی نسبت بآنها ابراز نگردید تا آخرین شماره آن که باعث ایجاد هیجان گردیده وسبب تذکروبیداری نفوس مستعده وموجب بروزعناد ودشمنی دراهل هوی ودستوران وموبدان دنیاپرست وخودخواه شد که ازعلووسموا مرالله ریاست خودرابربادرفته میدیدند ٠ لذا

دشمنی خود را آشکار کرده و بتدارک ضدیّت با امرالله پرداختند غافل از آنکه :

چراغی را که ایزد برفروزد هرآنکس پف کند ریشش بسوزد

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه که بنام جناب ملابهرام اختر خاوری نازل شده در این باره اشاره فرموده و میفرمایند :

" نامه همایون زند را دستور بی آئین کم وبیش نموده تا مژده امروزرا ازمیان ببرد . براستی بدان که شت زرد شت بزرگوار پناه به پروردگار ازاین دستوران گنهکار می برد الی آخر . "

ورود به یزد وآغاز مخالفت دستوران زرد شتی

روز اول جمادی الثانی سال ۱۳۳۲ هجری قمری طهران را بقصد یزد ترک نموده وقبلاً نیزمقصد خود را بدوستان وبعضی از دستوران یزد نوشته بودم وامیدواربودم بپاس سوابق دوستی اگر اعانت وهمراهی نکنند ضدیت واهانت هم ننمایند لکن قبل ازورود اینجانب دستوران اعلانی بشرح زیرتهیه نموده ودریزد ودهات زرد شتی نشین اطراف منتشرود رضمن زرد شتیان را از ملاقات ومعاشرت با اینجانب منع نمودند .

اعـــلان

بعموم زردشتیان یزد ومضافات یزد اعلان میشود براینکه سیاوش ابن رستم بعضی اشتهارات واعلانات لاطایل باسم هرکس فرستاده است که ازخواندنش احتمال دارد ناآگاهان ازطریقت حقه زردشتی منحرف شده بیراهه بروند وخیال نمایند آنچه اونوشته وگفته لاجواب وقابل اذعان است لهذا بهمگی اطلاع داده میشود که ابداً اعتنائی بظاهرمقالات مشارالیه نگردد وهراشکالی داشته باشند بشهرآمده ازرئیس روحانی انجمن ناصری زردشتیان یزد پرسش نموده رفع اشکال خود بنمایند هرکه غیرازاین کند درنزد خدای تعالی و وجدان خود مسئول خواهدبود ۱۳۸۳ یزدگردی ٭

پس ازانتشاراین اعلان چند نفرازدوستان که قلباً مؤمن بودند جوابی بآن تهیه نموده وبرای دستوران وانجمن زردشتیان فرستادندکه متن آن ازاین قراربود :

بنام یزدان مهربان

عرض میشود اعلانی که بجهت آگاهی وتنبه زردشتیان بود زیارت گشت وآگاهی بخشید وکمال امتنان حاصل گردید مقصداین بودکه آنشخص معهود اشتهارات واعلاناتی ازبرای

هرجائی نگاشته وارسال نموده که ازآن اعلانات شاید بـــرای نادانان وبیخردان لغزش وتزلزلی بهم رسد وازطریقهٔ حقّـــه زردشتی منحرف گردند بلی نادان چون دین ثابتی ندارد و هیچ برهانی ودلیلی رادارانیست براثبات دینش هرگـــاه فی الجمله برهان بیند بیدارگردد ودرتفحص افتد وجویا شود • البته جوینده یابنده است واگردرنادانی ثابت بماند همـــان نادانی عین لغزش وگمراهی است • درهرملتی وامتی ازتقلید وتعصّب چشمهای کوروگوشهای کرپسندیده بوده • راه مسدود واثبات دین وایمان ممنوع همان نادانی مقبول کلّ امم است • کدام ملت وامتی درمقام اثبات بدلائل حقه ودینیه ثابته برآمده این است که ناس باندك دلیلی مندك گردند وتزلزل پیدا نمایند ولغزش خورند والا یکنفرچگونه توانائی داردکه حق رابپوشانـد وناحق راثابت بدارد الی آخر • • •

دستوران چون جواب رابرخلاف میل وسلیقه خود دیدند ودانستند که بینایان راچشم بازوگوش بآوازبوده ودیده دوستان حق روشن است آتش حقد وحسد شان روشنترگردید • ولکـــن فانی بمحض ورود بیزد دشمنی ومخالفت آنان رانادیده گرفتـــه وبعادت گذشته مکرربرای ادای وظیفه بدیدن دستوران رفتم وپاس احترام بجاآوردم • اولین ملاقات درگهنبارخانه دست دادکه جمعی ازموبدان حضورداشتند • دفعه دوم درمنـــزل

جناب دستورتیراندا زوبارسوم درخانه جناب دستورماوندا دبا جمع دستوران ملاقات بعمل آمدودرزمینه یگانگی محبت ومودت مذاکره شدکه جزدستورتیراندا زبقیه بظاهرسکوت نموده وعنوان نفاق نکردند • تااینکه بالاخره عسس واراین مجنون علیل عشق محبوب راتعاقب نمودوباکمال جدوجهددویدتانفوس ممتحنه مطمئنه ازجان گذشته بوصال دوست رسیدندوبسرمنزل مقصود پی بردند • واینان نیزازراه دشمنی وعنادا ین فانی بی نام ونشان رامشاربالبنان ومعروف نزداین وآن نمودند •

نظربه اینکه امتحانات الهیه همواره مابین عبادبوده و هست روزی درمحضرمبارك حضرت عبدالبهاروح ماسواه فداه مشرف بودم باآنکه ازضمائروقلوب آگاه بودندازحال دستوران استفسارفرمودند • مسالمت وبی آزاری آنان رابعرض رساندم چندروزبعد مجدداً استفسارفرمودندبیطرفی ومعهودبودن ایشان بعرض مبارك رسید • هیچیك راجوابی نفرموده واراده فرمودندعملاً واضح شودکه مهربانی ایشان ازروی ناتوانی است والااگرمیدانی بیابندخون احبای الهی رابکمال شوق میریزندوبآن افتخارمیکنند :

نفس اژدرهاست اوکی مرده است
ازغم بی آلتی افسرده است

تهدیدوتحریك — باری بدون اینکه ازاحدی ازاحبا

خلاف انسانیتی ظاهرشود بیمقدمه شروع بمخالفت وبدگوئی نموده ونارفتنه وفساد برافروختند وبنای تعرض باحبا راگذاشتند. تفرقه وتفریق خواستند ومفتریات بسیار انتشار دادند وقبایح واعمال زشتی رابدوستان نسبت دادندکه لسان وقلم ازذکرش شرم مینمایدا وباش راتحریك بشرارت وهرزگی نمودند وبامعاندین همدست وهم قول شده وشرحی برمخالفت امربعلمای اسلام نوشتند وتقاضای شرکت آنان رادرقلع وقمع احبای زردشتی نمودند وبرای کشتارمؤمنین ازایشان استمداد طلبیدند وانتشار دادندکه حکم قتل احبا صادرگردیده وبالاف وگزاف بسیاراین موضوع رابرسرزبانهاانداخته وزنان ساده لوح رابتشویش و اضطراب انداختند.

انفصال امرمبارك ازدیانت زردشتی

دراین موقع چون سرسال فوت مرحوم پدرم بودکه درمرداد ۱۳۱۳ هجری قمری اتفاق افتاده برسم معمول زردشتیان که هرساله مراسم مخصوص برپامیدارند طبق معمول همه ساله ودرین VADRIN (که عبارت ازقدری میوه های مختلف است همراه دعوتنامه فرستاده میشود) تهیه ونزد دستورفرستادم و کتباً تقاضاکردم که جهت اجرای فریضه دینی ۹ نفرمؤبد برای خواندن یشت YASHT وفروشی FRAVASHI (فصلی از

کتاب اوستا) بیایند ولکن ودرین راپس فرستاده بکلی ازقبول دعوت امتناع کردند لهذا برای اتمام حجت مراتب رابدستور دستوران دستورنامدارنوشته وکسب تکلیف کردم ۰ درپشت پاکت بامداد جواب نوشت : " چونکه معتقد به بهائی بودن هستید ولساناً اقرارکرده اید مؤبدان قبول نمیکنند " بسیار ممنون شده تدارك دیگری دیده ومحفل تذکرشایسته آراسته شد ولی مؤبدان رشته فساد راقطع ننموده وبرای مخالفت با احبای الهی پای آتش درآتشکده اجتماع کرده ونطقهای تهدیدآمیزنموده وبتدارك فساد پرداختند بطوریکه بیم فتنه عمومی وخطرجانی برای جمعی ازدوستان میرفت ۰ لهذا بموجب اوامرمقدسه الهیّه تظلم بحکومت رالازم دانست تاعلاج واقعه قبل ازوقوع شده باشد ۰

مراجعه بمعاضدالسلطنه وشجاع الدیوان

بالاخره شکایتی بعنوان حضرت اشرف معاضدالسلطنه حکمران یزد ومشابه آن برای حضرت اجل شجاع الدیوان رئیس نظمیه یزد باین مضمون تهیه ودرسوم شعبان ۱۳۳۲ هجری قمری ارسال گردید :

اینجانب که مدت چهارده سال درطهران مباشرامور ارباب جمشید بوده ام اینك پس ازاین مدت برای ملاقات فامیل

ودوستان موقتاً به یزد آمده ام آقایان دستورنامدارود ستور تیراندازقبل ازورودم اعلانی چاپ ومنتشرنموده وبعنوان بهائی بودن زردشتیان یزد وتوابع راقدغن نموده اندکه بااینجانب ملاقات ننمایندوچون ازنفاق افکنی خود نتیجه نگرفته اند دراین موقع حساس که مملکت احتیاج بامنیت وآرامش دارد آقایان تدارك فساد دیده وبنده رابوسیله یکی ازمؤبدان بآتشکده دعوت وچند نفراشراربی سروپارادرآنجاحاضرکرده که وادارشرارت نمایند •

اتفاقاً بنده بدون اطلاع ازاین جریان درقریه کوچه بیوك دعوت داشتم وبآتشکده نرفتم چون ازاین قصد نومید شدند روزبعدبازدستوران نوشته ای بدست نوکران شرورخود داده وآنها رابدورمحله فرستاده تااشخاص رابرای عصردعوت بمحل آتشکده نمایندوفتنه دیگری برپاکنند • خوبست ازدونفردستوران زردشتی سئوال فرمائیدکه عصرجمعه درمحل آتشکده چه خبربوده واجتماع برای چه وباعث کیست ؟ .

پس ازارسال عریضه ریاست جلیله نظمیه مامورمواظبت گردیده وبندرابسکوت ومدارااموردستوران راموّاخذه ونصحیت نموده ومامورری بمنزل دستورفرستادوقدغن نمودکه احدی از تکلیف خود تجاوزننمایدوفسادنکند • چندروزی درظاهرآتش فسادخاموش واوضاع آرام بود • بنده هم درنهایت سکوت و

سکون سعی داشتم که بهانه بدست آنها ندهم ولی ایشان باز آرام ننشسته وباسباب چینی وتحریک پرداخته بعضی سئوال وجوابهای بیمعنی ارسال مینمودند ودرپی بدست آوردن بهانه بودند • چون نتیجه نگرفتند بشهرهای بعیده واطراف واکناف نامه نوشته وشهرتهای کذب راجع به تبعید وتعقیب فانی میدادند سرانجام شکایت بنده رابجناب ماسترخدابخش وچند نفرازمحترمین دیگربردند • ایشان محفلی آراسته وبنده را دعوت وسفارش برصلح ومدارا نمودند • اطاعت کردم بشرط اینکه دستوران هم ترک رفتارگذشته نموده وازتوهین وافترا وانتشار دروغ دست بردارند • البته دراین صورت کماکان دوست وخیرخواه ایشان بوده وخواهم بود ازرفتارگذشته ایشان هم کمال امتنان رادارم • زیرا مقصد ما اعلاء کلمة الله وانتشار بشارت ظهورموعود حضرت شاه بهرام ورجاوند بعموم زردشتیان بوده که ازاین معارضه وگفتگوها بهتربمقصود نائل گردیده وجمیع خاص وعام حتی پیره زن های محله دستوران این ندای جانفزا راشنیده وحجت برایشان تمام شده است • دیگرمقصدی ندارم خود دانند وروزرستاخیزکه جواب خداوحضرت زردشت رابایدداد • ازآن ببعد چندی اوضاع آرام بود وچون موقع تابستان وتعطیل مدارس بود اطفال وجوانان بهائی راجمع نموده وکلاس درسی تشکیل داده بمطالعه آیات الهی مشغول

بودیم • یکماهی بدین منوال گذشت که دستوران مجدداً حرکتی نموده واشخاصی رابپای آتش دعوت ومذاکره درفساد وتعرض باحباب نمودند • ازطرف انجمن ناصری وجناب اردشیرجی صاحب هرچه دلالت ونصیحت نمودند فایده نبخشید تااینکه ازحسن اتفاق تلگرافی ازحضرت اشرف سپهدار اعظم بحکومت یزد رسید که تاکید برحفاظت بنده شده بود • ازطرف دیگررا پرت اجتماع وقصد فساد دستوران به نظمیه (شهربانی) میرسد فوراً رئیس نظمیه با چند نفرپلیس سوار براسب بمحل آشتکده میروند چون اجتماع را می بینند درنهایت سکون و وقارجالس میشوند وپس ازتحقیقات لازمه تذکراتی داده وتشریف میبرند پس ازاین قضیه حضرات متوجه میشوند که رفتاروحرکاتشان تحت مراقبت دولت بوده وسرجای خودشان مینشینند بعدازآن از جناب اردشیرجی صاحب وهمچنین ازانجمن زردشتیان طهران شرح مبسوطی رسیده وایشان رادلالت باتحاد واتفاق ومنع ازفساد ونفاق فرموده ونصحیت بسیارنمودند •

انفصال درمراسم ازدواج

مخالفت دستوران همچنان ادامه یافت تاموضوع ازدواج برادرم مهربان تشکرپیش آمد البته معلوم بود که دراین موقع بااستفاده ازفرصت بمخالفت خواهند پرداخت وازانجام مراسم

ازدواج خود داری کرده ازاینراه احبارا در مضیقه وفشار خواهند
گذاشت ولی بحکمت های بالغهٔ الهیه هراقدام آنها در راه
مخالفت موجب پیشرفت امرالله وباعث خیروصلاح احباگردید
چنانکه این موضوع سبب انفصال یارازاغیاروتدریجاً استقلال
جامعه بهائی ازتبعیت رسوم وعادات قدیمه ورهائی ازتسلط
ونفوذ دستوران گردید بهرحال چون قبل ازهراقدام لازم بود
اتمام حجت باآنان بعمل آیدکه بعداً هرامری واقع شد مورد
شماتت وملامت اعداء واقع نگردد لذابه نهایت احترام نامه
مفصلی بدستورد ستوران دستورنامدارنوشته وضمن عرض اخلاص
وتاکید براینکه تاکنون آنچه گفته ونوشته شده محض خیرخواهی
وخیراندیشی بوده بایشان اطمینان دادم که خاطرآسوده دارد
چون طبق فرمایشات حضرت زردشت شکی نیست که عاقبت حق
برباطل غالب ونوربرظلمت پیروزوراستی برکاستی زبردست
خواهد شد لذا ازاین جهت بحث وتردیدی باقی نیست بعد
باکمال ادب وخضوع قصدازدواج برادرم مهربان رادرمیان
گذارده وخاضعانه خواهش کردم معلوم نمایندکه آیابانظر
موافق گواه (انجام عقدبقاعده زردشتی) راانجام خواهندداد
یابی لطفی وامتناع دارند • درخاتمه تاکیداً استدعاشدکه در
هرصورت جواب راسریعاً اعلام دارند • اما جوابی ندادند نامه
دوم وسوم پی درپی نوشتم بلاجواب ماندلهذا مهربان شخصاً

شرحی با نجمن زردشتیان یزد نوشت باین مضمون که :

برای مراسم سالیانه فوت پدر مرحوم مؤبدان از قبول دعوت وانجام مراسم مذهبی خود داری نمودند واینك نیزکه اینجانب قصد ازدواج دارم تاکنون سه نامه بدستورنامدار نوشته وتقاضای موافقت با اجرای مراسم گواه گردیده هیچیك را جواب نداده اند لذا استدعای تعیین تکلیف واعلام رای آن انجمن میگردد .

پس ازمذاکرات بسیار در انجمن عموماً رای دادند که سزاوار نیست دستور راین خصوص مخالفت ومما نعت نماید وخوبست با انجام گواه موافقت نموده وتفریق واقع نشود . ولی اعضای انجمن هر چه کوشیدند دستوران برضدیت ومخالفت خود افزودند تا بالاخره پس ازچندین جلسه مشورت تصمیم گرفتند که هیئتی از طرف انجمن تعیین گردیده نزد دستوران بروند ومذاکره نمایند بلکه باصلاح برگزار شده وموافقت دستوران حاصل شود .

هیئت مزبور عبارت بود ند از آقایان استاد جوانمرد شیرمرد ماسترخدابخش رئیس دین یارکلانتر وارباب ارد شیر مهربان که عموماً در باطن مؤمن یا محب ودوستدار امرالله بودند بالاخره این هیئت نزد جناب دستورنامدار رفتند ودرحضور عدّه ای ازمؤبدان آنچه لازمه مذاکره بود با ایشان گفتگوکردند ولی نتیجه نگرفته وبا جواب منفی مراجعت نمودند وکتباً درذیل نامه ماآنچه که واقع شده بود نوشته وگواهی کردند که دستوران

ازانجام مراسم ازدواج امتناع دارند • سرانجام درجلسه فوق العاده انجمن که برای پذیرائی ازمیرزا احمد خان معاون حکومت یزد تشکیل شده بود برادرم مهربان حاضرشده وخواستار تعیین تکلیف شد علناً اظهار داشتند چون دستوران امتناع دارند بروید وبهرنحوی که بسهولت ممکن است گواه بگیرید چون درهیچ جای کتب زردشتی ذکرنشده که حتماً گواه راباید دستوربگیرد وقطعاً احتیاج بمُوبد ودستوردارد بلکه هربهدین میتواند ازروی صحت وآئین زردشتی گواه بگیرد •

اجرای مراسم گواه وسیله دونفرازاحبا بجای دستورو مُوبد

درروزشاه ورهرام ایزدازماه فروردین اسباب جشن وسرور فراهم شد وقریب یکصد نفرازمحترمین زردشتی رادعوت وبا حضورعده ای ازاعضاء انجمن که محبّ ومؤمن بودند ازجمله اعضاء هیئت مامورمذاکره بادستوران مراسم ازدواج انجام شد •ابتدا نامه جناب اردشیرجی صاحب که همگی راباتحادواتفاق و دوستی دعوت ونصحیت نموده بوقرائت گردید • بعدلایحه ای راکه میرزا مهربان رئیس برای این جلسه تهیه کرده بود خود قرائت نمودکه خلاصه آن ازاین قراربود :

برادران محترم بایدآگاه باشندکه دستوران خصوصاً

دستورد ستوران دستورنامدار ازگرفتن گواه امتناع ورزیده وبتوصیه واندرزانجمن وروسای محترم آن متذکرنگردیده است ازآنجائیکه درهیچ جای اوستاوارد نشده که مردم درموقع امتناع دستور بقانون زردشتی گواه نگیرند وهرشخص زردشتی میتواند گواه برادرهم دین خودرابگیرد • لهذا امروزبفرخندگی ومبارکی گواه آقای مهربان رستم وفرنگیس دخت هوشنگ توسط بهدین فیروز تیراندازگرفته میشود • امید چنانست درآینده جمیع بهدینان ازدین خودآگاه بوده هرکاروکرفه رابدست وبازوی خودانجام دهند چنانچه بزرگی فرموده :

حقاکه باعذاب جهنم برابراست

رفتن بپایمردی همسایه دربهشت

سپس جناب فیروزتیراندازا(فیروزمند) فریضه گواه (مراسم عقد) رابلحن بسیارخوش وباقاعده صحیح ازروی کتاب وقواعد دینی بقسمی اداء نمودکه مورد تحسین وتمجید عموم واقع گردید وجمیع تبریك گفته شادمان شدند واین سد موهوم شکسته شد وجشن عروسی باشکوه بی اندازه انجام گردید •

جناب اسفندیارازدشیرنسرسی آبادی هم بجای دهموبد بقیه مراسم راانجام داده وروزبعدبقاعده مرسوم زردشتی داماد راسرآب روان برده دعای مخصوص آبزور را خوانده وفرائض دینی معمول رابجاآورد • درضمن جناب فیروزقبلاً

ABZUR

برای استحکام کار وجلوگیری از فساد وفتنه دستوران شخصاً نزد حجّة الاسلام میرمحمد علی لب خندقی رفته وکتباً از ایشان سئوال کرده بودند که اگر دستوران از انجام عقد ازدواج یکنفر زردشتی امتناع نمایند تکلیف آنشخص چیست ؟ حجّة الاسلام درگوشه ورقه جواب مینویسد که یکنفرزردشتی واجد الشرایط با حضور دونفر شاهد میتواند مراسم عقد را بجا آرد ۰ که این ورقه هم در دست بود ۰ بحمد الله این سنت هم شکسته شد واین بند وزنجیر از دست وپای مؤمنین باز گردید وجشن وسرور در نهایت روحانیت ومسرت خاتمه یافت بنازم به بازوی عبد البهاء ۰

تشدید بغض وعناد دستوران زردشتی

پس از انجام این کار دستوران بیش از پیش برخشم وعداوت خود افزودند وبتوطئه برای قتل احبای الهی پرداختند ۰ باین منظور روز بعد از مراسم عقد دستور نامدار ود ستور تیراندازبا تفاق یکدیگر نزد حجة الاسلام میرسید محمد علی لب خندقی رفته واظهار میدارند که فیروز چون بابی است اقدام بانجام عقد و کارهای خلاف دین کرده ودر کار دستوران رخنه نموده وقتلش واجب است وتقاضای صدور حکم قتل اورا نموده بودند ولی مجتهد مزبور که از جریان کار قبلاً آگاه بوده وذیل سئوال جناب فیروز را جواب نوشته بود بعلاوه بسوابق دیگری از شهادت دروغ

وسوء نیت آنان درمورد کاریکی اززرد شتیان آشنابود بمحض
شنیدن اظهارات خصومت آمیزآنهابایشان پرخاش وعتاب نموده
واظهارمیدارد اگرفیروزکافرشده شمانیزد ستوروکافرید وباهم
فرقی ندارید ودیگرمجال صحبت بآنهانمیدهدکه بالنتیجه ومایوس
مراجعت می کنند خبربانجمن زرد شتیان میرسد دستوران رادعوت
ومورد سئوال ومواخذه قرارمیدهندکه اگرقرارباشد آتش فساد روشن
گردیده وحکم قتل صادرشود جمع زیادی اززرد شتیان درآن خواهند
سوخت • دستوران درانجمن موضوع راحاشامیکنندولی
حجه الاسلام درجواب سئوال انجمن مراتب راتائیدکرده
ومینویسدبلی دستوران آمدندوچنین عناوینی نمودندکه فیروزبابی
است الی آخر• خلاصه هرقدرتوانستند درتولید فسادکوشیدند
ولی تائیدات الهی شامل حال احبابوده وبمقصود نرسیدند حتی
وکیلی تعیین نموده به عدلیه ونزد علماومجامع اسلامی فرستادند تا
بتحریک پرداخته وعنوان بابی بودن فیروزوسیاوش وسایرین رابنمایند
بلکه شاید آتش فسادی افروخته گردد چون آنهم ممکن نشد لذا
تزویرنموده شخصی رانزد فیروزفرستادندکه دوستانه بعنوان خیر
خواهی اورابترسانند وعنوان نمایدکه دستوران حکم قتل اوراصادر
کرده اندبلکه مرعوب گردیده وفرارکندآنوقت انتشاربدهندکه اورا
تبعیدکرده اندولی جناب فیروزبیدی نبودکه ازاین بادهابلرزد
بلکه بالعکس چندنفرازاعضای انجمن رابراین گفته شاهدگرفته

عریضه با نجمن نوشت وراوی را در انجمن حاضرکرده ازاواقرار گرفت • سپس آن عریضه ازطرف انجمن برای حکومت فرستاده شد باین عنوان که اگراین موضوع صحیح باشد همه زردشتیان درمعرض خطرخواهند بود • لهذا حکومت شخص خبرد هنده راا حضار واوراوی را معرفی نمود وراوی دیگررا تابچهارمین نفرکه شخص مسلمانی بود رسید • خلاصه چند روزی گرفتار بودند وعاقبت اقرارنمودند که همه اینها دروغ بوده وپس ازدادن جریمه خلاص شدند •

اوضاع باین منوال بود تا موقع گهنبار

یعنی سالروزمراسم مذهبی فوت یکی ازنزدیکان رسید وبازبسر سرانجام مراسم اختلاف بروزکرد چون دستوران قصد خود داری ازانجام آنرا داشتند بالاخره بامکاتبه و وساطت انجمن زردشتیان بنحوی آنرا برگزارکردند ولی درین گهنباریکی از مؤبدان درحضوردستورفحاشی وهرزگی نموده واطفال را تحریک بشرارت وبدگوئی علیه امرنمودکه ازمؤبد بدستورنامداروهمچنین مقامات دولتی شکایت شد درنتیجه دستوربکی ازاقوام خود مانراکه سردسته مخالفین بود برای عذرخواهی فرستاده و پیغام دادکه ایشان ضدیت نکرده ونمیکنند • لذافانی هم با محبت قلبی ایشان راپذیرفته وجواب دادگذشته هاگذشته مشروط براینکه درآتیه اشرارراازشرارت منع نمایند وباابلاغ

مقداری الواح وآیات الهیه قاصد رابکمال محبت روانه نمود •

ازآن پس تا چندی اوضاع ساکت وآرام ومحافل ومجالس احبا پرروح وریحان ودرکمال رونق وصفابود • دستوران هم در ظاهربحال آشتی ودرباطن باطراف واکناف ایران وهندوستان نامه مینوشتند بلکه وسیله برانگیزند وآتش‌فسادی روشن کنند • دراین مدت چندین نامه دوستانه بامقداری ازبیانات مبارکه ازجمله لوح مبارك سبکتکین وخطابه مبارکه حضرت عبدالبهاء درخصوص منع ازانانیت وخودپسندی که تازه نازل شده بود باشرح مفصلی برای دستورنامدارفرستاده شدوباجرای اوامر الهی وترك تعصبات دعوت گردید •

تاسیس شرکت گلستان جاوید

دراین ایام که بادستوران زردشتی درگیربودیم مادرم بر اثراین‌کشمکش‌وناراحتی هابسکته ناقص‌مبتلا گردید وبحال فلج دربسترافتاد • روزی مُوبداردشیربعنوان عیادت ازاوبخانه ما آمدودرضمن احوالپرسی شروع به نصیحت وتهدید نمودکه شما بهائی هابرای ازدواج خودتان گواه گرفته وفریضه دینی انجام داده درکاردستوران رخنه کرده اید حال اگرما درشمابمیرد واورا بدخمه راه ندهند چه خواهیدکرد ؟ (دخمه حصارمحکم مدوری است که دربالای کوه سنگی ساخته شده وزردشتیان مردگان

خود را روبا زد رآن میگذارند تا طعمه مرغان لا شخورگردد وجسد مردگان راآلوده نسازد وسپس استخوانهای باقیمانده را در چاهی بنام سراده SORADE که درآنجاکنده شده میریزند) همانطورکه درقضیه فوت دخترملا بهرام اخترخاوری اتفاق افتاد واورا راه ندادند تابالاخره با مشکلات زیاد و وساطت انجمن زردشتیان وسایرخیراندیشان درقبال گرفتن مبلغی جسدآن مرحوم راپذیرفته وبدخمه راه دادند • پس عاقل آنست که ازتجربه دیگران پندگرفته وبفکرعاقبت کارخود باشد • واما مادرم که گفتگوی مؤبد اردشیررا ازدورمی شنید باآن حالت کسالت واحتضارفریاد برآورد که اوازدخمه وحرکات دستوران بیزار واز دیدارشان برکنار است هروقت اجل اوفرارسید ازبازماندگان میخواهد که اورابآداب وقوانین بهائی درگوشه دفن نمایند • اگرغیرازاین واقع شود اوازمانخواهد گذشت • اما طولی نکشید که ایشان صحت یافت وبعنایات الهی بیست وسه سال دیگر زندگی کرد وبالاخره درگلستان جاویدیزدآرامش یافت •

ازاین جریان یقین حاصل گردید که دستوران چون در قضایای گذشته وخودداری ازادای مراسم گهنبارسالیانه و انجام عقدوگواه بمقصد نرسیده اندمصمم هستندباراه ندادن اموات بهائیان بدخمه تلافی نموده واحباراد رمضیقه وپریشانی بگذارندلهذا فوراً برادران روحانی رادعوت نموده وبمشورت

پرداختم ودرصدد تاسیس محفل خیریّه وگلستان جاوید برآمدیم که بالاخره منتهی بتاسیس شرکت گلستان جاوید شد ولوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار مؤسسین آن بشرح زیرنازل گردید :

هـــوالله

ای یاران مهربان من • درعالم بشرتأسیساتی مثمربثمر مانند شرکت گلستان کمتراست این شرکت پرهمت درتخلیص نفوس متصاعده واجسام مطهره ازچنگ زاغ وکلاغ ومرغسان درنده میکوشد وبظاهرظاهرنیزعادتی ازاین مشئوم تربنظرنمیآید • باوجوداین دستوران نادان درمنع وهدم گلستان میکوشند تاتن های محترم طعمه کرکس لاشخورگردد وازمشاهده اش هردانائی بیزارشود وهرآگاهی تعجب بسیارنماید ولی شما محزون مباشید مغموم نگردید این امرمبروربسعی مشکوردرنهایت حصول یابد • صبرلازمست باید بموجب حکمت حرکت کرد تا وسیله بدست دستوران نیاید وبفسادبی پایان نپردازند و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس ۲۹ جمادی اولی ۱۳۳۸ حیفا •

ودرلوح مبارک دیگری بواسطه مرحوم رستم تیراندازپیمان میفرمایند :

اما مسئله گلستان فی الحقیقه بیچاره گان اموات راازدست

زاغ وکلاغ خلاص میکند واز این تحقیرنجات می بخشد ولی ملاحظه وقت رابکنید اگرچنانچه جزع وفزع ازدستوران حاصل گردد بوقت دیگرمرهون نمائید انتهی •

فتوای دستورکیخسرورستم کرمانی

قبل ازاقدام بهرامری ضروری بود پیش‌بینی واحتیاط لازم بعمل آید تا بفرمودهٔ حضرت عبدالبهاء وسیله فساد بدست دستوران زردشتی داده نشود وتصوراقدامی برخلاف شریعت الهیّه بوجود نیاید • لهذا سه مسئله لازمه راخدمت دستوردستوران کرمان دستورکیخسرورستم کرمانی عرض نموده واستدعای جواب وتعیین تکلیف شرعی نمود که آن مسائل عبارت بود ازاول درباب فرائض دینی ازقبیل خواندن یشت وگهنبار وغیره • دوم درباره گرفتن گواه وعقدازدواج • سوم درخصوص ترتیبات قدیمه راجع بدخمه وکفن ودفن اموات •

البته دستورمعظم کرمان بلحاظ خالی بودن ازحسب وبغض نسبت باحبا صحیح وصریح بسئوالات مزبورجواب داده و برخلاف دستوران یزد که ازدادن جواب عاجزبوده وسئوالات مکرّر راین موارد رابی جواب گذاشته بودند فتوی ونظرشرعی خود رابطورروشن اعلام داشت که خلاصه آن بشرح زیراست :

سئوال : اگربهدینی گهنبار داشته باشد ودستورحاضرنباشد

یا نخواهد حاضرشود آیا خود او میتواند فریضه مذهبی مزبور را ادا نماید ؟

جواب : بهدینی که اوستا خوان وبَرشنوم شده باشد میتواند آفرینگان قرائت ومقدمه مرسوم گهنبار را بجاآورد .

سئوال : راجع به گواه ونکاح اگرمؤبد حاضرنباشد یا نخواهد حضوریابد چه بایدکرد ؟ وحکم قانون مازدیسنی دراین خصوص چیست ؟

جواب : درصورتیکه مؤبد حاضرنباشد ویا نخواهد حاضرشود بدرغم این بنده بهدین زند خوانده وبرشنوم شده تواند قوانین قرائت ادعیهٔ تبریکیهٔ آنرا مجری ودرحضوربهان شروط وقیودآنرا انجام دهند . ازمعنی کلام گواه گیران این فقره هویداست که برای پیوند دادن دوتن اساس طلب شهوداست .

سئوال : آیا ترتیب دخمه (دادگاه) درایام حضرت زردشت بچه منوال بوده و وضع مدفونین آن عهد واحکام شت زردشت دراین خصوص چیست ؟

جواب : وضع کفن ودفن درزمان خودآن وخشوربزرگ ازکتب دینی چنان استنباط میشودکه بوضع مخصوص بوده باشد . معمول دوره زردشتیان بآنچه ازکتاب دینکرد هویداست سپردن روان (جسد) بسردابه های سنگی دورازآبادی بوده ودرمحلهائی که دخمه ساخته شده باشد ازسنگ وگچ وگل و

خشت دورازسکنی مردم که سرگشاده بوده وتن مرده طعمه طیورلا شخورشود بهترولی ازعملیات قدیمه زردشتیان وتاریخ آثارآن معلوم میشودکه ساختن مدفن وسردابه درسنگ یکپارچه یا مفروش‌دردامنه کوهها وسنگستان که سرآن نیزبسته شود خلاف مذهب بهی BEHI نیست • بلکه خیلی آثاروسنگ چین وجود داردازقبیل مدفن مخصوص‌پادشاهان وغیره • به رغم بنده دخمه معمول این زمان دردوره‌ای مرسوم شدکه شامل حال فقراواغنیا هردوباشد وحتی المقدورزمین کمترآلوده به پلیدیها شود وبچشمه سارها سرایت ننماید چنانچه این مراتب منظور شود ودرجاهای سنگی یا مفروش‌بسنگ که ازچهارطرف باشد وروبسته هم باشدبه رغم قل خلافی نباشد منتهی بایدازمحل سکنی زندگان دورباشد •

البته مقصودازاین اقدامات وکسب نظرعلمای دیگرزردشتی این بودکه مطابق حکمت رفتارگردیده وبین خاص‌وعام زردشتی سوء تفاهم وتفرقه وجدائی ایجادنشود وهمه بدانندکه آئین یزدانی غیرازآنست که هرکس‌بمصالح خود تعبیرمیکند • چنانچه حضرت عبدالبهاء درلوح مرحوم مؤبدبهمن میفرمایند :

آئین یزدانی دوقسم است • قسمتی تعلق بآب وگل دارد وقسمتی دیگربجهان جان ودل •

اس اساس آئین روحانی لم یتغیر ولم یتبدل است • ازآغاز ایجاد تا یوم میعاد تا ابدالاباد بریك منوال بوده وهست وآن فضائل عالم انسانی وآئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش انتهی •

اختلاف آراء بین دستوران یزد وکرمان

دستوران یزد بمحض شنیدن رأی صواب دستور دستوران کرمان بمخالفت ومقاومت شدید برخاسته وشروع به فتنه وفساد نمودند • درآتشکده اجتماع کرده ونطقهائی ایراد وکتاب وندیداد راوسیله قرارداده واعتراضاتی برعلیه دستور دستوران کرمان وانجمن زردشتیان نوشته وآراء وعقاید اورا مردود ومبنی برعدم اطلاع وآگاهی ازتعالیم مقدسه مازدیسنی اعلام نمودند • ولی اعضای انجمن ازروی بصیرت وانصاف باخیالات دستوران یزد موافقت نکردند ویکی ازاعضای انجمن جواب دندان شکنی بنامه دستوران نوشته درانجمن مطرح کرد مبنی براینکه اگر ادای فرائض دینی ازشخص غیردستورجائزنباشد جمیع در گذشتگان زردشتی درطهران آنروزوزخی واطفال آنان رافاقد نکاح وغیرمشروع باید فرض کرد زیراغالب این مراسم دینی در طهران بایزشن (دعا) اردشیررستم کوچه بیوکی که دستور نبوده است انجام شده ودستورمداخله نداشته است • وهمین

طوراست وضع واحوال زردشتیان درلندن وچین وآمریك وغیره واگرفرض شود که اقدام آنها برحسب اجبار واضطرار است پس همین حکم درجاهائیکه دستورحضورداشته ولی لجاجت و مخالفت نماید نیزجاری وصادق است وحکم کتاب وندیداد که میفرماید کسیکه باعث دفن میت شود "مرکزران" یعنی واجب القتل است درحالت اضطرارجاری نیست • ضمناً تولیت دخمه باانجمن زردشتیان بوده ودستوررانمیرسد که بدون اطلاع وتصویب انجمن ممانعت نموده وباعث تفرقه وانشقاق گردند وموجبات دودستگی رافراهم نموده سبب سلب اعتقاد مردم ازدین بهی فراهم آرند • همین مسائل دلیل براین است که دین ثابت حقیقی دردست مانیست وتقلید هم در پیشگاه عقل مقبول نبوده ونیست دستوران چون اوضاع راچنین دیدند بااصرارزیادلایحه اعتراضیه خودرامستردداشته و در اقدامات دیگری برآمدند •

تاسیس گلستان جاوید

پس ازاین مقدمات بامشورت دوستان درصدد تهیه زمین مناسبی برای این منظورکه درعین حال بمناسبت مقتضیات زمان ازدخمه زردشتیان هم چندان دورنباشد برآمده وپس ازانتشارخبربین یاران جناب اسفندیارگشتاسب قاسم آبادی

داوطلب شد باغ موروثی خود را در قاسم آباد که معروف به باغ گشتاسب سروش ونزدیك دخمه قدیم زردشتیان بود برای این امر خیروقف نماید • چون مساحت آن بیش از سه جریب نبود مقداری دیگر از زمین های باير جنب آنرا از مالکین آن کتباً اجازه احیاء وتصرّف گرفته شد وبا صرف مبلغی چینه کشی گردید ووقف نامه معتبری بقانون شرع در محضر یکی از علمای اسلام نوشته شد وبا مضای عده‌ای از علمای دیگر رسید که بعداً محل ایراد واقع نشود وسپس شروع بسنگ تراشی وتهیه سنگهای ۹ پارچه گردید که مقبره ها از شش طرف سنگ بوده وباگچ وآهك درزمین محکم ساخته شود وتمام ملاحظات وحکمت های لازم در آن مراعات شده باشد •

وقف نامه گلستان جاوید یزد

بشرحی که گذشت با وقایع وحوادثی که در جریان بود وقفنامه معتبری که بتصدیق علمای اسلام هم رسیده باشد لازم بود که بتواند جلوفتنه وفساد وتحریکات بعدی در مراجع واذهان مسلمین را بگیرد • لذا مقدّمه بعنوان پیش نویس وقفنامه وسیله استاد جوانمرد شیرمرد تهیه گردیده وتوسط جناب فیروزنزد حجّة الاسلام مهرمحمد لب خندقی فرستاده شد تا طبق آن وقف نامه تنظیم نماید • لکن مجتهد مزبور عبارات آنرا نپذیرفته وخود

وقفنامه دیگری که قدری هم زننده است تهیه نمود وچون مطالب آن بازگوکننده اوضاع واحوال زمان و وقایع جاریه آنروزاست متن وقفنامه عیناً دراینجا نقل میگردد ؛

چون مرسوم طایفه زردشتی اینست که مرده خود را خواه زن وخواه مرد خواه خرد وخواه بزرگ درجائی مدفون نمیکنند وریش را نمیپوشند وآنرا ولوزن وجیهه باشد بی حفاظ بدست مردا جنبی داده درمحلی که آنرا دخمه مینامند روی سنگ و دربرابرآفتاب وماه ودرمعرض حوادث لیل ونهار درمیآورند وطعمه طیورنجاست خواروغیره میسازند بنوعی که هرکس اندك ادراك وشعورداشته باشد نهایت نفرت وانزجاروحیرت را خواهد داشت وآنچه ازتواریخ هم برمیآید وضع سابقشان بدینمنوال نبوده است وتااین درجه مرده خود راخواروذلیل نمیساختند وخوداین طائفه هم خرد خرد شناعت وقباحت این اطوارا درك نموده بعضی محاسن آئین مسلمین متنبه شده اند و وقف نمودن راازمدتها قبل اقتباس نموده اند ؛ عقدونکاح را هم گاهگاهی ازمسلمین مستدعی میشوند وامراموات راهم درصدد اقتباس برآمده اند ؛

لهذا مطیع الاسلام اسفندیار بن گشتاسب بن سروش قاسم آبادی دردارالشرع مطاع لازم الاتباع حاضرشد وباکمال میل ورغبت واختیاربطریق معتبراسلامی وقف مؤبد وحبس مخلد

نمود تمامی یك درب باغ عمارت دارویك قطعه زمین متصل آنرا که مجموعاً شش‌قفیزمیباشد • تقریباً محدوداست بوادی وموات وزمین عمده التجارحاجی عبدالله رشتی وطاحونهٔ قاسم آباد برای دفن نمودن اموات طایفه خود ولوازم آن ازمغسل وغیره تولیت آنرا باخود قرارداد وبعداز خود با هرکس که بعداز این واقف مزبورتعیین نماید وبنهج معتبرشرعی صیغه جاری شد وتخلیه ید نموده بتصرف داد وثانیاً بعنوان تولیت بتصرف گرفت ••• الی آخرآذرماه ۱۳۳۳ هجری قمری امضاء علماء محمدعلی طباطبائی — حسین بن محمد باقر — سید علی — محمدابن محمدحسین یحیی الموسوی •

ازعبارات وقفنامه نحوهٔ رفتارمسلمین بازردشتیان درآنزمان بخوبی آشکاراست • پس‌ازاینکه وقفنامه بامضاء عده‌ای ازعلماء اسلام رسید نسخه‌ای ازآن به طهران فرستاده شد و وسیله جناب نعمت الله علائی بتصدیق ومهرچهارنفرازعلمای طهران نیزرسیده ودرسوابق گلستان جاوید ضبط وموجوداست • اما باهمه این پیش‌بینی هابازهم دستوران آسوده ننشسته وشرحی بحاجی عبدالله رشتی مالك عمده ملك مزبورنوشته ومدعی شدند که این باغ دراراضی حریم دخمه واقع بوده وبهائیان حق مداخله ندارند لکن چون حضرات افنان شیرازی مدعی مالکیت آن حوالی بوده وتحدید حدود نیزکرده بودند وبااحبا نظر

موافق داشتند از اقدامات خود نتیجه نگرفتند • چون از مالکین وانجمن زردشتیان مساعدتی برای فساد ندیدند خود اقدام نموده وقاصد بدهات اطراف فرستادند که عوام زردشتی را در دهات تحریک نمایند تا اتفاق نموده دیوار خراب وآنرا ویران کنند که بختناً توپ خدا صدا کرد وقضیه شورش مسلمین علیه زردشتیان بوقوع پیوست که درنتیجه منجربه تازیانه خوردن و مقتول شدن شهریار کوچه بیوکی گردید وانجمن وافراد ملت زردشتی احساس خطرنموده وبرای جلوگیری ازفساد بتکاپو افتادند • لهذا قضیهٔ مخالفت باگلستان جاوید مسکوت ودربوته اجمال ماندولی دستوران همچنان ازادای مراسم دینی وخواندن یشت وگهنبار برای احباخود داری مینمودند که تا چندی مخارج آن برای انجمن زردشتیان طهران فرستاده میشد تا صرف امورخیریه گردد •

وصول لوح مبارك ونامه جناب امین

دراین اوقات نامه ای ازجناب حاج ابوالحسن اردکانی معروف به حاج امین رسید وضمن ارسال لوح مبارکی که بصرف فضل درحق بنده نازل شده بود فانی را تشویق به سیروسفر تبلیغی جهت انتشار امرالله ونشرنفحات الله فرموده بود لذا که لوح مبارك مزبوربشرح زیراست :

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الابهی

جناب سیاوش پارسی علیه بهاء الله الابهی

هـــوالله

ای یار دیرین من ایامیکه همراز وهمنشین بودی درخاطر است ابداً فراموش نگردد الحمدلله روشنی وازنار محبت الله مانند سمندر درآتشی • خوشی ودلکشی درکوه وصحرا درجمیع شهرها مانند بادبادیه پیماباش • پیمانه پیمان بدست گیروباده الطاف جمال مبارك بنوشان • لسان بلیغ بگشاو تبلیغ بنما تاخفتگان بیدارگردند ومحرومان ازفیض جمال مبارك بهره ونصیب یابند وعلیك البهاء الابهی

ع ع

لهذا برحسب امرمبارك وسفارشات جناب امین قصد حرکت و مسافرت برای ابلاغ امرالله نمودکه بغتتاً تلگرافی هم ازارباب جمشید رسیدکه برای تصفیه امورتجارتخانه جمشیدیان بشیراز حرکت نمایم لهذا ایندومنظوررا توام نموده متوکلاً علی الله حرکت نمودم یکسال درشیرازو۹ ماه دراصفهان وچندی در طهران وقزوین بسفرتبلیغی وابلاغ امرالله پرداختم ودرهرکجا بادوستان الهی الفت نموده وبه نشرنفحات الله مشغول بودم •

خرابکاری در گلستان جاوید یزد

قبل از عزیمت بشیراز بمنظور اتمام حجّت وخداحافظی بملاقات دستوران رفته وهمگی رایکجا درمنزل دستورتیراندا از ملاقات وابلاغ امرالله بعمل آمد • لکن پس ازورود بشیراز اطلاع رسید که دستوران خیال داشتند در روزمعینی دیوارهای گلستان جاوید را خراب نموده وآنجارا ویران کنند ولی احبا بموقع ازموضوع مطلع شده و وسیله انجمن ازحکومت تقاضا میکنند که درآنروزماموری بآنجافرستاده شود لهذا آقای نصیرالسلطان باتفاق چند سوارحکومتی بآنجارفته تاشب درهمان باغ میمانند بالنتیجه دستوران درآنروزموفق بانجام منظورخود نگردیده وآنشب رابعنوان خواندن یشت در دخمه میمانند ودراواسط شب به گلستان جاوید رفته تمام سنگهای آماده شده راآنچه توانستند تخریب نموده ازبین میبرند • روزبعدکه احبا از جریان مطلع میشوند بانجمن شکایت نموده لکن دستوران منکر گردیده واظهاربی اطلاعی میکنند ولی احباپیگیری نموده و ضمناً متوجه میشوندکه درآنشب یکی ازدهقانان زین آبادی در آنحدود مشغول آبیاری بوده لذا جناب فیروزبه زین آباد رفته وتحقیقات لازم بعمل میآورد ومعلوم میشودکه چند نفرازدستوران شخصاً اقدام باینکارکرده اند • جناب فیروزتمام اظهارات

شاهد وقضایا را بفرد فرد اعضاء انجمن مینویسد • دستوران که ابتدا حاشا میکردند پس از اینکه متوجه میشوند که قضایا روشن گردیده وشاهد هم موجود است سکوت میکنند واعضای انجمن برای حفظ حیثیت آنها درصدد وساطت برآمده واز جناب اسفندیار واقف ومتولی محل مزبور خواهش میکنند که از شکایت خود صرفنظر نمایند ایشان پس گرفتن شکایت را موکول بپرداخت قیمت سنگها وخسارت وارده مینمایند وبالاخره با میانجیگری انجمن خسارت مزبور تعیین واز طرف انجمن پرداخت گردیده از شکایت صرفنظر میشود • دراین ضمن تلگرافی دراین خصوص به جناب اردشیرجی سرپرست ونماینده پارسیان هندوستان وارباب کیخسروشاهرخ نماینده زردشتیان درمجلس شورای ملی ایران مخابره میشود • جناب اردشیرجی جواب میدهد خودش به یزد آمده واصلاح خواهد نمود • پس از چندی ایشان به یزد رفته یکروز جمع زیادی از زردشتیان واحباً را دعوت وبا حضور اعضای انجمن نطق مفصّلی نموده وزردشتی وبهائی را باتحاد واتفاق دعوت کرده واظهار داشته است که دوسال قبل خود او حضور حضرت عبدالبهاء مشرّف بوده واز فضل وکمال ایشان استفاده بسیار نموده است که اظهارات ایشان بسیار مؤثر ومفید واقع گردید •

اعلامیه دستوراعظم هندوستان
جیون جی مدی شمس العلما

در اوقاتیکه سرگرم مشاجرات با دستوران یزد راجع به تاسیس گلستان جاوید بودیم در هندوستان اعلامیه از طرف دستوراعظم کل هندوستان فرزانه دانشور جناب جیون جی مدی بزبان انگلیسی منتشر شد که جناب ماسترخدابخش رئیس آنرا بفارسی ترجمه نموده وبعضی ازمطالب آن درمکاتبه ومذاکره با دستوران یزد مورد استفاده واستناد واقع میشد • عین اعلامیه مزبور بقرار زیر است :

" جناب کیومرث وفادار خرمشاهی رای مرا درباره زردشتیان بهائی ایرانی خواسته است که آیا آنها حق مراسم ومناسك زردشتی دارند یا نه ؟ وقتیکه من در اروپا بودم درسنه ۱۸۸۹ مسیحی ازچند تن مسافرین ودانشمندانیکه درموضوعات وسواد ایرانی حظّی وافی داشتند اصولی چند درخصوص آئین بهائی شنیده بودم ازآن ببعد شخصاً درباره بهائیت مطالعاتی نموده ام ازآنچه استماع ومطالعه کرده ام رای میدهم که شخص هم میتواند زردشتی باشد وهم بهائی • بهمان دستوریکه شخص ممکن است صوفی بوده زردشتی هم باشد یا فریتمونی بوده وزردشتی هم باشد • یکنفربهائی خوب احتمال داردکه بعوض زردشتی بد بودن زردشتی خوب باشد • بهائیت یك

مذهب جدیدی نیست یکی ازچندین مذاهب وفلسفه یا طریقه افکاریست که گاه بگاه بوجود میآید عقیده من اینست که مذهب بهائی درایران اسباب یك قسم حرّیت مردوزن میشود • این آئین سلاسل عصبّیت جاهله راگسلانیده وموجب افکارمختلفه حریّه میگردد • علیهذا دراین صورت مقبول است • تازمانیکه شخص سدره وکشّتی دارد ومعتقد به تعلیمات دین زردشتی بوده بسیرهٔ ومسلك زردشتی رهسپار میباشد زردشتی است • بمن اطلاع رسیده که بعضی زردشتیان سدره وکشتی ازخود دورکرده اند درصورت حقیقت آنها نه بهائی خوب هستند ونه زردشتی بابعضی ازآنچه درکتب زردشتی درباب آمدن سیوشانس یا بهرام ورجاوند مذکوراست اغواشده اند ولی چنانچه دربارهٔ آن مطالبی راکه گفته اند برحسب ظاهرمعنی بگیریم باب نه سیوشانس تواند بود که مولد یا محل ظهورش دریای کانسو میباشد • ونه بهرام ورجاوند توانش شمرد که مظهرش هندوستان یا چینستان است • "

گرچه بسیاری ازمطالب اعلامیه مزبورد رباره اساس اعتقادات بهائی ازروی بی اطلاعی وبرخلاف حقیقت و واقع است • ولکن درآنروزها که امرالهی مورد عناد ودشمنی دستوران وبسیاری از اتباع آنان بود واحبارا مرتد وبیگانه معرفی میکردند بعضی از مطالب آن جوابگوی ایشان بوده وازاحبا حمایت مینمود که با

خوشوقتی تلقی شد ۰

تشدید مخالفت دستوران

اما دستوران یزد باز هم دست از مخالفت برنداشته و شبانه چهارنفر از موبدان به گلستان جاوید رفته درب ورودی گلستان راکه با زحمات ومخارج زیاد با ورقه نازکی از آهن پوشانیده وآهنکوبی شده بود با نفت وهیزم آتش زده واقدام به نبش قبر مینمایند ۰ چون گزارش کار بمراجع دولتی میرسد چند نفر مامور بمحل میفرستند لکن موبدان اعضاء مخالف انجمن را با خود همدست نموده وبا صرف پول واعمال نفوذ مرتکبین را از تعقیب ومجازات معاف کردند وبعد از آن نیز آرام ننشستند ونزد یکی از علمای معروف اسلام رفته بعنوان بابی وبهائی بودن شروع بتحریك وفساد نمودند وپسر عالم مزبور را سوء براسب نموده بمنظور اشتباه کاری بدخمه بردند وبرای گرفتن حکم قتل احبا کوشش بسیار نمودند لکن چون موفقیتی بدست نیاوردند خود اقدام به تهیه نقشه قتل جناب فیروز تیراندازوماستر خدابخش رئیس نموده درصدد اجرا برآمدند که درمورد جناب فیروز خوشبختانه توفیق حاصل نکردند ولکن جناب ماستر خدابخش را ناجوانمردانه بشهادت رسانیدند ۰

سوء قصد نسبت به جناب فیروز و شهادت ماستر خدابخش

بطوریکه ذکر شد دستوران زردشتی درصدد تهیه نقشه قتل این دو نفس بزرگوار که ایشانرا مخالف منافع وافکار خود می پنداشتند برآمدند زیرا جناب فیروز اقدام بانجام عقد وگواه بجای دستوران که امتناع داشتند نموده بود وجناب ماستر خدابخش با تسلط بزبان انگلیسی واوستائی درترجمه بعضی آثار ومطالب باحباکمك وازآنان جانبداری وحمایت نموده وقضاوت بحق کرده بود که درنتیجه مورد خشم وعناد دستوران واقع شده بودند • بالاخره پس ازتهیه نقشه قتل این دو بزرگوار ژاندارم فریدون کرمانی که یك فرد زردشتی بود مامورقتل آنها میشود • اوابتدا شبانه بعنوان مامورتلگراف بدرب خانه جناب فیروزرفته دق الباب میکند ومیگوید برای فیروزتلگراف دارم • جناب فیروز که مرد شجاع وقوی، هیکلی بود تاکمی درب خانه راگشوده وقیافه تلگرافچی دروغی وچراغ دستی اورا می بیند مشکوك شده واحساس خطرمیکند وفوراً درب خانه را می بندد فریدون نامبرده چون وضع راچنین می بیند چند تیربدرب خانه شلیك کرده فرارمیکند که درب خانه سوراخ سوراخ شده ولی به فیروزصدمه نمی رسد وبخواست الهی جان سلامت بدرمیبرد • مامورمزبورچون ازکشتن

فیروز مایوس میشود بعد از ظهر روز بعد که جناب ماستر خدابخش استاد دانشمند و معلم مدرسه کیخسروی برای تدریس بمدرسه میرفت در کوچه با شلیک چند تیر بمغز او ایشانرا از پای درآورده وبشهادت میرساند وخود فرار میکند . محل قتل آن شهید بصورت پیران (محل روشن کردن چراغ پیه سوزیا شمع) از طرف خود زردشتیان ساخته شده ومورد احترام آنانست . قاتل مزبور بعداً دستگیر شد ولکن با حمایت بیدریغ دستوران وصرف مبالغی پول از طرف رستم دستور و اعمال نفوذ ارباب کیخسرو نماینده زردشتیان در مجلس شورای ملی قاتل را از زندان فرار داده واز مجازات معاف نمودند وخون آن شهید پایمال گردید . گرچه نامبردگان بعدها هریك بجزای اعمال خود رسیدند باین ترتیب که رستم دستور بداغ جوان ناکام خود مبتلا ودلخون شد وارباب کیخسرو رعین قدرت ونفوذ بطور ناشناخته ومرموزی بقتل رسید وجسد او در کوچه انداخته شد .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارکی که بعداً بطور کامل نقل خواهد شد راجع بشهادت جناب ماستر خدابخش میفرمایند : (... از شهادت ماستر خدابخش بسیار محزون ودلخون شدیم ولی یقین بدانید که چون محبت به بهائیان داشت آنجان پاك در جهان روشن بی پایان غرق دریای عفو وغفران گردد و پرتو ایزدی اورا روشن نماید .)

شرح وقایع فوق داستان تشرف یکی از احبای شیراز را بیاد میآورد که نقل آن در اینجا بیمورد نیست • روزی یکی از احبای شیراز که در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء مشرّف بود رجای تائید از برای یکی از دوستان زردشتی خود نموده وتعریف میکند که اینها طایفه نجیب وخوبی هستند • حضرت عبدالبهاء اندك تأملی فرموده ومیفرمایند :

نفس اژدرها ست او کی مرده است
از غم بی آلتی افسرده است

تدوین قوانین شرعی ونقض مجدد آن

در اوایل مشروطیت وتدوین قوانین عرفی مملکت دستوران زردشتی چون دیدند قوانین شرعی معلومی در دست ندارند که قابل ارائه باشد خصوصاً راجع به ارث ومیراث وسایر احوال شخصیّه که در قوانین مملکتی عرف ومعمول اقلیت های مذهبی معتبرشناخته شده وبمراجع شرعی راجع شده بود ضروری دانستند که مقرراتی بوجود آورند لهذا انجمنی آراستند وقوانینی وضع کردند وبامضاء همه دستوران رسانیده در مجله چاپ ومنتشر ساختند که نسخه های آن موجود است • ولی طولی نکشید که دستور دستوران دستورنامه را از قوانینی که تصدیق وتصویب کرده بود عدول نموده وبمخالفت آن برخاست ودرنامه ای که بعنوان

انجمن زردشتیان نوشت مخالفت خود را اعلام داشت که بطور خلاصه ازاین قرار است :

قوانین برد وقسم است مدنی ومملکتی یا شرعی وعرفی :
قانون مذهبی مربوط به پیغمبرخدا ست ومملکتی مربوط باولیای اموراست ... لهذا رسالاتی که باسم قوانین زردشتی راجع به ارث ومیراث وغیره نوشته شده وطبع ونشرگردیده بعد از تحقیق معلوم میشودکه رعایت نکات اساسی بعمل نیامده و در موقعی دریزد فشارامضاء باینجانب واردآوردندکه محض عزیمت مسافرت وخیلی جهات دیگرفرصت مداقه درآن رسالات نبود . ضمناً مطمئین میبودم که کسانیکه نوشته اندلازمه دقت رابعمل آورده وتطبیق بااصول آیات واحکام مذهبی نموده اند . لهذا عرض میکنم تادررسالات مزبورتجدید نظرنشود باید مسکوت عنه وموقوف الاجرابماند . داعی دستورنامدارابن دستور شهریار .

شهادت جناب آقا محمد بلورفروش

طولی نکشیدکه قضیه شهادت جناب آقا محمد بلوفروش دریزد درسنه ۱۳۳۵ هجری قمری واقع گردید همانطورکه در تاریخ شهدای یزد مسطوراست آقا محمد بلورفروش جوانی بود مشتعل ومنجذب ومستقیم درامرالهی که دربازارجنب مدرسه

خان دکان بلورفروشی داشت • صبح نهم رجب مطابق ۱۲
عید رضوان همسایگان دکان اوکه اشرار بودند باآخوندی
بدرب دکان اومیآیند ابتدا آخوند جلوی اوراگرفته وفریاد میزند
تا اشرار جمع شوند بعد کشان کشان اورابمدرسه خان نزد سید
یحیی مجتهد برده وتکلیف به سبّ ولعن مینمایند ولی آن مظلوم
ازبدگوئی امتناع میکند مجتهد نهیب زده وپرخاش میکند ودونفر
آخوند خونخواربلند شده آن مظلوم رابسختی میزنند وازطبقه
فوقانی مدرسه بزیرمیاندازند که سرودستش شکسته میشود ولی
باوجوداین تاوسط بازارمیدود درآن حال جمعیت اشرار و
آخوندها چون عقاب وکلاغ برسرش میریزند دیگرمعلوم است
برآنوجود مظلوم چه وارد میشود بازهم باآن حال تاوسط بازار
دربین جمعیت میدود ولی احدی ازجانب حکومت یا نظمیه
یااشخاص صالح بکمك اونمیرسند دراین بین زرگری باچکش
ودلاکی باتبرهیزم شکنی باقساوت تمام بمغزآن مظلوم میکوبند
وهنوزنفسی باقی بوده که اشراراربسمان بپایش بسته درنهایت
رذالت به زمین کشیده درمیدان خان میاندازند درآن اثناء
شریری بیل برداشته وبرفرقش میکوبد وباین ترتیب آن مظلوم
بشهادت میرسد بعدازآنهم حکومت درصدد جلوگیری ازتوسعه
فساد برنیامده تاروزچهارم که ازمرکزتلگراف رسیداکیداً ازفساد
جلوگیری شود • دراین چندروزازبرای احباهیچگونه امنیت

وآسایش نبود اشرار هرچه توانستند در کوچه وبازار بد گوئی و تهدید پرداختند حتی مغرضین زردشتی نیز زمزمه فساد مینمودند تا از این طایفه قلیل نیز شقاوتی بروز کند لهذا بعد از شهادت آقا محمد بلورفروش از طرف برادران جهانیان عموم احبای پارسی نژاد را تهدید بقتل مینمودند ودر پی فساد بودند ولی از آنجائیکه عنایات الهی شامل بود از طرف دولت جلوگیری بعمل آمد وامنیت برقرار وهمگی مایوس شدند .

در همان اوقات بود که یکی از اشرار در قریه مریم آباد یزد جناب نوش خورسند را وادار به سبّ ولعن مینماید چون ایشان امتناع میکند آن شریر او را تعقیب نموده ولی موفق باجرای منظور خود نمیگردد چون راپورت به حکومت رسید سه روز آن شخص توقیف شده وسبب شدت بغض وعناد او میگردد چند روز بعد نوه نوش نامبرده که طفل هشت ساله بوده مفقود الاثر میشود وبعد از چند روز جستجو جسد آن طفل مظلوم خفه شده را در راه آب یعقوبی پیدا مینمایند . بمناسبت حوادثی که گذشت حضرت عبدالبهاء روحی ماسواه الفداء فضلاً لوح مبارکی بافتخار جمعی از بستگان عنایت فرموده واظهار دلجوئی وملاطفت میفرمایند که ذیلاً نقل میگردد :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

طهران بواسطه جناب سیاوش بن مرحوم رستم علیه بهاء الله الابهی

امة الله کنیزالهی فیروزه — مهربان رستم — گشتاسب رستم گوهررستم — هوشنگ اردشیر — سلطان اسفندیار • مروارید وفرنگیس وگوهرد ختران هوشنگ — بهمن واسفندیاروشهریار ابناء خسرو — شهریارکیخسرو — زرین اردشیروخرمن هرمزدیار وکیخسرووشیرین وبهیه — وسایریاران واماء الرحمن علیهم وعلیهنّ بهاء الله الابهی •••

هوالله

ای دوستان وکنیزان عزیزخدا درآستان ایزدی و در محضراین بنده بهامذکورو مشهورید ازالطاف بی پایان بهره ونصیب دارید ودرموهبت کبری شریك وسهیم هستید • دریوم ظهورسعی مشکورنمودید وعطای موفوریافتید • دیده بینا جستید وگوش شنوایافتید ودل وجان بپرتوخورشید تابان روشن نمودید • شکرکنید خداراکه مورد چنین الطاف گشتید ومتخلق بچنین اوصاف شدید • ازحرکات بعضی بیخردان محزون مشوید واندوهگین مگردید زیرا توقع شعورازاهل غرورمانند توقع روشنائی آفتاب ازشب تیره وتاراست واین ممتنع ومحال • حرکا

این گروه مثل درندگی گرگ است وگزیدن کژدم • مربّای غرورند وپیشوایان اهل شرور• چه توقعی ازآنان • این پیشوایان سابق بودند که بقتل حضرت زردشت فتوی دادند وایران را برباد دادند • درهرعهد وزمان که نورحقیقت طلوع نمود پیشوایان برانکاربرخاستند ومقاومت نورحقیقت خواستند بلکه خون بیگناهان ریختند وعاقبت بایکدیگرد رآویختند و بپایان مخذول ومنکوب گشتند وعاقبت محوونابود شدند • اینها نیز مانندآنان خواهند شد مگرکسانیکه بنورحقیقت چون شمع برافروختند ودرسایهٔ درخت امید درآمدند •

ازشهادت ماسترخدابخش بسیارمحزون ودلخون شدیم ولی یقین بدانیدکه چون محبت به بهائیان داشت آنجان پاك درجهان روشن بی‌پایان غرق دریای عفو وغفران گردد وپرتوایزدی اورا روشن نماید • وعلیکم وعلیکنّ البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

فصل چهارم

انتشارات

رسالهٔ توضیح واضحات

در سال ۱۳۳۶ هجری قمری که در ریزد فی الجمله فراغتی حاصل بود مشغول تنظیم رساله‌ای بنام توضیح واضحات که استدلالیه عقلی در اثبات این ظهور اعظم الهی است شدم که تدوین وتکمیل آن در ریزد خاتمه یافت وپس از عزیمت بشیراز در آنجا به تصویب محفل روحانی شیراز رسیده وبوسیله جناب فضل الله خان بنانی که خطاطی ماهر بود بخط بسیار خوش نستعلیق نوشته شد وبدون ذکر نام ونشان ناشرونویسنده چاپ ومنتشرگردید که نسخه های آن موجود است .

کتاب معرفت الدنیا

در همان سال کتابی بنام معرفت الدنیا مشتمل برمقداری ازکلمات مقدسه کتب زردشتیان واسلام همراه باآیات مبارکه ازتورات وانجیل ضمن تطبیق ومقایسه آنها بایکدیگربمنظور اثبات وحدت نوع و وحدت انبیاء وادیان ومطابق بودن کلمات مقدّسه آنها تنظیم وتدوین گردید وبمصداق لا نفرق بین احد من رسله سعی در اثبات اینکه همگی حقیقت واحده بوده اند

واختلافی دربیانات مقدّسه آنان نیست بعمل آمد ودرهرمورد شواهدی ازآیات مبارکه جمال قدم بیان گردید بصورتیکه مورد قبول پیروان همه ادیان بوده باشد بلکه بتصدیق علمای هر قوم برسد وبتائیدات الهی اجازه داده شود درخود ایران رسماً چاپ ومنتشرگردد ۰

این کتاب راپس ازملاحظه وتائید جناب حاج میرزا محمود افنان روحی فداه همراه بانامه برای هیئت کنگرش موّبدان که تازه تاسیس شده بود فرستاده شد تاملاحظه نموده ونظرات خود رابرآن بنویسند ۰ لکن چندین ماه آنرانگاهداشته و سرانجام پس ازمراجعه ومطالبه مکرّرکتاب رابلا جواب مسترد داشتند ۰ لذا نزدیکی ازعلمای اسلام دریزد فرستادم که خوشبختانه پس ازمطالعه منصفانه جواب نوشت که این کتاب ملاحظه شد اساسی است وباعموم ملل سازش دارد ۰ بعدآنرا باصفهان فرستادم تاوسیله میرزاعلی کاتب اصفهانی که خطاطی معروف بوده ودرصنعت خط مخصوصاً خط برجسته مهارت فوق العاده داشته است بخط خوش نوشته وبرای طبع ونشربه بمبئی فرستاده شدکه پس ازملاحظه وتصویب محفل روحانی بمبئی چاپ ومنتشرشود ۰ زیرا حضرت عبدالبهاء فضلاً درلوح مبارك دوازده جمادی الاولی ۱۳۳۸ خطاب به فانی فرموده بودند : " فقراتی که ازتورات وانجیل وکتب

پارسیان اخراج نموده بودید بسیار مقبول اگرچنین رساله محفل روحانی مطالعه نماید ومنتشرگردد بسیار مقبول ... "

قطعه ایکه درصفحه اول کتاب چاپ گردیده نمونه خط برجسته میرزا علی کاتب است که برمقدمه کتاب مزبورنوشته ودرداخل کلمات بخط بسیار ریزلوح مبارکی راگنجانیده است که جزبوسیله ذره بین نمیشود خواند . واما محفل مقدس روحانی بمبئی درآنموقع موفق به طبع کتاب نگردید تا صعود حضرت عبدالبهاء واقع شد . پس ازصعود فانی ازطبع آن منصرف گردیده وازمحفل روحانی بمبئی تقاضا نمودم که آن کتاب وسیله زائرین بحضور مبارک حضرت ولی امرالله تقدیم شود تا هرچه ایشان امروارا ده بفرمایند مجراگردد . لکن پس ازتقدیم بحضورمبارک امرفرموده بودند که مجدداً به بمبئی برده طبع نمایند وچند نسخه بساحت اقدس ارسال دارند . لذا جناب حشمت الله آگره که یکی از خادمین برجسته امرالله درآگره هندوستان بود عهده دارطبع آن کتاب گردید ولی دیگر اطلاعی ازآن دردست نیست که بچه صورتی درآمده است . گویا هنوزطبع نگردیده وازسرنوشت آن اطلاعی دردست نیست .

رساله فرامین بهی وجزوات دیگر

چند سال بعداوقاتیکه دربمبئی اقامت داشتم اقدام به

طبع و انتشار رساله بنام فرامین بهی مشتمل بر اخبار و بشارات کتب زردشتیان راجع باین ظهور اعظم الهی گردید و بین زردشتیان ودوستان توزیع شد وسپس محترمه دولت خانم وجدی خلاصه ومفاد آنرا بزبان گجراتی ترجمه نموده وآقای بهمرد وجدی همسرایشان بمقدار زیادی طبع وبآدرس پارسیان درشهرها وایالات مختلف هندوستان ارسال نموده وامر مبارك بآنان ابلاغ گردید ۰

ضمناً جزوات کوچك دیگری هم بشرح زیر با چاپ بسیار عالی وبمقدار زیاد طبع وبین یاران توزیع شد ومقدار زیادی هم بایران حمل گردید که عبارتند از :

۱ـ جزوهٔ صلوة کبیر ۰

۲ـ جزوهٔ صلوة وسطی همراه با ادعیه مختلف دیگر ۰

۳ـ جزوهٔ زیارت نامه حضرت سید الشهداء نازله از قلم جمال اقدس ابهی ۰

٤ـ جزوه شجره نامه مبارکه حضرت بهاء اللّه بقلم جناب ابوالفضائل گلپایگانی ۰

وصول لوح مبارك حضرت عبدالبهاء

در ایامی که با مر مبارك چندی بسفرهای تبلیغی پرداخته وگزارش احوال را بساحت اقدس تقدیم نمود لوح مبارك زیر

فضلاً عنایت گردید وامرفرمودند تکثیرگردیده وبین یاران منتشر شود :

۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۸ حیفا ـ این مکتوب رابواسطه حضرت میرزاعلی اکبرمیلانی انتشاردهید .

طهران جناب سیاوش‌فارسی علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای ثابت برپیمان نامه ۱۹ربیع الثانی ۱۳۳۷ وصول یافت ازمضامین کام مشتاقان شیرین گشت زیراخبرهای خوش داشت ودلیل متانت واستقامت و وفای یاران الهی بود . که الحمدلله دراین سالهای پرملال که جمهورازباده غرورمست ومخموروا هل ایران دردست احزاب مختلفه محکوم وبی‌شعور هرروزآشوب وفتنه هردم فتوورخنه حزب انقلاب سبب اضطراب شدوگروه اتحادمورث اختلاف گشت . حزب ذیمقراط خودسرانه باستبداد برخاست وگروه اتفاق مورث شقاق شد . علماء سوء ایران راویران نمودندوسروران بی شعورهریك بسرکارآمدند عاقبت ذلیل وخوارشدند . درچنین اوقاتی بهائیان درنهایت سکون وقراروا طمینان و وقاروا زهرفتنه بیزارودرکنارربخدمت عموم پرداختندودرمرکزمستقیمی استواریافتندودرهمه جهان علم صلح عمومی برافراختند . خلق رابمحبّت وآشتی و وحدت عالم انسانی دعوت نمودند . جمیع آنچه صریح الواح مقدسه بود

پنجاه سال پیش نازل مثل آفتاب درحیزوجود تحقق یافت و واضح وآشکارشد • الحمدللّه حال غبارتیره اندکی بنشست وافق عالم انسانی ازابرتیره اندکی نجات یافت • امیدوارم که بتائیدات ملکوت ابهی ومساعی حکیمانه ودلالت نفوس مهمه ومعاونت اشخاص عظیمه روحی جدید درجسم ایران دمیده گردد • انقلاب واضطراب بسکون واطمینان مبدل شود •

حال ایران محتاج حزب صلح وسلام وسکون واطمینان است • قبل ازحرب ازپیش مرقوم گردید یعنی بصریح عبارت بخط عبدالبهاء که دولت وملت باید مانند شهد وشیرآمیخته گردد والّا ایران ویران شود الی آخر • چون مستمعی یافت نشد لهذا بجهت حصول اسباب ترقی ایران درممالك دیگر سعی بلیغ وجهد جهید شد • امیدوارم که اسباب راحت و آسایش بقدر امکان بجهت عموم ایرانیان حصول یابد • باری احزاب سائره که هریك مدّعی اصلاح ایران بودند تجربه شد • امیدوارم که مساعی خیریّه بهائیان درگذشته وعلی الخصوص دراین ایام نتیجه مشکوره بخشد وایران اندکی راحت و آسایش یابد • درخصوص اخذ اصل توقیع حضرت اعلی بسیار بکوشید ولومبلغی مصروف نمائید • فقراتی که ازتورات وانجیل وکتب پارسیان اخراج نموده بودید بسیارمقبول • اگرچنین رساله محفل روحانی مطالعه نماید ومنتشرگردد بسیارمقبول •

الحمد لله احبای یزد نهایت ثبوت واستقامت اظهار نمودند طوبی لهم وبشری لهم •

امیدوارم که در نشر نفحات الله سعی بلیغ وجهد بدیع ظاهر فرمایند • اما اماء الرحمن در یزد فی الحقیقه آنچه در قوه نساء بود مبذول داشتند • من از آنان نهایت رضایت را داشته ودارم • دستوران حرکات خود سرانه نمودند ولی عاقبت مایوس وپریشان خواهند گردید • جناب اسفندیار گشتاسب وفرود وآجمشید واحبای قاسم آباد نهایت ثبوت واستقامت اظهار فرمودند ومؤید ومنصورند • وانّ جند نالهم الغالبون • الحمد لله در یزد محافل روشن است ومحفل ۱۹ روزه مانند گلشن واحبای قاسم آباد ومهدی آباد ومریم آباد وتفت واحبای کوچه بیوک و احبای نصرآباد ویاران حسین آباد در نهایت گرمی وانجذاب واشتعالند • بلکه جمیع احبای زردشتی در نهایت همت وغیرتند • در حق جناب ارباب جمشید سابقاً بدرگاه بی نیاز عجز ونیاز کردیم وطلب عون وعنایت نمودیم وبکرات ومرات احبارا امر بصدا قت وعفت واستقامت در امور موکوله از ایشان نمودیم الحمد لله روزبروز ترقی نمود تا بدرجه رسید که جمیع وزراء و وکلا تمکین از او مینمودند وبرکت عظیم در کارش حاصل شد ولی بتحریک کسانی پرغرض ومرض که بظاهر خود را خیرخواه مینمودند خاطر اورا از یاران مغبّر نمودند لهذا امورش مشوش شد • حال اگر اندکی بیدار گردیده ودانسته

که یاران مهربان وخیرخواهند وصادق وامین درکار ازخدا خواهم که تمشیتی درکار آید وراحتی حاصل گردد جوابی به پسرمهرپرورا وتحریرگردید درجوف این مکتوب است برسانید •

الحمدلله برادران پارسی ومؤسسین شرکت مؤیّد ند و موفق • حضرت ملابهرام رحمت الرحمن است ونعمت آسمانی • قدر این بزرگوار رابدانید • احبای کاشان جمعاً فی الحقیقه موفّق بعبودیّتند وامة الله الاعلی دکترمودی وسایرآمریکائیها راحت خویش راگذاشتند وازوطن مألوف هجرت نمودند تادرایران بعموم مردمان خدمتی نمایند • حرمت ورعایت این نفوس بسیار واجب ولازم • امیدوارم که درجمیع امورموّفق ومؤیّد باشی • وعلیك البهاء الابهی • عبدالبهاء عباس

حال که درلوح مبارك فوق ودرمباحث گذشته اشاره بانقلابات ایران ازجمله وقایع مشروطیت گردید بیمناسبت بذکر این مطلب نیست که سردارملّی ومجاهد معروف ستارخان در اواخرکار خود سرانجام موفق بتصدیق وایمان شده درظل شریعت الهی درآمد •

برای توضیح بیشتردراین خصوص نامه‌ای راکه جناب آقاسید اسدالله قمی یکی ازخدام آستان حضرت عبدالبهاء از ارض اقدس مرقوم فرموده اند درایینجا منعکس میگردد که خود گویای شرح آن احوال است :

نامه آسید اسدالله قمی

۱۵ ذیقعده الحرام ۱۳۳۰

هـوالله

روحی وکینونتی لمحبتك الفدا بعد ازعجز ازذکروثنای مالك اسماء معروض میدارد مکتوب مفصل آنجوهر ایمان ولطیفه ایقان باین پیرنا توان رسید نسیم ودی با لمنه‌د میدمشام روح و روان را معطرفرمود خصوصاً مژده جانبخش داشت که جمشید خورشید پرتوکارش درست شد وبخوبی وخوشی توجه بیزد وبمبئی نمود چه مبارك سحری بود وچه فرخنده دمی خدا میداند اگرهزار هزار ... خروارجواهرنثارنموده بود نداین قدرمسرورنمیشدم علی الخصوص ذکراقبال ستارخان روحی لسعادته فدادرمکتوب بمثابه ستاره سحری درخشنده بود الحمدلله که ایشان اقبال نمودند ازرنج ومحن وزحمت وجدل وخون ریزی دست شستند هرگاه بنده خدمتشان میرسیدم روی ایشان را مکرر درمکررمیبوسیدم وخاك پای مبارکشان رابدیده میکشیدم انشاء الله به نیابت ایشان مشرف خواهم شد وبذیل اطهرمتشبث خواهم گردید وتمنای تائید ومزید توفیق خواهم نمود درشبیه دیده ام وقتی که حربن یزید ریاحی روحی فداهٗ حضورحضرت سیدالشهدا روح العالمین فداهٗ درصحرای کرب وبلاآمد ازقوم اطهرا مرفرمودند بسپاه رسیده آب دهید هریك ازاصحاب یك جامی پرازآب نزد

حرویاران حرآوردند وسیراب نمودند حال باید حضرت ستارخان روحی فدا را سیرآب وازشراب طهورسرمست نمود • فی الواقع مصداق حرشهید شده اند امیدواریم که درمیدان محبت وخدمت ازهمگنان سبقت بگیرند وجان وخانمان رفته را نثارامر جانان نمایند علی قول شاعر •

بعمری بپرورم این تاررا که تادست گیری کند یاررا

باری بنده میخواستم بشکرانهٔ این بشارت هدیه تقدیم ایشان بنمایم چیزی بهترازعکس مبارك بنظرم نیامد نقداً یك قطعه از عکس مبارك که بنوع شایسته نیفتاده ارسال میدارم زیرا نقداً بهتر ازاین ندارم امیدوارم خیلی بهتر تدارك نموده ارسال دارم علی العجاله اینرا بایشان بدهید که بدانند اینجا بسپاه تازه رسیده آب حیات میدهند وازقبل بنده روی وموی ایشان را ببوئید وببوسید مکتوب جناب ملابهرام را دیروزبانضمام عریضه خود ارسال حضورمبارك نمودم لابد ازاقبال حضرت ستارخان قلب اطهرمسرورخواهد شد وسرورقلب مبارك نجات ابدی از برای ایشان است مژده بایشان بدهید دیگرلابد توجه مخصوص بحضرت ارباب جمشید روحی له الفدا ازمصدرامرصادرخواهد شد خود راقابل حضورایشان نمیداند که عرض کند تحیت مشتاقانه تقدیم کنید الحمد للّه که دربزم لقاذکرمنیرایشان بمثل شمع روشن ودرخشنده است وخاطرمبارکشان ملحوظ لحاظ عنایت

است بکرات ذکرجمیل ایشان را در محضر اطهر از فم مبارک استماع
نموده ام دیگرهرگاه بخواهم فتوحاتیکه در این سفرمبارک شده
است عرض نمایم هیهات هیهات ذره کجا پرتوآفتاب تابان کجا
دیروزعصری تلخراف مبارک بافتخار حقیرورود وطفری توقیع عنایت
شد استنساخ نمود در رجوف پاکت حضرت علاقه بند نهاده که
محبّ السلطان روحی فداه منتشربفرمایند لابد زیارت خواهید
نمود مرحمت فرموده حضورهریك ازیاران خصوصاً حضرات ندافها
مخصوصاً مشهدی رضا روحی فداه رازیاده نه وقت است نه حالی
زکام شدید شده است فدایت جان اسدالله سگ آستان دوستان

فصل پنجم

سفر به هندوستان

در آبان ماه سال ۱۳۳۷ هجری قمری در بحبوحه جنگ بین المللی اوّل و انقلاب و اغتشاش داخلی ایران بعد از آنکه از سفرهای تبلیغی فراغت یافته و به یزد مراجعت کرده بودم جناب ارباب جمشید تلگرافاً بنده را به طهران برای تصفیه امور خود دعوت نمود . با تفاق فرزندم کیخسرو که طفلی ۹ ساله بود بطرف طهران حرکت و پس از یکسال توقف در طهران برای تصفیه امور تجارتخانه جمشیدیان در بندر عباس و همچنین رسیدگی بکارهای شعبه شرکت پارسیان در بمبئی که اشکالاتی داشت با فرزندم کیخسرو عازم بمبئی شدیم . بین راه در شهرهای کرمانشاه، بغداد، بصره و بندر عباس همه جا از فیض دیدار احبای الهی برخوردار بوده و در جلسات تبلیغی آنان مشارکت نموده و در هرکجا بقدر مقدور ابلاغ کلمة اللّه و نشر تعالیم الهی گردید . در بغداد بزیارت بیت مبارک جمال قدم نائل و از این فیض عظمی بهره مند شدیم .

در راه چون با جناب میرزا الیاس (عبد المیثاق میثاقیه) که عازم تشرّف ارض اقدس بودند تا بغداد همسفر و همراه بودیم لذا شرح خدمات دوستان و موفقیت نمایان آنان را در هریک از

شهرها از جمله جناب میرزا یعقوب متحده شهید وآقا حیم اسحق درکرمانشاه وجناب اسحق بنانی وآقا حسین کفاش وجناب حکیم یعقوب وحکیم افلاطون وسایر احبای الهی در بغداد را بطور خلاصه نوشته همراه با رساله توضیح واضحات وسیله ایشان بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه ارسال نمودم •

چندی بعد لوح مبارک زیر فضلاً نازل گردیده ودر بمبئی توسط آقا میرزا محمود زرقانی که در آنجا مشغول تبلیغ وطبع جلد ثانی کتاب بدایع الآثار (سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپ و امریکا) بودند واصل گردیده روحی تازه وحیاتی بی اندازه بخشید والهام بخش سفر تبلیغی دیگری برحسب اشاره مبارک به کلکته وبنگال شد که شرح آن خواهد آمد •

بمبئی حضرت سیاوش فارسی علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت برپیمان نامه شما از بغداد رسید الحمد لله در ظلّ عنایت مسافرت به عراق وهندوستان نمودی وما صدق این بیت شدی :

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله میرود

تا در آن اقلیم علم نورمبین برافرازی وپارسیان قدیم را به آفتاب فلك اثیر دلالت نمائی • قزوین بوجود حضرت حکیم وجناب واعظ وطراز بهی بهشت برین است وآرستم خسرو وقرینه اش

فی الحقیقه بخدمت میپردازند • احبّای همدان به همت بی پایان برخاسته اند وباطراف مبلّغ ارسال میفرمایند • همدان مطابق اسمش گشته وباغ جنان شده • رساله شماکه به جناب حاج مهدی سپرد یدانشاء اللّه ترتیب یافته مفید خواهد گشت • مجله توضیح واضحات بواسطه جناب میرزا الیاس رسید انشاء اللّه ملاحظه میگردد • به جناب آسد اللّه وآحسن صدمه دیده وآچراغعلی واستاد اسد اللّه وآمیرزا عبد الباقی ومنجذبه خانم وحاجی یعقوب ازقبل من تحیت ابدع ابهی ارسال دارد • ازالطاف حق امیدوارم که قرنیه رجبعلی بیگ نطق بلیغ یابد وامة اللّه حرم استاد علی صبّاغ موفق شود وآحیم اسحق وآمیرزا اسد اللّه خان واعضای متحده جمیع مظاهر الطاف رب کریم گردند وحبیب اللّه خدابخش به آنچه سبب تائید وتوفیق درد وجهان است تشبث نماید وخاندان میرزا یعقوب مشمول الطاف ربّ غفور گردند والی الابد بعبودیت حق قیّوم قائم باشند • جناب آشیخ علی اصغر الخیر فی ماوقع است این اذیت وارده برایشان سبب موفقیت بی پایان گردد وجناب آمیرزا الیاس درنزد ماست به جمیع احباد رهند وستان فرداً فرد تحیّت واشتیاق برسان وعلیك البهاء الابهی •

عبد البهاء عباس

باوصول لوح مبارك فوق تائیدات الهی وعنایات غیبی

چنان شامل شد که محاسبات شرکت پارسیان شعبه بمبئی با همه اشکالاتی که داشت در اندك مدت بخوبی تصفیه وتفریق گردید وفراغت کامل برای توجه بامورامری حاصل گشت .

از دست وزبان که برآید کزعهده شکرش بدرآید

شرکت پارسیان

شرکت پارسیان که بکرات ازآن یاد شد شرکتی بود که در اواخر کار ارباب جمشید برای اشتغال احبائیکه بواسطه تعطیل امور ارباب جمشید ازکار بیکار شده بودند بین احبای پارسی نژاد تاسیس شد ومورد تحسین وتائید حضرت عبدالبهاء واقع گردیده وشخصاً چند سکه طلا بعنوان شرکت درسرمایهٔ اولیهٔ آن عنایت فرمودند که ازابتدا سهامی هم بنام مبارك صادر شد وعلاوه برحقوق الله که دراساسنامه رسماً منظورشده وسالیانه مرتباً پرداخت میگردید سودی هم بسهام مبارك پرداخت میشد .

حضرت عبدالبهاء درلوح مبارکی دراین خصوص چنین میفرمایند:

هوالله

جناب امین چون باین اقلیم شتافت ذکرشرکت برادران پارسی نمود که این اشخاص بامانت ودیانت وصداقت ونهایت همت باین شرکت مباشرت نمودند ومقصدشان خدمت بعالم انسانی وحصول برکت است چون چنین است البته فیض جمال مبارك

تائید این شرکت مینماید و از آثار الطاف الهی در ایران تاسیس چنین شرکت ها ست • چون بخلوص نیّت تاسیس شود البته موفّق ومؤیّد گردد • ع ع

این شرکت مدت شصت سال دوام یافت وهمواره امین ومرجع امور احبا بوده وسالیان دراز محل آدرس پستی وتلگرافی و واسطه مراسلات ومخابرات ارض اقدس با محفل ملی ایران بود• ودر امور خویش نیز تائید وبرکت بسیار حاصل نمود زیرا دستور العمل الهی را راجع بکسب وتجارت که در لوح مبارك ذیل بیان فرموده اند نصب العین خود قرار داده وآنرا اساسنامه واقعی خود ساخته بود که میفرمایند :

هوالفیاض

امروزیکی ازوسائل ترقّی درتجارت ووسعت درمعیشت برای هرقوم وقبیله وملت اینگونه تاسیسات وجالب برکات • ولی استحکام بنیان لازم ومتانت قواعد واصول واجب • غمخواری وامانت ازلوازم صیانت آن • علم واطلاع ازهرگونه متاع ومال التجاره و وسائل حمل ونقل ومواقع بیع وشراء ازوظائف اعضای آن • مآل بینی درامور واعتدال درخرید وفروش واجتناب از عجله وحرص ومداخله بقدر مایه وپایه ازقرائن پیشرفت آن • چه اگرزیاده ازقوّه وسرمایه حرکتی شود کار غلبه براعضاء شرکت

نماید • بالمآل حال استغراق وپریشانی روی دهد • لـــذا علامت پیشرفت درهرامری این است که اعضاء برکارو وظیفـــه تاسیساتشان جالب انظارشود وسبب عزت امراللّه باشد ومعـدن امانت کامله باشد وحاکی ازکفایت ومتانت دائمه • ورنه نتیجـه بعکس بخشد وترك آن اولی گردد •

حسب الامرمرقوم گردید محمود زرقانـی

مسافرت تبلیغی به کلکته وبنـگال

مدت یکسال وچندی توقف دربمبئی با مساعدت وهمـــت احباوتصویب محفل مقدس روحانی موفق بشرکت درتاسیـــس لجنه نشرنفحات اللّه وطبع آثارامری گردیده وبسیاری ازالـواح وآثارمبارك ازجمله جزوات سابق الذکرطبع وبولایات ایـــران و اطراف واکناف هندوستان ارسال گردید • که انتشاراین آثـار همراه باترجمه رساله فرامین بهی بزبان گجراتی درهندوستان شهرتی یافت ودرمجله خبری هفتگی دی پارسی بمبئی کـــه روزهای شنبه منتشرمیشد همه هفته قسمتهائی ازرساله فرامیـن بهی طبع ومنتشرمیگشت وهمچنین درمجله قیصرهند هم اعـلام ومنتشرمیشد • دراین موقع دستوران ومؤبدان ایرانی هندوستان بزبان آمده ودرروزنامه جام جم شروع بحمله واعتراض نمودندکـه بوسیله یکی ازاحباسرد بیرجریده مزبورملاقات ومذاکره بعمـــل

آمد وملزم بعذرخواهی شده وباین ترتیب عظمت وقدرت امرالله بیش ازپیش آشکارگردید •

بالاخره پس ازچندی نظرباشاره مرکزمیثاق درلوح مبارك سابق الذکرمصمم بیك سلسله سفرتبلیغی باطراف هندوستان تاکلکته ومرشدآباد پایتخت بنگال شدم وبرای این منظورنشریه‌ای بنام معرفی وشکرگذاری حاوی شمه‌ای ازبشارات ظهورکلّی الهی که موعود جمیع ملل است باخلاصه‌ای ازتعالیم مبارکه راجع به صلح عمومی و وحدت عالم انسانی وتحرّی حقیقت تنظیم نموده با صواب دید محفل مقدس روحانی بمبئی درنیم ورقی بزرگ یکرو بزبان اردو وروی دیگربزبان انگلیسی درپنجهزارنسخه چاپ نموده وهمراه باتعداد کثیری کتاب دکترا سلمنت بزبان انگلیسی که باتصویب اولین کانونشن ملی هند درسال ۱۳۳۷ هجری قمری به طبع رسیده بود بامقداری کتاب ایقان بانگلیسی واوراق تعالیم دوازده گانه وغیره دریك چمدان بزرگ پرنموده بامعرفی نامه محفل مقدس روحانی بمبئی بولایات متوکّلاً علی الله حرکت نموده ودرهرکجابآدرس نمایندگان حاضردراولین کانونشن ملی مراجعه وازایشان راهنمائی وکمك گرفته میشد •

باین ترتیب ابتدا ازبمبئی باقطاربطرف آگره حرکت وبمحض ورود درایستگاه راه آهن مقداری ازنشریه مزبوررامنتشرنمود مسپس باراهنمابمنزل جناب حشمت الله آگره که ازخادمین امرالله

بود وارد شدم • ازحسن اتفاق صبح جمعه بود وجمعیت مسلمین درمسجد جامع مجتمع بودند • بامشورت میزبان تصمیم گرفتیم فوراً چهارصد نسخه ازاوراق مزبور بمهرآدرس منزل میزبان رسانیده بوسیله چهارنفرازمستخدمین خود به چهاردرب مسجد جامع بفرستیم تادرموقع خروج جمعیت ازمسجد بین آنان توزیع نمایند • براثراین اقدام بغتتاً ندای امرالله درشهراگره بلند شد وآوازه پیچید • اولین نفرکه برای تحقیق مراجعه نمود مامور اداره اطلاعات شهربود • چون درآن اوقات انقلابات داخلی هندوستان برهبری گاندی درجریان بود ومأمورین بدقت مراقب اوضاع بودند بعدازآن عدهٔ ازاهالی وطالبین حقیقت درتمام ساعات روزپشت سرهم برای تحقیق ازامرمبارك مراجعه مینمودند ومحفل تبلیغ مفصلی آراسته شد وچنانکه باید وشاید ابلاغ امرالله گردید • همه برادران ومنسوبان میزبان باکمال مسرت ازمراجعین پذیرائی مینمودند وتاپاسی ازشب گذشته جلسه تبلیغ دائر بود •

ملاقات ومذاکره امری با رئیس آگاهی

صبح روزبعد رئیس آگاهی که شخصیت عالیقدرهندی بود بنده راا حضارنمود • باتفاق میزبان جناب حشمت الله آگره شرفیاب شدیم باکمال محبت ومهربانی سئوالاتی چند نمودند

که درنهایت بشاشت جواب داده شد وابلاغ امر مبارک نمودیم • مسروروممنون گردیده گفت نگرانی من ازانتشاراوراق این بود که نوشته شده است (جوهری که نزد شماست بنمائیداگرمقبول افتاد مقصد حاصل والا تعرّض باطل اورا باو واگذارید ودرباره او دعا نمائید نه جفا) •

میخواستم بدانم آن جوهرکه نزد شما ست چیست ؟ خوشبختانه مقداری ازآن کتب امریه راهمراه داشتم کیف دستی رابازوآنهارا ارائه نموده گفتم این است جوهرالجواهر ومتاع مرغوب ومقصود ماکه هدف آن اعلان امرحضرت بهاء اللّه بوده ومیباشد • ازاین توضیح بسیارممنون ومشعوف شد و مهربانی واحترام بی اندازه نموده تادم درمشایعت ومرخص کرد •

ملاقات وابلاغ امراللّه برئیس بزرگ هندوها

سه روزدرآگره توقف نموده ودرضمن باتفاق میزبان از رئیس بزرگ هندوهاکه جوانی فاضل ومتین وفارسی دان بود ملاقات نموده وابلاغ امراللّه گردید • ایشان درمذاکرات امری اظهارتسلیم وموافقت مینمود ومطالب راتصدیق میکرد • چون دراین اوقات کلاه ملافیروزی که علامت پارسی های هندوستان

است برسرداشتم ازمن پرسید آیا پارسیان ایران درمورد خوردن گوشت گاوچه اعتقادی دارند • جواب دادم معمول نیست و از آن اکراه دارند • توضیح داد درموقع پناهندگی ومهاجرت پارسیان ازایران به هندوستان اولین شرط پذیرفتن ایشان تعهد نخوردن گوشت گاووچند شرط دیگرازقبیل تکلّم بزبان گجراتی ورعایت بعضی آداب ورسوم هندوهابوده است که همچنان باقی مانده • درنتیجه معلوم شدبعضی ازعادات ورسوم زردشتیان ایران ازهندوهاگرفته شده وازطریق پارسی های هندکم کم جزء عقیده مذهبی ایشان درآمده است •

ابلاغ امربدستوروامام جمعه آگره

دراین مدت همچنین باتشکده زردشتیان آگره رفته و بادستوربزرگ مذاکره وابلاغ امرگردید درمقابل پذیرائی ایشان این بودکه بنده رابپای آتش‌برده وباپیش‌آوردن مجمرآتش تعارف نهادن خالی ازخاکستربرپیشانی نمودکه این خودیکی ازآداب هندوهابوده وازطریق آنهاوارد درسوم پارسیان هندوستان گردیده وارتباطی باآئین زردشتی ندارد وهمچنین است رعایت واحترام نسبت به گاو •

ونیزملاقاتی ازامام جمعه آگره وسیدقطب یاقاضی باتفاق میزبان جناب حشمت اللّه بعمل آمدوتعالیم الهی ابلاغ

گردید • امام جمعه تمام اظهارات را تصدیق نموده وکلمه بدون شك را تکرار میکرد • ولی سید قطب بسیار مجادله مینمود ولکن عاقبت تسلیم شد واظهار محبت وامتنان کرد •

ابلاغ کلمة اللّه درمرادآباد

درمرادآباد چون بازارمکاره سالیانه هندوستان دایر وموقع افتتاح آن بود مردم ازشهرها ودیارمختلف درآن جمع بودند وبداد وستد ونمایش متاع خود مشغول بودند • لذا ازفرصت استفاده نموده بمرادآباد عزیمت کردیم وباموقعیت بازارمکاره واجتماع عظیمی که درآنجاگردآمده بودند طی شش روزتوقف بابلاغ امروانتشاراعلان واوراق امری پرداخته ودرضمن بشارت ظهورالهی رادریکروزنامه محلی بنام رهبراعلان وهمچنین درروزنامه دیگری بنام وکیل تعالیم الهی درج ومنتشرگردید وچون قراربود والا حضرت نواب صاحب نواب کل هندوستان ازراهپورکه مقراوبود بمرادآباد بیاید • لذا پاکتی محتوی ورقه اعلان امراللّه وجزوه کلمات مکنونه وبعضی ازآثاردیگر باپست سفارشی برای معظم له فرستاده شد •

سفربه لکناهورود هلی وکلکته

پس ازشش روزازمرادآباد به لکناهورعزیمت وبانتشار اوراق

تبلیغی وابلاغ کلمة اللّه پرداخته وازآنجا بسمت دهلی پایتخت هندوستان حرکت نموده ودراین شهربزرگ تاریخی با نتشار اوراق تبلیغی وابلاغ تعالیم الهی مشغول گردید وبقدرمقدور پیام الهی درجرایدبه هرزبانی که میسرمیشد اعلان وابلاغ شد وبامدیران جرائد مختلفه ملاقات ومذاکره گردید وبا تفهیم بشارات ظهورالهی مقداری کتب امری به هریك داده شد •

بالاخره پس ازچندی توقف دردهلی بسمت کانفورحرکت وبعدازانتشاراعلانات امری درآنجابه اللّه آباد عزیمت نموده و به توزیع اوراق امری پرداخته سپس به بنارس حرکت کرده وپس ازاعلان امرومذاکره بامتحریان حقیقت وپخش اوراق امری بجانب کلکته روان شدم •

ورود به کلکته ومرشدآباد وملاقات صدراعظم بنگال

درکلکته بمنزل یکی ازدوستان وارد وبمحض ورود شروع باعلان امراللّه گردید وحمد خداراکه درهمه جاعون وعنایت الهی شامل وتائیدات غیبیّه اش ناصرومددکاربود بطوریکه در مرشدآباد مرکزایالت بنگال موفق بشرفیابی حضورصدراعظم بنگال شد وآثارمبارکه تسلیم وامرالهی ابلاغ گردید • دردانشگاه داله سرهنگ که اساتید هندوستان درآن دورهٔ تکمیلی

میگذرانیدند توفیق حضوریافته وخطابه‌ای بفارسی ایراد نمودکه وسیله مترجم بانگلیسی ترجمه میشد وقریب یکساعت راجع بامر مبارك وبشارات ظهورالهی مذاکره گردید •

همچنین دریکی ازکالج های شبانه روزی آنجا صحبت وابلاغ امرشد ومورد توجه رئیس‌کالج که جوانی انگلیسی بود واقع گردید والتفات ومحبت بسیارنمودند • بالاخره درچند روزنامه محلی که قبول درج اعلانات بهائی مینمود ابلاغات لازم بعمل آمد •

مراجعت به بمبئی

پس ازسیروسفروانتشاراوراق وآثارامری درشهرهای فوق الذکربه بمبئی مراجعت وطبق دستورموسسین شرکت پارسیان شعبه شرکت دربمبئی رامنحل نموده وهرچه کتب امری وآثارمبارکه موجود بود بسته بندی وآماده حمل به ایران گردید ودرضمن اعلامیه منتشره درهندوستان رابمقتضای وضع ایران حلّ واصلاح نموده تحت عنوان شکرگذاری ومعرفی برای انتشاردرایران مجدداً دردوهزارنسخه چاپ وباسایر آثارمبارکه همراه برداشته بافرزندم کیخسروعازم ایران شدیم •

هـوالمقصـــود

شکـرگـذاری ومعرفـــی

حمد حضرت معبودی را لائق وسزاست که از عنایت وجـود سلطان احدیّتش عالم وجود را موجود نمود وانسان را بعقل کـه مایه معرفت جبّاراست ممتاز وبدین ودانش که موهبت آمرزگـار و بخشش پروردگاراست مفتخروسرافرازفرمود باب فضل ورحمـت کشود وهمواره مظاهرا مرومطالع وحی خود را باانوارآیات وبیّنات بدیع وعلم وقدرت و تعلیمات منیع فرستادوپیام وبارعام داد وکل را دعوت ودلالت کرد وسبیل هدایت بآیهٔ مبارکهٔ والذّین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا مسلّم داشت ودلیل عنایت رابه فاسئلـو اهل الذکران کنتم لا تعلمون متحتّم ساخت وتقوی اللّه راوسیلـه هدایت قراردادولا ریب فیه هدیً للمتقین فرمود همانا محـض آسایش وراحت بندگان ونموّوترقیات ایشان ازعالم مادون بعالم مافوق آفتاب عنایت طالع وانوارديانت ساطع وتشریع شریعـت واحیای امت گشت ازآنجائیکه حقّ جلّ جلاله عالم وقدیراسـت وبشرجاهل واسیرمحاوره درآیات وتذکرازعبادات رامداوم ولازم فرمود وزمان ظهوروبروزفیض موفوررا محتوم وقائم ساخت ولکّل امّـة اجل فاذاجاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون ازسماء مشیّت نازل ومومنین هرظهوررابشارت بظهوربعدآن ظهـورداد

واذا قام القائم قامت القیامة نصّ حدیث شریف فرمود چونکه از ظهور هرمظهرامری وقیام هرقائمی درعالم قیامت عظیمی برپا وحشرونشرجدیدی ظاهروهویدا گشت کیفیّت صراط وميزان و جنّت ونارمحقّق ومسطورات کتب الهی مشهود وآشکارویداللّه فائق وعلم یفعل مایشاء ورایت یحکم مایرید مرتفع وامراللّه غالب واساس شرایع الّهیه تازه وجهانی پرآوازه گردید • بندای الهی جماعت خفتگان بیداروفرقه مدهوشان هوشیار ومردگان قبورنفس وهوی چون این بنده بینوازنده وتروتازه شدند • هوالحقّ ومابعدالحقّ الافی ضلال مبین گفتند وکلمهٔ مبارکه لااله الّااللّه محمدرسول اللّه حقّاً حقّاً راازصمیم قلب پذیرفتند بهمچنین شهداللّه انّه لااله الّاهوله الامروالخلق قداظهر مشرق الظّهوروملّم الطّورالذّی به انارالافق الاعلی ونطقت سدره المنتهی وارتفع النّداء بین الارض والسماء را ورد زبان ساختند.

ازدست وزبان که برآید کزعهده شکرش بدرآید

چون ایمان این بنده به پیمبران بعدازشت زردشت الی حضرت خاتم انبیاء روح ماسواه فداه بسعی واهتمام ودوستی تام وانقطاع حقیقی حضرات بهائی واقع شد بسیارزحمت کشیدند واستدلال نمودند تااین اسیروهم وتقلید راازصراط مستقیم محمّدی گذرانیدند درصورتیکه وحشت واحترازیاداز مسلمین

وامرمقدس سیدالمرسلین داشتم بادلّهٔ واضحه وبراهین لائحه
حقانیّت امرمبرم اسلام رابقسمی ثابت کردند که جای عذروفرار
نماند منصفانه تصدیق نمودم وفهمیدم که حضرات بهائی حقیقتاً
بوحدانیت الهی قائل وبحقانیّت یك صدوبیست وچهارهزار
انبیاالسی حضرت ختمی مآب صلعم قائم وبربزرگی وطهارت
ائمهٔ اطهارسلام اللّه علیهم معترف هستند نهایت مدّعی ومثبّت
برآنند که آن حقیقت اولیّه وآن ظهورکلّیه موعوداهل عالم اعنی
کلنکی اوتارموعود هنود وماشیه موعود یهود وشاه بهرام نکرانی
زردشتیان ومسیح مقصود عیسویان وقائم منتظرورجعت حسینی
وحضرت مهدی ونزول روح اللّه بعقاید فرق اسلامی بروفق
وعدوبشارات کتب آسمانی مع همه علائم وآثارواضحه بنام
باب اللّه وحضرت بهاء اللّه باحجّت وبیان وبرهان ظاهرو
عیان گردیده واسّ اساس شرایع الهی وتعالیم روحانی همه
انبیاراکه حقیقت واحده است مستحکم وترویج فرموده وجمیع
رابخوان نعمت الهی و وحدت عالم انسانی و وحدت ادیان
بروح وریحان وبه تحری حقیقت میخواند ومیفرماید«مقصوداز ارسال
رسل وانزال کتب معرفت اللّه واتحاد واتفاق عباد بوده یااهل
بهاشما مشارق محبت ومطالع عنایت الهیّه بوده وهستید لسان
رابسّب ولعن احدی میالائید وچشم راازآنچه لائق نیست حفظ
نمائیدآنچه رادارائید بنمائیداگرمقبول افتاد مقصود حاصل

والا تعرّض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی اللّه المهیمن القیوّم • سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد ونزاع • امید هست در ظل عنایت الهیه تربیت شوید وبما اراده اللّه عامل گردید همه اوراق یك شجرید وقطره های یك بحر الی آخر • البته تحقیق اصول دین برکلّ واجب است پس چنین امرمهمی را سهل دانستن یا بدون تحقیق پذیرفتن پسندیده آفریننده نبوده ونیست چه که میفرماید هر دعوی را برهانی لازم است وهرقولی را دلیلی والعاقبه للمتقین •

المطبعه السوریته بمبئی پوست نمبر ۳

ورود به بند رعباس وهجوم اعداء

بالاخره پس از چند روز سفر دریائی وارد بند رعباس شدیم وبرای تصفیه بقیه کارهای تجارتخانه جمشید یان مدت بیست روز در بند رعباس توقف کردیم • در آنموقع تازه کودتای سوم اسفند رضا شاه پهلوی واقع شده بود وتغییرات کلی در کار حکومت روی داده بود بمحض ورود به بند رعباس کماکان بانتشار امراللّه پرداخته وبا هرکس ملاقات میشد از امرالهی صحبت و اوراق شکرگزاری ومعرفی داده وهمچنین بین دوستان توزیع میگردید تا اینکه این اوراق بین اغیار واهل بازار انتشار یافت وتولید هیجان نمود • تا بالاخره صبح روز آخر توقف در بند رعباس

آخوندی نزدیك بازارجلومرا گرفت وانتشاراوراق را مورد بحث وایراد قرارداده هیاهوبراه انداخت تامنجربجمع شدن جمعیت اشرارگردید وباسنگ وچوب ازهرطرف هجوم نمودند • دراین میان دراثرایراد ضرب سرم شکافته گردید وخون بشدت جاری شد ولی اشرارهمانطورکشان کشان مرامیبردند تاشاید بشهادت برسانند ولی بازاین بارهم بفرموده حضرت عبدالبهاء که فرموده بودند (ولی وقت نرسیده هنوزایام باقیست ۰۰۰) موفق نگردیدند چون پس ازفرارهمانطورکه میدویدم خودرابخانه جناب افنان انداخته وازدست اشرارنجات یافتم • حکومت جدیدکه فرزند مرحوم موقرالدّوله افنان بود فوراً بحمایت برخاست وفراشان حکومتی اشرارا متفرّق کردند ومستحفظین بدرب منزل گذاشته وبوسیله دکترانگلیسی بمعالجه پرداختند • وچون توقف بنده رادربندرعباس صلاح ندانستند شبانه بهمراه کاروان که قبلاً پیش‌بینی شده بود بامقداری دارورودستورات طبّی بسمت کرمان حرکت دادندوبعداً شنیده شدکه محرکین واشرارا تعقیب ومجازات کرده اند •

درراه کرمان ویزد

خبراین واقعه دربندرعباس حتی بین کاروانیان شهرت یافت وبعضی ازهمراهان کاروان اظهارمیداشتندآن بهائی

مضروب را مقتول نموده درخندق انداختند وهیچیك نمیدانستند آن شخص کیست ودرکجا ست چه که درصورت اطلاع خطرجانی برای ما حتمی بود • ضمناً چون برحسب دستوردکترلازم بود هر روزه زخمهای سرکه شکاف عمیقی داشت شستشوگردیده وضد عفونی شود لذا همه روزه بعدازتوقف کاروان مقداری آبجوش تهیه نموده بافرزندم کیخسروکه همراه بودازقافله دورشده خود رابه پشت دیوارخرابه یاتپه وگودالی میرساندیم وایشان زخمها راشستشوداده وپانسمان میکردند چون درآنزمان غالب یزدی ها بجای کلاه شال بسرمی پیچیدند منهم بابستن شال که روی زخم وباندها رامی پوشانید موضوع راازکاروانیان مخفی نگاه میداشتم • باین ترتیب باحفظ وصیانت الهی سالماً واردکرمان شدیم وبیست روزی درکرمان توقف نموده بملاقات دوستان واحبا پرداختیم سپس عازم رفسنجان شدیم درآنجا یزدیهای مقیم رفسنجان بعلت انتشاراخبارمربوط به بندرعباس موضوع انتشاراعلامیه امری رادست آویزقرارداده نزد آخوندها رفتند ونقشه فساد ریختند ولی بخواست الهی ومراقبت دوستان بمقصد نائل نشدند • زردشتیان یزدهم باشنیدن این خبرتدبیری اندیشیده برادروکسانم راترسانیده بودندکه تلگراف نموده واطلاع دهندکه ورودم به یزدخطرناك بوده و باعث بهم خوردگی وضع وضوضاخواهدشد • پس ازدریافت

تلگراف با مشورت محفل مقدس روحانی رفسنجان وحمایت ومواظبت دوستان عازم انارك شده وبالاخره ازآن طریق سالماً وارد یزد شدیم وبحمدالله هیچگونه اغتشاشی هم پیش نیامده وهمواره حفظ الهی شامل بود •

صعود حضرت عبدالبهاء

چندی ازورودم به یزد نگذشته بود که خبرصعود حضرت عبدالبهاء درتاریخ ششم قوس ۱۳٤۰ هجری قمری رسید و چشمها گریان وجگرها سوزان وحزن والم درنهایت درجه که تلگراف حضرت ورقه علیا رسید که برطبق نصوص الواح وصایا حضرت ولی امرالله غصن ممتازولی امروحافظ شریعت الهیّه ومرکزعهد ومیثاق الهی تعیین گردیده است • درعین بی تابی وبیقراری همگی حمدالهی رابجاآورده وبشکرانه عنایات الهی مشغول شدیم • دریکی ازآن شب ها بخواب دیدم که وجود مبارك حضرت شوقی ربّانی برمسند عهدالهی جالس وعده ای از دوستان بحضورمبارك مشرف هستند • حضرت عبدالبهاء نیز بشکل جوانی درحضورش چون منشی ومحرّرحاضراست درایـن حال رویه فانی نموده فرمودند چندروزی بیش ازصعود هیکل مبارك نگذشته ومکاتیب وارد زیاده ازحد است چگونه باحال ضعف ازعهده این همه کاربرخواهم آمد ا چون فانی عریضه

بحضورمبارك فرستاده بودم) فوراً حضرت عبدالبهاء كه بحالت جوانی حاضربودند فرمودند چه میخواهی بگوتا بنویسم وسپس قلم وكاغذ برداشته بسرعت تمام بتحريرپرداختند الحمدلله بعدها درحين بيداری ديده شد فوق آنچه تصورميگرديد وعظمت امرالله بحدی رسيد كه زبان دشمنان هم كوتاه گرديد اوست يفعل مايشاء ويحكم مايريد •

ازدست وزبان كه برآيد كزعهده شكرش بدرآيد

فصل ششم

سفرتبلیغی به رفسنجان

پس ازمراجعت ازهندوستان وتوقف کوتاهی دریزد محفل مقدس روحانی رفسنجان فانی رابرای تبلیغ ونشرنفحات اللّه درآن صفحات دعوت نمود • لذا عازم رفسنجان گردید ونزدیک به چهارسال درآنجا توقف نموده ودرضمن تبلیغ ونشرتعالیم الهی برای تامین معیشت سرپرستی ومباشرت املاک یکی از خویشان را نیزبعهده گرفته وبترمیم قنوات واحداث باغات پسته مشغول گردید • چون درآن اوقات زردشتیان رفسنجان محلی برای دفن اموات خود نداشته وازاین حیث درمضیقه بودند درقبال مرمت قنوات قراءاسدآباد وجنت آباد که نتایج قابل توجهی ازآن بدست آمد معادل صد جریب ازاراضی بایر اطراف آنرا ازمالکین گرفته وبرای این منظوروقف ومحصورگردید •

سفربه طهران برای مدیریت شرکت پارسیان

درسال چهارم توقّف دررفسنجان ازهیئت مؤسسین شرکت پارسیان تلگرافی دریافت شدکه چون مدیرعامل شرکت عازم ارض اقدس میباشد برای تصدی مدیریت شرکت بجای ایشان فوراً حرکت به طهران نمایم • درروزهای قبل ازحرکت که

مشغول تدارك سفربودم شبی بخواب دیدم که تابلوئی بزرگ بخط خوش طلائی وبرجسته درآسمان نموداراست وبرروی آن کلمات وآیات الهی نقش بسته ودرخشندگی فوق العاده دارد. روزبعد که خواب رابرای اطرافیان تعریف کردم یکی ازدوستان چنین تعبیرنمودکه دراین سفرخدمات برجسته امری نصیب خواهد شدازقضا چنین هم واقع شد ومصداق عنایات لا تحصی حضرت عبدالبهاء ارواحنالرمسه الاطهرالفداه که فرموده بودند (... امیدم چنانست که سبب شادمانی وکامرانی ایرانیان گردی علی الخصوص پارسیان ...) واقع گردید باین معنی که علاوه برتوفیق برعبودیت وحرکت مذبوحانه درتشکیلات امری بشرحی که خواهدآمد درعالم عنصری نیزموفقیت خدمت بدوستان نصیب گردید وباایمان راسخ بوعود وبشارات حضرت عبدالبهاء درباره ترقی وتعالی ایران خصوصاً طهران وعظمت وافتخارات آینده آن باوجودانتقادات شدید و محدودیتهای هیئت مدیره اقدام به تهیه اراضی واملاك وسیعی برای شرکت پارسیان گردیدکه بعدها چنان برکت و وسعتی بکارشرکت دادکه توانست حدود شصت سال باافتخار باقی وبرقراربماند وضمن آنکه سبب شادمانی پارسیان بوده ومنشاء خدمات ومرجع اموراحباو واسطه مراسلات محفل مقدس ملی باارض اقدس ویکی ازمنابع مالی برای امرنیزباشد.

خرید حظیره القدس ملی طهران

درآن اوقات بود که امر مبارک حضرت ولی امرالله مبنی برخرید محلی بمنظور حظیره القدس صادر گردید وتاکید شدید فرموده بودند که فوراً بهرنحوی شده محلی خریداری شود ولو درزیرزمین باشد • محفل مقدس ملی در اجرای امر مبارک این مطلب را باعده ای ازاحباد رمیان گذاشته وبمذاکره و مشورت پرداختند وغالباً توجه ونظریاران بمرکزآنروزشهرطهران بود که ازچهارراه حسن آباد تجاوزنمیکرد ومحل فعلی خیابان شاهرضا دروازه وخندق وباروی شهرطهران وماوراء آن خارج شهر محسوب میشد که فقط باغاتی چند برای عیش وعشرت روزهای تعطیل اعیان واشراف وجود داشت که غالباً ازامنیت کامل هم برخوردارنبود •

بالاخره پس ازمشورت ومطالعات بسیارنظربآینده امرووسعت وعظمت طهران که موعودکتب الهی بود بفانی ماموریت داده شد ومحل فعلی حظیره القدس ملی راکه باغ وسیعی معروف به باغ مجلل خارج دروازه طهران بود انتخاب ومقدمات انجام معامله رافراهم نموده و پس ازتائید وتصویب آن محفل مقدس ملی مقرر فرمودند بنام خود خریداری نمایم • زیرااگرمنظورخرید وجریان امرافشامیشد انجام آن امکان پذیرنبود برای توضیح مرقومه

محفل مقدس ملی که در این مورد صادر شده ذیلاً نقل میگردد :
نمره ۱۱۰۲ بتاریخ بیست وهفت آذر ماه ۱۳۰۵ مطابق هشت شهرالمسائل سنه ۸۳ بدیع خدمت ذیموهبت جناب مستطاب اجل آمیرزا سیاوش مدیرمحترم شرکت برادران پارسی دامت توفیقاته • محفل روحانی ازحضرتعالی خواهشمند است بنمایندگی ازطرف محفل بانظارت حضرت حاج غلامرضا امین امین بخرید باغ معروف بباغ مجللی متعلق بورثه مرحوم ضیاء جهت محل حظیره القدس اقدام فرمائید •

هر مبلغ که صندوق حظیره القدس وجه دارد دریافت و بابت قیمت باغ کارسازی فرمائید وهرمبلغ که باقی میماند پرداخته پس ازجمع آوری وجه اصلاً وفرعاً ازطرف محفل بحضرتعالی تادیه خواهد شد منشی محفل علی اکبرفروتن

لهذا باغ مزبورباساختمان موجود درآن کلاً بمبلغ پنجهزار تومان خریداری گردید که نصف این مبلغ ازصندوق شرکت پارسیان پرداخت وبعداً بتدریج دریافت ومستهلك شد وپس ازگرفتن سند مالکیت و رفع کلیه موانع ومشکلات سه سال بعد بامرمحفل طبق مرقومه که ذیلاً نقل گردیده بنام مبارك انتقال داده شد •

بتاریخ ۱۹ مرداد ماه ۱۳۰۸ جناب آمیرزا سیاوش دامه اقباله العالی •

متمنی است محل حظیره القدس که باسم حضرت عالی ثبت گردیده بااستحضار حضرت حاجی غلامرضا امین باسم مبارک حضرت ولی امرالله ارواحناله الفدا منتقل نموده وسند مالکیت رابحضرت امین امین تسلیم نمائید •

منشی محفل

هجـــرت

درسال ۱۳۱۸ شمسی ازطرف محفل مقدس روحانی ملی برای تصدی واداره اراضی و باغات حدیقه (مشرق الاذکار) انتخاب وچندی درآن محل ساکن ومشغول خدمت گردید ودر این خلال وبعد ازآن نیز بسفرهای تبلیغی وابلاغ کلمه اللـــه بقدرمقدورپرداخت وبایاران الهی درهرجامحشورود رانجمـــن الفت دوستان بذکراوصاف حق مشغول بود تاآنکـه درســـال ۱۳۲۰ باتغییراوضاع کشوراملاکی راکه درسال ۱۳۰۶ درد شت گرگان خریداری وسپس ضبط وتصرف شده بود مسترد گردید .

دراین وقت بودکه دستورات اکید هیکل مبـارك حضـــرت ولی امرالله درخصوص مهاجرت احباصادروتلگرافات مبـــــارك مبنی برتاکید لزوم قیام فوری احباواصل میشد ونقشه ٤٥ ماهـــه جامعه بهائیان ایران طرح وابلاغ گردید . لهذا دراجـرای نقشه ٤٥ ماهه افتخارمهاجرت بگرگان واستقرار درآن نقطـــه حاصل وبطوردائم درآن مدینه سکونت اختیارگردید . درطـول اقامت درگرگان مکرراً توفیق مسافرت باطراف واکنـاف ایـــران بمنظوردیدارمهاجرین ودلدادگان محبت الهـی که بـآرزوی رضای دوست وخدمت بآستان اودرهرگوشه وکنارساکن وازیـــار و دیاردورمانده بودند دست داد وبقدرامکان درابلاغ کلمه الله

باآنان مشارکت نمود وآستان الهی راشاکروحامدم کـه الطـاف و عنایاتش همواره شامل بوده وامطاررحمتش لحظه قطع نگردیده است .

چگونه سرزخجالت برآورم بـرد وسـت

که خدمتی بسـزا برنیامـد ازدستم

خاتمه حیات

در اواخر ایام حیات باوجود اینکه چهارسال آخر زندگانی را بعلت شدت مرض وضعف ملازم بستر بود در نهایت صبروسکون وثبوت ورسوخ بذکروثنای حضرت بیچون مشغول ودرکمال تسلیم ورضا بدرگاه رب حنون ملتجی وشکرگزار بوده تا اینکه در بهمن ماه سال ۱۳۳٦ چند ماه بعد ازصعود مولای بی همتا حضرت ولی امرالله درسن ۸٦ سالگی چشم ازاین جهان فانی پوشید وبعالم باقی پیوست .

ازیادگارهای ارزنده ایشان یکی حظیره القدس بهائیان گرگان است که درزمان حیات خود تقدیم نموده ودرمحل بسیار مناسبی قرار دارد که دارای وسعت وموقعیت شایسته ای است. علاوه برآن قطعه زمین وسیع دیگری رابدست خود برای گلستان جاوید گرگان تقدیم کرد که ازتصادف ایام شخصاً نیزآنرا افتتاح نمود . باین شرح که دریکی ازروزهای سرد وپربرف زمستان سال ۱۳۳٦ درحالیکه جامعه خارج بواسطه انقلابات ۱۳۳٤ وتحریکات شدید برعلیه امرالله آشفته ومستمد فساد بود واحبای گرگان بعلت نبودن گلستان جاوید وترس ازفتنه وفساد مرضای مشرف بموت خود رابطهران منتقل مینمودند ایشان چشم ازاین جهان فروبستند چون زمین تقدیمی برای گلستان جاوید غیر

محصوروفاقد هرگونه وسیله بود با همت عده ای ازدوستان بهنگام شب ودورازنظراغیارپس ازانجام مراسم لازم جسد بمکان تعیین شده انتقال ودرآرامگاه ابدی خود استقراریافت ۰باین ترتیب اولین قدم برای اختصاص زمین نقدیمی برداشته شد وگلستان جاوید برحسب نیت وآرزوی ایشان افتتاح گردید البته مخالفین و مجاورین روزبعدکه ایجاد مقبره ای رامشاهده نمودند بتصور کشف دفینه به کنجکاوی وشکافتن محل پرداختند وچون قضیه راچنین دیدند بشدت ناراضی وخودرادرمقابل عمل انجام شده یافتند بناچارشکایت نزد مجتهد وپیشنمازاعلم شهربردند وازاونظر واجازه نبش قبرخواستند ۰ مجتهدکه مرد منصف ومصلحی بود نظرادکه ازاینکارقبلاً بایستی جلوگیری میشدولی حالاکه کار از کارگذشته است نبش قبروتجاوز بآن جائزنیست و باین ترتیب موضوع خاتمه یافت ۰



جناب ارباب سیاوش سفیدوش